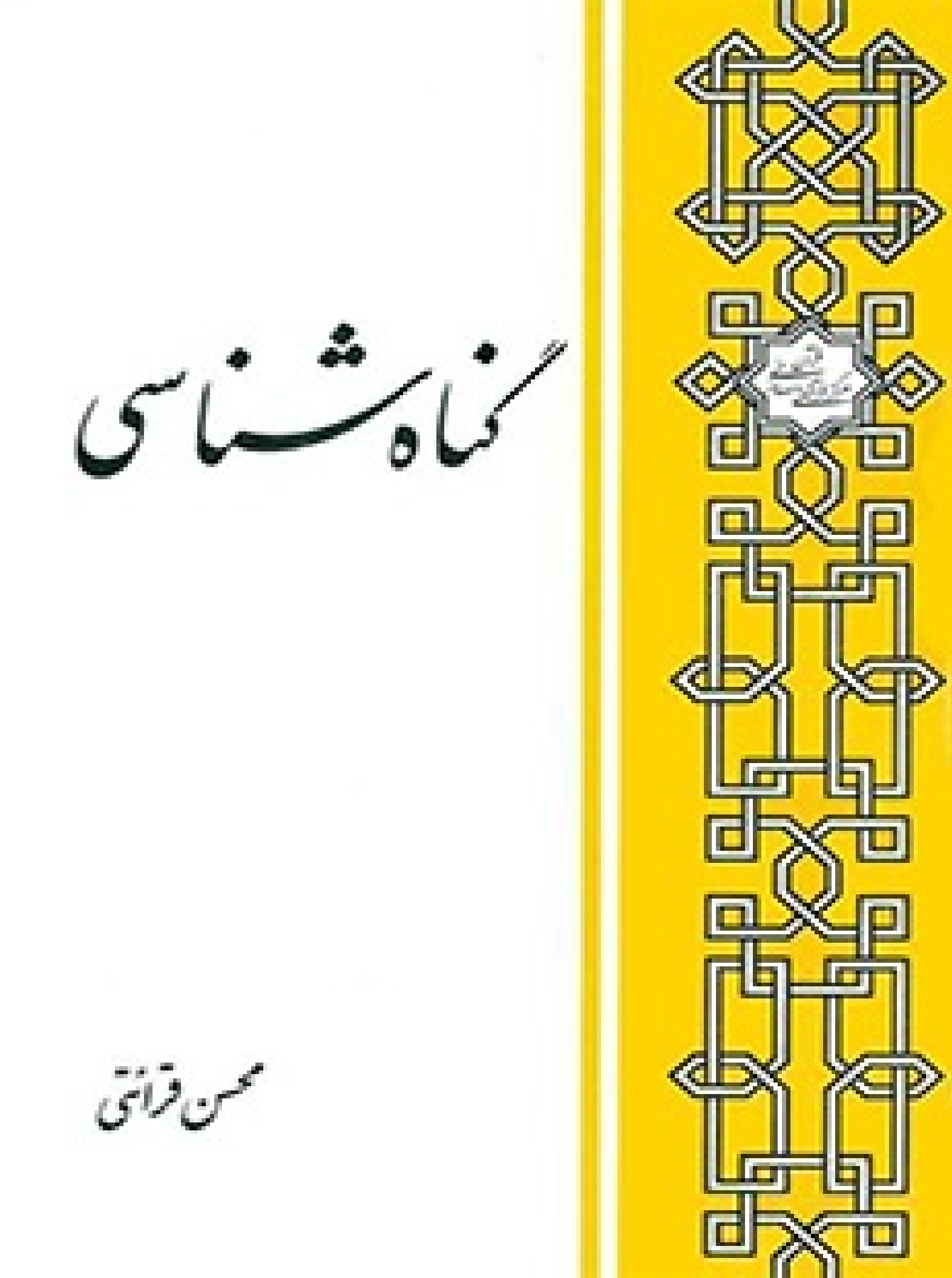
گناه‌شناسی

محسن قرائتی



گناه شناسی

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، 1324 -

عنوان و نام پدیدآور:گناه شناسی/ محسن قرائتی ؛ تنظیم و نگارش محمدی اشتهاردی.

وضعیت ویراست:[ویراست 2].

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، 1377.

مشخصات ظاهری:ده، 282ص.

شابک:6000 ریال : 964-90402-9-3 ؛ 6000 ریال (چاپ دوم) ؛ 8000 ریال (چاپ هفتم) ؛ 11000ریال: چاپ هشتم: 978-964-90402-9-5 ؛ 15000 ریال(چاپ دهم)

یادداشت:کتاب حاضر مجموعه مباحثی است که در ماه مبارک رمضان 1362 به صورت سی درس در سیمای جمهوری اسلامی ایران در برنامه "درسهایی از قرآن" ایراد شده است.

یادداشت:چاپ دوم: پائیز 1380 .

یادداشت:چاپ هفتم: بهار 1386.

یادداشت:چاپ هشتم: پاییز 1386.

یادداشت:چاپ نهم : پاییز 1387 .

یادداشت:چاپ دهم: پاییز 1389.

یادداشت:عنوان دیگر: گناه شناسی: بررسی آیات و روایات در زمینه شناخت گناه.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:گناه شناسی: بررسی آیات و روایات در زمینه شناخت گناه.

موضوع:گناه

موضوع:گناهان کبیره

موضوع:اخلاق اسلامی

شناسه افزوده:محمدی اشتهاردی، محمد، 1323 -، گردآورنده

رده بندی کنگره:BP225/6/ق4گ9 1377

رده بندی دیویی:297/464

شماره کتابشناسی ملی:م 77-16598

ص: 1

سخن ناشر

گناه شناسی » سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست از سال 1369 تاکنون طی دوازده نوبت از سوی انتشارات پیام آزادی منتشر شده است.

بدنبال تأسیس «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» که هدف آن نشر آثار قلمی حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح کتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این راستا کتاب «گناه شناسی» با شکلی جدید از سوی این مرکز منتشر می گردد.

از همه کسانی که با ارسال نظرات و پیشنهادات خود ما را یاری نموده اند تشکر می نماییم.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

گناه شناسی » پیشگفتار

دو باغ را کنار هم در نظر بگیرید که از نظر آب و هوا و نوع گیاهان و درختان یکسانند. باغبان یکی از آنها به آفات و آسیب هایی که باغ را تهدید می کند توجه دارد، قهراً آن باغ از طراوت و شادابی و میوه و گل و شکوفه برخوردار است، ولی باغبان دیگر به آفات و آسیب ها یا توّجه ندارد و یا بی خبر است، در نتیجه باغی پژمرده و میوه هایی کرم خورده خواهد داشت.

انسان نیز چنین است، که اگر توجه به آفات روحی و جسمی خود نکند، عنصری وازده و خطرناک خواهد شد، ولی اگر با توجه و دقت مراقب خود باشد، فردی وارسته و شایسته خواهد گردید.

آفات و آسیب ها در مورد انسان، همان عیوب و گناهان است که تمام انبیا و کتاب های آسمانی، بشر را از آلودگی به آن، بر حذر داشته اند، و با هشدارها و تاکیدات خود انسان ها را به پاکی و اجتناب از گناه، دعوت نموده اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی می فرمایند:

«آفَةُ النَّفسِ اَلوَلَه بالدّنیا»(1)

«آفت روحِ (پاک) انسان، حرص و دلبستگی به دنیا است.»

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«آفَه الدّین الحَسدُ و العُجبُ و الفَخر»(2)

«آفت دین، حسادت وخود پسندی و تکبراست.»

کتاب حاضر که دراین راستا تنظیم شده است، مجموعه مباحثی است که در ماه مبارک رمضان سال 1362 شمسی به صورت سی درس، در سیمای جمهوری اسلامی ایران، توسط حضرت حجه الاسلام آقای محسن قرائتی، در برنامه ی «درسهایی از قرآن» مطرح و مورد استقبال مردم

قرار گرفت. اکنون همان درس ها با تهذیب و تکمیل وتنظیم به صورت کتابی در اختیار شما قرار می گیرد.

1- 1) غرر الحکم، ج 1 ص 305-309.
2- 2) کافی، ج 2 ص 307.

دلیل طرح این مساله در ماه رمضان، ماه خودسازی و ماه صوم (روزه) که به معنی خودداری و کنترل است، الهامی بود که از خطبه ی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله گرفته شد، آنجا که آن حضرت در شأن ماه رمضان سخن می گفت، علی علیه السلام بپاخاست و پرسید:

بهترین اعمال در این ماه چیست ؟.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمودند:

«الوَرَعُ عن مَحارم اللَّه»

«بهترین عمل دراین ماه، پرهیزازگناه است.»

این درس های سودمند اخلاقی، دراین کتاب به صورت هشت فصل زیر تنظیم گردیده است:

1- گناه و اقسام آن.

2- زمینه های پیدایش گناه.

3- توجیه گناه.

4- شناخت مرزهای گناه.

5- کنترل گناه.

6- برخورد با گنهکار.

7- آثار و پی آمدهای گناه.

8- توبه و پاکسازی.

امید آنکه مفید و ذخیره قبر و قیامت همه ی ما باشد.

حوزه علمیه قم - محمد محمدی اشتهاردی

ماه رمضان 1409 - اردیبهشت 1368

1- معنای گناه

گناه شناسی » معنای گناه

گناه به معنی خلاف است و دراسلام هر کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد، گناه محسوب می شود.

گناه هر چند کوچک باشد چون نافرمانی خداست، بزرگ است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در سخنی به ابوذر فرمودند:

«لاتنظر الی صغر الخطیئه و لکن انظر الی من عصیته»(1)

«کوچکی گناه را ننگر، بلکه بنگر چه کسی را نافرمانی می کنی!.»

گناه شناسی » واژه های گناه در قرآن

در زبان قرآن و پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام با واژه های مختلف، از گناه یاد شده است، که هر کدام گویی از بخشی از آثار شوم گناه پرده بر می دارد و بیانگر گوناگون بودن گناه است.

واژه هایی که در قرآن در مورد گناه آمده، عبارتند از:

1- ذنب 2- معصیت 3- اثم 4- سیئه 5- جرم 6- حرام 7- خطیئه

8- فسق 9- فساد 10- فجور 11- منکر 12- فاحشه 13- خبث 14- شر

1- 3) مجموعه ورام، ج 2 ص 53.

15- لمم 16- وزر و ثقل 17- حنث

1- ذنب، به معنی دنباله است، چون هر عمل خلافی یک نوع پی آمد و دنباله به عنوان مجازات اخروی یا دنیوی دارد؛ این واژه، در قرآن 35 بار آمده است.

2- معصیت، به معنی سرپیچی و خروج از فرمان خدا و بیانگر آن است که انسان از مرز بندگی خدا بیرون رفته است؛ این واژه در قرآن 33 بار آمده است.

3- اثم، به معنای سستی و کندی و واماندن و محروم شدن از پاداش ها است زیرا در حقیقت گنهکار یک فرد وامانده است و مبادا خود را زرنگ پندارد؛ این واژه در قرآن 48 بار آمده است.

4- سیئه، به معنی کار قبیح و زشت است که موجب اندوه و نکبت گردد، در برابر «حسنه» که به معنی سعادت و خوشبختی است؛ این واژه 165 بار در قرآن آمده است.

کلمه «سوء» از همین واژه گرفته شده که 44 بار در قرآن آمده است.

5- جُرم، در اصل به معنی جدا شدن میوه از درخت و یا به معنی پست است، جریمه و جرایم از همین ماده می باشد، جرم عملی است که انسان را از حقیقت، سعادت، تکامل و هدف جدا می سازد؛ این واژه 61 بار در قرآن آمده است.

6- حرام، به معنی ممنوع است، چنانکه لباس احرام لباسی است که انسان در حج و عمره می پوشد و از یکسری کارها ممنوع می شود. و ماه حرام ماهی است که جنگ در آن ممنوع می باشد و مسجد الحرام یعنی مسجدی که دارای حرمت و احترام خاصی بوده، و ورود مشرکین به آن ممنوع است؛ این واژه حدود 75 بار در قرآن آمده است.

7- خطیئه، غالباً به معنی گناه غیر عمدی است. و گاهی در معنی گناه بزرگ نیز استعمال شده است، چنانکه آیه 81 سوره بقره و 37 سوره الحاقه بر این مطلب گواه می باشد.

این واژه در اصل حالتی است که برای انسان بر اثر گناه پدیدمی آید و او را از طریق نجات، قطع می کند، و راه نفوذ انوار هدایت به قلب انسان را می بندد.(1) این واژه 22 بار در قرآن آمده است.

8- فسق، در اصل به معنی خروج هسته خرما از پوست خود می باشد، و بیانگر خروج گنهکار از مدار اطاعت و بندگی خدا است که او با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون قلعه و حفاظ مانده است؛ این واژه 53 بار در قرآن آمده است.

9- فساد، به معنی خروج از حدّ اعتدال است که نتیجه اش تباهی و به هدر رفتن استعدادها است؛ این واژه 50 بار در قرآن آمده است.

10- فجور، به معنی دریدگی و پاره شدن پرده ی حیا و آبرو و دین است که باعث رسوایی می گردد؛ و 6 بار در قرآن آمده است.(2)

11- منکر، در اصل از انکار به معنی نا آشنا است، چرا که گناه با فطرت و عقل سالم، هماهنگ و مانوس نیست، و عقل و فطرت سالم، آن را زشت و بیگانه می شمرد؛ این کلمه 16 بار در قرآن آمده و بیشتر در عنوان نهی از منکر، طرح شده است.

12- فاحشه، به سخن و کاری که در زشتی آن تردیدی نیست، فاحشه گویند. در مواردی به معنی کار بسیار زشت و ننگین و نفرت آور به کار می رود؛ این واژه 24 بار در قرآن آمده است.

13- خبث، به هر امر زشت و ناپسند، خبیث گویند در مقابل «طیّب» به معنای پاک و دل پسند. این واژه در 16 مورد از قرآن بکار رفته است.

14- شرّ، به معنی هر زشتی است که نوع مردم از آن نفرت دارند، و بر عکس، واژه ی «خیر» به معنی کاری است که نوع مردم آن را دوست دارند، این واژه غالباً درمورد بلاها و گرفتاری ها استعمال می شود، ولی گاهی نیز در مورد گناه به کار می رود، چنانکه در آیه 8 سوره زلزال به معنی گناه به کار رفته است.

15- لمم، (بر وزن قلم) به معنی نزدیک شدن به گناه وبه معنی اشیای اندک است و در گناهان صغیره بکار می رود. و در قرآن یکبار آمده است.

16- وزر، به معنی سنگینی است، و بیشتر در مورد حمل گناه دیگران به کار می رود، «وزیر» کسی است که کار سنگینی از حکومت را به دوش خواهد کشید، این واژه در قرآن 26 بار آمده است.

1- 4) المیزان، ج 1 ص 218.
2- 5) مفردات راغب، ص 373.

گاهی در قرآن واژه «ثقل» نیز که به معنی سنگینی است در مورد گناه به کار رفته است، چنانچه آیه 13 سوره عنکبوت به این مطلب دلالت دارد.

17- حنث، (بر وزن جنس) در اصل به معنی تمایل به باطل و بازخواست آمده است و بیشتر در مورد گناه پیمان شکنی و تخلف، بعد از تعهد، آمده است. این واژه دوبار در قرآن آمده است.

این واژه های هفده گانه هر کدام بیانگر بخشی از آثار شوم گناه و حاکی از گوناگونی گناه می باشند، و هر یک با پیام مخصوص و هشدار ویژه ای، انسان ها را از ارتکاب گناه برحذر می دارند.

گناه شناسی » واژه های گناه در روایات

در روایات اسلامی، واژه های دیگری نیز در مورد گناهان مختلف به کار رفته مانند: جریره، جنایت، زَلّت، عثرت، عیب، و...که هرکدام بیانگر نوعی از گناه است که ممکن است به سراغ انسان بیاید.

گناه شناسی » راه دیگر برای شناخت گناه

در قرآن هیجده گروه بخاطر گناهان مختلف، مورد لعن قرار گرفته اند؛

«لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن از رحمت، آمیخته با خشم و غضب است، با اینکه رحمت خداوند شامل همه چیز می شود؛

«وَ رَحمَتی وَسعَت کُلّ شَیی»(1)

«و رحمت من بر هر چیزی گسترده است.»

ولی انسان بخاطر سوء انتخاب خود به جایی می رسد که همچون توپ دربسته در اقیانوس رحمت الهی قرار دارد اما ذره ای آب رحمت را به درون نمی پذیرد.

گناه شناسی » لعنت شدگان در قرآن

کافران و مشرکان، یهودیان لجوج، مرتدان، قانون شکنان حیله گر، پیمان شکنان، کتمان کنندگان حق، سردمداران کفر بخاطر فساد در زمین، منافقان چند چهره، آزار دهندگان به رسول خدا صلی الله علیه وآله، ظالمان، قاتلان، ابلیس، تهمت زنندگان به بانوان پاک دامن، مخالفان رهبران راستین، شایعه سازان دروغ پرداز، ناپاک دلان و دروغ گویان.

گناه شناسی » لعنت شدگان در روایات

کسی که بر کتاب آسمانی دست برده و مطلبی اضافه کند.

کسی که مقدرات الهی را نپذیرد.

کسی که به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله بی احترامی کند.

کسی که سهم رزمندگان را به خود اختصاص دهد.(2)

کسی که مردم را به کار خیر دعوت می کند ولی خودش تارک آن است، یا دیگران را از گناه و عذاب باز می دارد، ولی خود مرتکب آن می شود.(3)

گناه شناسی » لشکر عقل و جهل

برای شناخت بیشتر گناهان، حدیث معروفی که در آن، لشکر عقل و جهل شمرده شده راهنمای بسیار خوبی است که مارا در این راستا کمک خواهد کرد.(4)

در آغاز حدیث، سماعهبن مهران می گوید: جمعی در محضر امام صادق علیه السلام بودند، سخن از عقل و جهل به میان آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: عقل و لشکرش و همچنین جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت گردید.

سماعه می گوید: امام صادق علیه السلام نخست عقل و جهل را تعریف کرد سپس 75 خصلت را به عنوان لشکر عقل شمرد و 75 خصلت دیگر را به عنوان لشگر جهل برشمرد. (که برای رعایت

1- 6) اعراف / 152.
2- 7) کافی، ج 2 ص 293، وسائل الشیعه، ج 11 ص 271.
3- 8) نهج البلاغه، خطبه 129.
4- 9) این حدیث به طور کامل در کافی، ج 1 ص 21-23 آمده است.

اختصار از ذکر آنها خودداری شد) و در پایان فرمود: پیامبران و اوصیای او و هر مؤمن حقیقی مجهز به لشکر عقل هستند.

8- اقسام گناه

گناه شناسی » اقسام گناه

علمای اسلام از قدیم گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده اند:

1- گناهان کبیره (بزرگ).

2- گناهان صغیره (کوچک).

این تقسیم بندی از قرآن و روایات سرچشمه گرفته است؛

در قرآن چنین می خوانیم:

«ان تجتنبوا کبائر ماتنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریماً»(1)

«اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم وشما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم.»

و در جای دیگر آمده است:

«و وضعَ الکِتاب فَتریَ الُمجرِمینَ مُشفِقینَ ممّا فیهِ و یقُولونَ یا ویلتنا ما لِهذا الکِتاب لایُغادِر صغیره وَلا کَبیرةً الا اَحصاها»(2)

«و کتاب (نامه اعمال) در آنجا گذارده شود، گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسناکند، و می گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست، مگر اینکه آن را شماره کرده است؟»

و در آیه ای دیگر می خوانیم:

«الّذین یَجتَنبون کبائِرَ الاِثم و الفَواحش الاّ اللَمَم انّ ربّک واسعُ المَغفره...»(3)

«(نیکوکاران) کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتی ها، جز گناهان کوچک پرهیز می کنند، بی گمان آمرزش پروردگارت وسیع است.»

و درباره ی بهشتیان می خوانیم:

«و الَّذینَ یَجتَنِبُون کبائِر الاِثمِ و الْفَواحِش»(4)

«(مواهب آخرت، جاودانه است برای) آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می کنند.»

و درباره ی مغفرت الهی می خوانیم:

«اِنّ اللهّ لایَغفر اَن یُشرکَ به و یَغفِر ما دونَ ذلک لِمن یشآء و من یُشرک بِاللّه فَقد اِفتَری اِثماً عَظیماً»(5)

«خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی انجام داده است.»

از این آیات به روشنی استفاده می شود، که گناهان، دو گونه اند: کبیره و صغیره و همچنین استفاده می شود بعضی از گناهان، بدون توبه حقیقی بخشودنی نیست، ولی بعضی از آنها بخشودنی است.

گناه شناسی » تقسیم بندی گناهان در روایات

روایات متعددی از ائمّه علیهم السلام به ما رسیده که بیانگر تقسیم گناهان به کبیره و صغیره است، ودر کتاب اصول کافی یک باب تحت عنوان «باب الکبائر» به این موضوع اختصاص یافته که دارای 24 حدیث است.

1- 10) نساء / 31.
2- 11) کهف / 49.
3- 12) نجم / 32.
4- 13) شوری / 37.
5- 14) نساء / 48.

در روایت اوّل و دوّم این باب، تصریح شده که گناهان کبیره، گناهانی را گویند که خداوند، دوزخ و آتش جهنم را بر آنها مقرر نموده است.(1)

در بعضی از این روایات (روایت سوم و هشتم)، هفت گناه به عنوان گناه کبیره، و در برخی از روایات (روایت 24) نوزده گناه به عنوان گناهان کبیره، شمرده شده است.(2)

گرچه هر گناه، چون مخالفت فرمان خدای بزرگ است، سنگین و بزرگ می باشد، ولی این موضوع منافات ندارد که بعضی از گناهان نسبت به خود و آثاری که دارد، بزرگتر از برخی دیگر باشد، و به گناهان بزرگ و کوچک تقسیم گردد.

گناهان کبیره در کلام امام صادق علیه السلام

«عمروبن عبید» یکی از علمای اسلام، به حضور امام صادق علیه السلام آمد، سلام کرد و سپس این آیه را خواند:

«الذینّ یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش»(3)

«نیکوکاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ، و زشتی پرهیز می کنند.»

سپس سکوت کرد و دنبال آیه را نخواند؛

امام صادق علیه السلام به او فرمودند: «چرا سکوت کردی؟!»

او گفت: «دوست دارم، گناهان کبیره را از کتاب خداوند بدانم.»

آنگاه امام صادق علیه السلام گناهان کبیره ای را که در قرآن آمده بیان نمودند:

1- بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خداست؛ قرآن می فرماید:

«وَ من یُشرک بِاللّه فَقد حَرّم اللّه عَلَیهِ الجنّه»(4)

«کسیکه برای خدا، شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.»

2- ناامیدی از رحمت خدا؛

«انّه لایَیأس مِن روحِ اللّه الاّ القَوم الکافِرون»(5)

«هیچکس جز کافران از رحمت خدا، نومید نگردد.»

3- ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خدا؛

«فلا یامن من مکر اللهّ الاّ القوم الخاسرون»(6)

«از مکر خداایمن نشود، مگر مردم زیانکار.»

4- عقوق (و آزار) والدین؛ چنانکه قرآن از زبان عیسی علیه السلام می فرماید:

«و برّاً بِوالدَتی و لَم یَجعَلنی جَبّاراً شقیّاً»(7)

«خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا زورگوی تیره بخت قرار نداده است.»

5- کشتن انسانِ بی گناه؛

«و مَن یَقتُل مؤمِناً مُتعَمّداً فَجزاؤه جهَنّم خالِداً فیها و غَضبَ اللّه عَلیه وَ لَعنَه وَ اعدّ لَه عَذاباً عَظیماً»(8)

«و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد، به قتل برساند مجازات او، دوزخ است که جاودانه در آن می ماند، و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.»

6- نسبت ناروای زنا به زن پاکدامن؛

«انّ الّذینَ یَرمُونَ الُمحصِناتِ الغافِلات المُؤمِنات لُعِنُوا فی الدّنیا و الاخره وَ لَهم عَذاب عَظیم»(9)

1- 15) الکبائر التی اوجب اللّه علیها النار. کافی، ج 2 ص 276.

2- 16) کافی چاپ آخوندی، ج 2 ص 285، وسائل الشیعه، ج 11 ص 276.
3- 17) نجم / 32.
4- 18) نساء / 72.
5- 19) یوسف / 78.
6- 20) اعراف / 99.
7- 21) مریم / 32.
8- 22) نساء / 93.
9- 23) نور / 23.

«کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان را متهم می سازند، در دنیا و آخرت، از رحمت الهی بدورند، و عذاب بزرگی در انتظارشان است.»

7- خوردن مال یتیم؛

«انّ الّذینَ یَأکلون اَموال الیَتامی انماّ یاکلون فی بطونهم ناراً وسیصلون سعیراً»(1)

«همانا کسانی که اموال یتیمان را می خورند، آنها در شکم های خود، آتش فرو می برند و بزودی در آتش سوزان می سوزند.»

8- فرار از جبهه جهاد؛

«وَ مَن یُولّهم یَومئذٍ دُبُره الاّ مُتِحرّفاً لِقتال او مُتحیّزاً الی فِئَه بآء بِغَضب مِن اللّه وَ مَأواه جَهنّم و بئس المصیر»(2)

«و هر کس در آن هنگام (جنگ) به آنها پشت کند مگر در صورتی که هدفش، کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد (چنین کسی) گرفتار خشم پروردگار خواهد شد، و جایگاه او جهنم، و چه بد عاقبتی است.»

9- ربا خواری؛

«اَلّذینَ یَاکُلونَ الرِّبا لایَقُومُون اِلاّ کَما یَقوم الّذی یَتخبَّطهُ الشّیطان مِن المسّ»(3)

«کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان باتماس خود، او را همچون دیوانه، آشفته حال کرده است.»

10- سحر و جادو؛

«وَ لَقَد عَلمُوا لِمَن اشتَراهُ مالَه فِی الاخِره مِن خلاق»(4)

«قطعاً دانستند که هر کس خریدار جادو شود، در آخرت، بی بهره خواهد بود.»

11- زنا؛

«وَ مَن یَفعَل ذلکَ یَلقَ اَثاماً یُضاعف لَه العَذاب یَومَ القیامَه وَ یَخلُد فیهِ مُهاناً»(5)

«هر کس که زنا کند، مجازاتش را خواهد دید، عذاب چنین کسی در قیامت، مضاعف گردد و با خواری، همیشه در آن خواهد ماند.»

12- سوگند دروغ برای گناه؛

«اَلّذینَ یَشتَرونَ بِعَهدِ اللّه و ایمانِهم ثَمَناً قَلیلاً اُولئِک لا خلاقَ لَهم فِی الاخِره»(6)

«کسانی که پیمان خود با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک می فروشند، در آخرت، بی بهره اند.»

13- خیانت در غنایم جنگی؛

«وَ مَن یَغلُل یَاتِ بِما غَلّ یَوم القِیامَه»(7)

«و هر که در غنیمت جنگی، خیانت کند، روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید.»

14- نپرداختن زکات واجب؛

«یَومَ یُحمی عَلَیها فی نارِ جَهنَّم فَتُکوی بِها جِباهُهُم و جُنوبهم و ظُهورهم»(8)

«در آن روز (طلاها و نقره ها را)در آتش دوزخ داغ و سوزان کرده و با آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می گذارند.»

15- گواهی به دروغ، کتمان؛

1- 24) نساء / 10.
2- 25) انفال / 16.

3- 26) بقره / 277.
4- 27) بقره / 102.
5- 28) فرقان / 68-69.
6- 29) آل عمران / 77.
7- 30) آل عمران / 161.
8- 31) توبه / 35.

«وَ مَن یَکتُمها فَاِنّه آثِم قَلبَه»(1)

«و هر کس گواهی دادن را پنهان کند، قلبش گنهکار است.»

16- شرابخواری،

«یا ایّها الَّذین آمَنوا اِنّما الخَمر و المَیسر و الاَنصابُ و الاَزلام رِجسٌ من عَمل الشَّیطان فَاجتَنبوه لعّلکم تُفلِحون»(2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس از آنها دوری کنید باشد که رستگار شوید.»

17- ترک نماز یا واجبات دیگر بطور عمد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«من ترک الصّلاه متعمّداً فقد بَری من ذمّه اللّه و ذمّه رسول اللّه»

«هر کس عمداً نماز را ترک کند از پیمان خدا و رسول خدا بیزاری جسته است.»

18و19- پیمان شکنی و قطع رحم، چنانکه خداوند می فرماید:

«اُولئِک لَهمُ اللَعنَه وَ لَهم سُوء الدّار»(3)

«برای آنانکه (پیمان را می شکنند و قطع رحم می کنند) لعنت و خانه بد در آخرت، است.»

امام صادق علیه السلام به اینجا که رسید، عمروبن عبید در حالی که از شدت ناراحتی، شیون می کشید از محضر آن حضرت خارج شد و می گفت:

«هلک من قال برأیه و نازعکم فی الفضل و العلم»

«به هلاکت رسید آنکس که به رأی، فتوا داد، و در فضل و علم با شما، ستیزکرد.»(4)

10- معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

گناه شناسی » معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

در اینکه معیار در شناخت گناهان کبیره از صغیره چیست، بین علما، گفتگو و اختلاف فراوان شده، که در مجموع 5 معیار را بیان کرده اند:

1- هر گناهی که خداوند در قرآن، برای آن وعده عذاب داده باشد.

2- هر گناهی که شارع مقدس، برای آن حد تعیین کرده، مانند شرابخواری یا زنا و دزدی و مانند آن که تازیانه و کشتن و سنگسار از حدود آنها است و در قرآن به آن هشدار داده است.

3- هر گناهی که بیانگر بی اعتنایی به دین است.

4- هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است.

5- هر گناهی که در قرآن و سنّت، انجام دهنده آن، شدیداً تهدید شده است.(5)

در مورد شماره گناهان کبیره، برخی آن را 7 عدد و برخی 10 و برخی 20 و بعضی 34 و بعضی 40 عدد و بیشتر، ذکر نموده اند. باید توجه داشت که این تفاوت از آیات و روایات مختلف، اقتباس و جمع آوری شده و بخاطر آن است که همه گناهان کبیره نیز یکسان نیستند.

گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی قدس سره

در کتاب تحریر الوسیله امام خمینی قدس سره در مورد معیار گناهان کبیره، چنین آمده است:

1- گناهانی که در مورد آنها در قرآن یا روایات اسلامی وعده ی آتش دوزخ، داده شده باشد.

2- از طرف شرع، به شدت، از آن نهی شده است.

3- دلیل، دلالت دارد که آن گناه، بزرگتر از بعضی از گناهان کبیره است.

4- عقل، حکم کند که فلان گناه، گناه کبیره است.

5- در ذهن مسلمینِ پای بند به دستورات الهی، چنین تثبیت شده که فلان گناه، از گناهان بزرگ است.

6- از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله یا امامان علیهم السلام در خصوص گناهی تصریح شده که از گناهان کبیره است.

1- 32) بقره / 283.
2- 33) مائده / 90.
3- 34) فرقان / 25.
4- 35) کافی، ج 2 ص 285-287، کافی مترجم، ج 3 ص 390-392.
5- 36) کافی مترجم، ج 3 ص 392. به نقل از علامه مجلسی که او این موارد را از شیخ بهائی نقل نموده است.

سپس می گویند: گناهان کبیره، بسیار است، بعضی از آنها عبارتند از:

1- نا امیدی از رحمت خدا.

2- ایمن شدن از مکر خدا.

3- دروغ بستن به خدا یا رسول خدا صلی الله علیه وآله و یا اوصیای پیامبرعلیهم السلام

4- کشتن نا بجا.

5- عقوق پدر ومادر.

6- خوردن مال یتیم از روی ظلم.

7- نسبت زنا به زن با عفت.

8- فرار از جبهه جنگ با دشمن.

9- قطع رحم.

10- سحر و جادو.

11- زنا.

12- لواط.

13- دزدی.

14- سوگند دروغ.

15- کتمان گواهی. (در آنجا که گواهی دادن واجب است)

16- گواهی به دروغ.

17- پیمان شکنی.

18- رفتار بر خلاف وصیّت.

19- شرابخواری.

20- رباخواری.

21- خوردن مال حرام.

22- قمار بازی.

23- خوردن مردار و خون.

24- خوردن گوشت خوک.

25- خوردن گوشت حیوانی که مطابق شرع ذبح نشده است.

26- کم فروشی.

27- تعرّب بعد از هجرت. یعنی انسان به جایی مهاجرت کند که دینش را از دست می دهد.

28- کمک به ستمگر.

29- تکیه بر ظالم.

30- نگهداری حقوق دیگران بدون عذر.

31- دروغگویی.

32- تکبر.

33- اسراف و تبذیر.

34- خیانت.

35- غیبت.

36- سخن چینی.

37- سر گرمی به امور لهو.

38- سبک شمردن فریضه حج.

39- ترک نماز.

40- ندادن زکات.

41- اصرار بر گناهان صغیره.

اما شرک به خدا و انکار آنچه را که خداوند دستور داده، و دشمنی با اولیای خدا، از بزرگترین گناهان کبیره می باشد.(1)

1- 37) تحریر الوسیله، ج 1 ص 274-275.

همانگونه که بیان شد طبق فتوای امام خمینی قدس سره گناهان کبیره، بسیار است و آنچه در بالا ذکر شد قسمتی از آنها است، مثلاً توهین به کعبه و قرآن و پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام یا ناسزا گفتن به آنها و بدعت گذاری و.... از گناهان کبیره است.

یک تقسیم بندی دیگر در مورد گناهان

امام علی علیه السلام در گفتاری فرمود:

«ان الذنوب ثلاثه... فذنب مغفور و ذنب غیر مغفور و ذنب نرجو لصاحبه و نخاف علیه... »

«گناهان بر سه گونه اند: گناه بخشودنی و گناه نابخشودنی و گناهی که برای صاحبش، هم امید (بخشش) داریم و هم ترس از کیفر.»

سپس فرمود: «اما گناهی که بخشیده است، گناه بنده ای است که خداوند او را در دنیا کیفر می کند و در آخرت کیفر ندارد. در این صورت خداوند حکیم تر و بزرگوارتر از آنست که بنده اش را دو بار کیفر کند.

اما گناهی که نابخشودنی است، حق الناس است یعنی ظلم بندگان نسبت به همدیگر که بدون رضایت مظلوم بخشیده نمی شود.

و اما نوع سوم، گناهی است که خداوند آن را بر بنده اش پوشانده و توبه را نصیب او نموده است، و در نتیجه آن بنده هم از گناهش هراسان است و هم امید به آمرزش پروردگارش دارد، ما نیز درباره ی چنین بنده ای، هم امیدواریم و هم ترسان.(1)

گناه شناسی » موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره

از آیات و روایات استفاده می شود که در چند مورد، گناه صغیره، تبدیل به کبیره می شود و حکم گناهان کبیره را پیدا می کند از جمله:

1- اصرار بر صغیره

تکرار گناه صغیره، آن را تبدیل به گناه کبیره می کند، و اگر انسان حتی یک گناه کند، ولی استغفار نکند، و در فکر توبه هم نباشد، اصرار به حساب می آید.

صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می گردد که پاره کردنش مشکل است.

قرآن درباره ی پرهیزکاران می فرماید:

«ولم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون»(2)

«آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نورزند.»

امام باقر علیه السلام در شرح این آیه فرمود:(3)

«اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد.(4)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ایاک و الاصرار فانه من اکبر الکبائر و اعظم الجرائم»(42)

«از اصرار بر گناه بپرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است.»

42) غررالحکم، ج 1 ص 151.

1- 38) بحار، ج 6 ص 30.
2- 39) آل عمران / 135
3- 40) کافی، ج 2 ص 288.
4- 41) بر همین اساس بعضی از فقهاء گفته اند: عزم بر تکرار گناه همچون اصرار بر گناه است.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله همراه یاران (در سفری) در سرزمین بی آب و علفی فرود آمد، به یارانش فرمود: «ائتوابحطب»، «هیزم بیاورید» که از آن آتش روشن کنیم تا غذا بپزیم.

یاران عرض کردند: اینجا سرزمین خشکی است و هیچگونه هیزم در آن نیست!.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «بروید هر کدام هر مقدار می توانید جمع کنید» آنها رفتند و هر یک مختصری هیزم یا چوب خشکیده ای با خود آورد و همه را در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وآله روی هم ریختند، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«هکذا تجتمع الذنوب» «این گونه گناهان، روی هم انباشته می شوند»، سپس فرمود:

«ایّاکم و الُمحقّرات من الذّنوب...»(1)

«از گناهان کوچک بپرهیزید که همه آنها جمع و ثبت می گردد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا صَغیره مع الاِصرار»(2)

«در صورت اصرار، گناه صغیره ای نباشد.»

2- کوچک شمردن گناه

کوچک شمردن گناه، آن را به گناه بزرگ تبدیل می کند، برای روشن شدن موضوع، به این مثال توجه کنید:

اگر کسی سنگی به سوی ما پرتاب کند، ولی بعداً پشیمان شده و عذرخواهی کند، ممکن است او را ببخشیم، ولی اگر سنگ ریزه ای به ما بزند، و در مقابلِ اعتراض بگوید: این که چیزی نیست، بی خیالش. او را

نمی بخشیم، زیرا این کار، از روح استکباری او پرده برمی دارد و بیانگر آن است که او گناهش را کوچک می شمرد. به این روایات توجه کنید:

1- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«من الذّنوب التّی لا یغفر لیتنی لا أُؤاخَذُ الاّ بهذا»(3)

«از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند.»

یعنی آن گناهِ مورد اشاره را کوچک بشمرد.

2- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«أشدّ الذّنوب ما استَهان به صاحبه»(4)

«بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود:

«از گناه حقیر و ریز، بپرهیز (سبک مشمار) که آمرزیده نشود.»

عرض کردم: گناهان حقیر چیست!؟ فرمود آن است که:

«الرّجل یَذنب فیَقول طُوبی لی لو لم یَکن لی غیر ذلک»(5)

«کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم.»

4- حضرت سجاد علیه السلام در ضمن دعا، به خدا عرض می کند:

«اللّهم اَعُوذُ بِکَ مِن... الاِصرارِ عَلی المَأثَم و استِصغار المَعصیَه»(6)

«پروردگارا! به تو پناه می برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه.»

3- اظهار خوشحالی هنگام گناه

لذت بردن از گناه و شادمانی هنگام انجام گناه، از اموری است که گناه را بزرگ می کند و موجب کیفر بیشتر می شود. در اینجا به چند روایت توجه کنید:

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«شر الاشرار من تبهّج بالشر»(7)

1- 43) کافی، ج 2 ص 288.
2- 44) بحار، ج 8 ص 351.
3- 45) تحف العقول، ص 487.
4- 46) نهج البلاغه، حکمت 348، غرر الحکم، ج 1 ص 193.
5- 47) کافی، ج 2 ص 287.
6- 48) صحیفه ی سجادیه، دعای هشتم.
7- 49) غرر الحکم، ج 1 ص 446.

«بدترین بدها کسی است که به انجام بدی خوشحال گردد.»

و نیز فرمود:

«مَن تَلذّذ بمعاصِی الله ذُلّ»(1)

«کسی که از انجام گناه، لذت ببرد خداوند ذلّت را به جای آن لذّت به او می رساند.»

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«إیّاک و ابتهاج الذّنب فانّه أعظم من رکوبه»(2)

«از شاد شدن هنگام گناه بپرهیز، که این شادی بزرگتر از انجام خود گناه است.»

و نیز فرمود:

«حلاوه المعصیه یفسدها الیم العقوبه»(3)

«عذاب دردناک گناه شیرینی آن را تباه می سازد.»

و از سخنان امام سجاد علیه السلام است:

«لا خیر فی لذّه من بعدها النّار»(4)

«در لذتی که بعد از آن آتش دوزخ است خیری نیست.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«من اذنب ذنبا و هو ضاحک دخل النار و هو باک»(5)

«کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می شود در حالی که گریان است.»

4- گناه از روی طغیان

یکی دیگر از اموری که موجب تبدیل گناه کوچک به گناه بزرگ می شود، طغیان و سرکشی در انجام گناه است؛

«امّا مَن طَغی وَ اثَر الحَیاه الدّنیا فَاِنّ الجَحِیمَ هِیَ المَأوی»(6)

«و اما آنها که طغیان کردند و زندگی دنیا را مقدم شمردند، بی گمان جایگاهشان دوزخ است.»

5- مغرور شدن به مهلت الهی

دیگر از اموری که گناه کوچک را به گناه بزرگ تبدیل می کند، آن است که گنهکار مهلت خدا و مجازات نکردن سریع او را دلیل رضایت خدا بداند و یا خود را محبوب خدا بداند؛

«و یقولون فی انفسهم لولا یعذّبنا اللّه بما نقول حسبهم جهنّم یصلونها فَبِئسَ المَصیر»(7)

«گناهکاران در دل می گویند: چرا خدواند مارا به خاطر گناهانمان عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنها کافی است، وارد آن می شوند و بد جایگاهی است.»

وعده عذاب جهنم برای چنین افرادی، دلیل آن است که گناه افرادی که مغرور به عدم مجازات سریع خداوند هستند، گناه کبیره است.

6- تجاهر به گناه

آشکار نمودن گناه نیز، گناه صغیره را تبدیل به گناه کبیره می کند، شاید از این نظر که آشکار نمودن گناه حاکی از تجرّی و بی باکی بیشتر گنهکار است، و موجب آلوده کردن جامعه، و عادی نمودن گناه می گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ایّاک و المجاهره بالفُجور فانّه من اشدّ المآثم»(8)

«از آشکار نمودن گناهان بپرهیز، که آن از سخت ترین گناهان است.»

و حضرت رضا علیه السلام فرمود:

ص: 12

1- 50) فهرست غرر، ص 130.
2- 51) بحار، ج 78 ص 159.
3- 52) بحار، ج 78 ص 159.
4- 53) بحار، ج 78 ص 159.
5- 54) مشکاه الانوار، ص 394، وسائل الشیعه، ج 11 ص 168.
6- 55) نازعات / 37 - 39.
7- 56) مجادله / 8.
8- 57) غررالحکم، ج 1 ص 151.

«المستتر بالحسنه یعدل سبعین حسنه و المذیع بالسیّئه مخذول»(58)

«پاداش پنهان کننده کردار نیک، معادل هفتار کار نیک است، و آشکار کننده گناه، خوار می باشد.»

7- گناه شخصیت ها

گناه آنان که در جامعه، دارای موقعیت خاص هستند، با گناه دیگران یکسان نیست، و چه بسا گناه صغیره آنها، حکم گناه کبیره را داشته باشد، زیرا گناه آنها دارای دو بعد است: بعد فردی و بعد اجتماعی.

گناه شخصیت ها و بزرگان از نظر بعد اجتماعی می تواند زمینه ی اغوا و انحراف جامعه و موجب سستی دین مردم شود.

بر همین اساس، حساب خداوند با بزرگان و شخصیت ها، غیر از حساب او با دیگران است.

گناه شناسی » گناه بزرگان از دیدگاه قرآن

در آیه 44 تا 48 سوره حاقّة می خوانیم:

«و لو تَقَوّلَ علینا بعض الاَقاویل. لاَخَذنا منِه بِالَیمین. ثمّ لَقطعنا مِنه الوَتین. فَما مِنکم مِن اَحد حاجِزین.»

«و اگر او (پیامبر) سخن دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم، سپس رگ قلبش (یعنی شاهرگش) را قطع می کردیم، و احدی از شما نمی توانست مانع شود و از او حمایت کند.»

در قرآن افراد بدعت گذار و تحریف گر بسیاری مطرح شده اند اما خدا درباره ی هیچکدام از آنها این گونه سخن نگفت که: «رگ گردنت را می زنیم» ولی به پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر عصمت و مقام علم و آگاهیش چنین می فرماید، زیرا او شخص بزرگی است که گناهش نیز بسیار بزرگ است.

بنابراین آنان که دارای شخصیت علمی و دینی هستند و انتسابشان به دستگاه دین بیشتر است، مسئولیت بیشتری دارند.

گناه شناسی » مَثَل دانشمند غیر متعهّد در قرآن

در قرآن دانشمندان بی عمل به الاغ و سگ، تشبیه شده اند.

در مورد بلعم باعورا دانشمند گنهکار می خوانیم:

«فَمَثله کَمَثل الکَلبِ اِن تَحمِل عَلَیه یَلهَث اَو تَترُکه یَلهَث»(1)

«مثال او همانند سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را از دهانش بیرون می آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند. (آنچنان تشنه ی دنیا است که همیشه دهانش باز است).»

و در آیه ی 5 سوره ی جمعه می خوانیم:

«مَثَل الَّذینَ حُمِّلُوا التّوراهِ ثمّ لم یَحمِلوها کَمَثل الحِمارِ یَحمل اَسفاراً»

«مثال کسانی که به دستورات تورات، تکلیف شدند، ولی حق آن را ادا ننمودند، همانند مثال الاغی است که کتاب هایی با خود حمل کند (و از کتاب ها بهره ای نبرد جز سنگینی بار آن!).»

در آیه ی 30 سوره ی احزاب می خوانیم:

«یا نِساءَ النّبی مَن یَاتِ مِنکُنّ بِفاحِشَه مُبیِّنَه یُضاعَف لَها العَذاب ضِعفَین»

«ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکاری مرتکب شود، عذاب او دو برابر است.»

همسران پیامبر به خاطر اینکه در جامعه دارای موقعیت خاصی بودند گناه آنها کیفر مضاعف داشت.

مراد از «گناه آشکار» آنها، شاید اشاره به اثر اجتماعی آن گناه باشد، که به همین خاطر کیفرِ چند برابر دارند.

1- 59) اعراف / 176.

بر همین اساس روایت شده شخصی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «انکم اهلبیت مغفور له»

«شما از خاندانی هستید که مشمول آمرزش خداوند می باشید.»

آن حضرت با شنیدن این سخن خشمگین شد و در پاسخ فرمود:

«آنگونه که تو می گویی نیست، ما در مورد نیکوکاران خود، دو پاداش و در مورد گنهکاران خود، دو کیفر قایل هستیم.»

سپس آیه 30 و 31 احزاب را تلاوت فرمودند.(1)

گناه شناسی » گناه بزرگان از دیدگاه روایات

1- امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود:

«یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد»(2)

«هفتاد گناه از جاهل، بخشیده می شود قبل از آنکه یک گناه از عالم، بخشیده گردد.»

2- رسول اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن گفتاری فرمود:

«اگر عالمان دین و زمامداران، فاسد شدند، مردم نیز فاسد می شوند.»(3)

و در سخن دیگر فرمود:

«عوام امت من اصلاح نمی شوند مگر با اصلاح خواص امت من!»

شخصی پرسید: خواص امت چه کسانی هستند؟. فرمود:

«خواص امتی اربعه: الملوک و العلماء و العباد و التجار»

خواص امت من چهار دسته اند: 1- زمامداران. 2- دانشمندان. 3- عابدان. 4- تاجران.

شخصی دیگر پرسید: چگونه؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«زمامداران چوپانان مردمند، وقتی چوپان گرگ شود، گوسفندان چگونه بچرند؟ و علما طبیبان مردمند، وقتی طبیب بیمار باشد، بیماران را چه کسی درمان کند، بندگانِ عابد خداوند راهنمای مردمند، اگر راهنما گمراه شد، چه کسی راه رونده را هدایت می کند؟ و تاجران امین مردمند، وقتی که امین خیانت کرد، به چه کسی باید اطمینان نمود؟»(4)

3- نیز رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

در روز قیامت، خداوند با سه کس سخن نگوید، و به آنها توجه نکند و آنها را پاک نسازد و برای آنها عذاب دردناک است:

«شیخ زان و ملک جبّار و مُقِلّ مُختال»(5)

«پیر زناکار، و سلطان جبار و فقیر متکبر.»

4- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب به نام شقرانی فرمود:

«ان الحسن من کل احد حسنٌ و انّه منک احسن لمکانک منّا، و انّ القبیح من کل احد قبیح و انّه منک اقبح»(6)

«ای شقرانی! نیکی از هر شخص نیکو است، ولی از تو که به ما نسبت داری نیکوتر است، و زشتی از هر کسی زشت است ولی از تو زشت تر.»

5- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«زَلّهُ العالم تُفسد العَوالِم»(7)

«لغزش عالم، همه ی عالم ها را تباه می سازد.»

و نیز فرمود:

«زلّه العالم کانکِسار السّفینَه تُغَرق و تُغرقُ معَها غَیرها»(8)

«لغزش عالم همانند شکسته شدن کشتی در دریا است هم خود غرق می شود و هم موجب غرق شدن سرنشینانش می گردد.»

1- 60) مجمع البیان، ج 8 ص 354.
2- 61) کافی، ج 1 ص 47.
3- 62) بحار، چاپ بیروت، ج 74 ص 154.
4- 63) المواعظ العددیه، ص 125.
5- 64) کافی، ج 2 ص 311.
6- 65) سفینه البحار، ج 1 ص 708.
7- 66) غرر الحکم، ج 1 ص 426.

8- 67) غررالحکم، ج 1 ص 426.

بنابراین گناه مسئولین، چهره ها، علما، نهادها، نویسندگان، بزرگان و سادات بیشتر به حساب می آید.

گناه شناسی » گناهان کلیدی

همان گونه که پیری و ضعف، زمینه هجوم کسالت و بیماری های گوناگون می گردد، گاهی عیب و یا گناهی زمینه و کلید انواع گناهان می شود. مثلاً:

1- حسادت، انسان را به انواع گناهان مانند کارشکنی، تهمت، دروغ و سوء قصدها و...وادار می کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الحَسَد یَاکُل الاِیمانَ کَما تَاکُلُ النّار الحَطَب»(1)

«همانگونه که آتش، هیزم را می بلعد، حسادت ایمان را می بلعد.»

انسان حسود به هر تلاشی که رقیب خود را بشکند، دست می زند.

2- بخل و حرص، بخل سبب ندادن زکات و خمس و ترک انفاق و می شود، به علاوه مردم از بخیل ناراحتند و همین موجب بدگویی ها و سوء ظن ها می گردد؛

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«البُخلُ جامِع لِمساوِی العُیُوب وَ هُو زمام یقادُ بِه اِلی کلّ سوء»(2)

«بخل، جامع و گرد آورنده همه ی بدی ها است، و افساری است که همه ی بدی ها را بسوی خود می کشاند.»

حرص نیز سبب گناهانی مانند: کم فروشی، احتکار، گران فروشی، رشوه خواری، تملق و انواع بی تقوایی ها می شود.

3- دروغ، انسان با دروغ گناهان خود را توجیه می کند و زیر پوشش توجیه های دروغین، صدها گناه دیگر بروز می کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«جُعِلَت الخَبائِثُ کُلّها فی بَیتٍ و جُعِلَ مِفتاحُها الکذب»(3)

«تمام زشتی ها در اتاقی قرار داده شده، و کلید آن، دروغ است»

4- خشم و بداخلاقی، عیبی است که سبب فحش، غیبت، دشمن تراشی و انواع زشتی ها می شود، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«الغضب مفتاح کل شر»(4)

«خشمِ (بی کنترل) کلید هر بدی است.»

عیوب و گناهان دیگری نیز وجود دارند که زمینه ساز گناهان دیگر می شوند، مانند: بدگمانی، حرام خواری، شراب خوری، ستیزه جویی، ترس، تکبر و....که برای رعایت اختصار از شرح بیشتر خودداری شد.

گناه شناسی » آژیر خطر

از تعبیرات مختلف آیات و روایات، به شدت و ضعف خطرهای گناه پی می بریم. در قرآن نسبت به بعضی از گناهان تعبیر شده که آن را انجام ندهید مانند:

«و لا تاکلوها اسرافاً»(5)

«از اموال آنها از روی اسراف نخورید»

در بعضی از موارد تعبیر شده که از آن دوری کنید؛

«و اجتنبوا الطاغوت»(6)

«و از طاغوت دوری کنید»

و در بعضی موارد گفته شده نزدیک آن نشوید؛

1- 68) بحار، ج 73 ص 255.
2- 69) بحار، ج 73 ص 307. نهج البلاغه، حکمت 370.
3- 70) بحار، ج 72 ص 262.
4- 71) تحف العقول، ص 581، کافی، ج 2 ص 303 از امام صادق علیه السلام.
5- 72) نساء، 6.
6- 73) نحل / 36.

«وَ لاتَقرَبوا الفَواحِشَ ما ظَهَر مِنها وَ ما بَطن»(1)

«به کارهای زشت خواه آشکار و خواه پنهان نزدیک نشوید.»

انجام ندادن با نزدیک نشدن نشانه ی دو نوع خطر است مثلاً درباره نفت می گوییم: کبریت به آن نزنید!. ولی درباره ی بنزین می گوییم: کبریت را نزدیک آن نبرید که فاجعه می آفریند!.

گناه زنا و خوردن مال یتیم و ورود کفار به سنگر مسلمین (مسجدالحرام) شبیه بنزین است که در قرآن با جمله «و لاتقربوا»(2) «نزدیک نشوید» و جمله «فلایقربوا المسجد الحرام»(3) «نباید مشرکان نزدیک مسجدالحرام شوند» تعبیر شده است.

این تعبیر همچون آژیر خطر، حاکی از آن است که بعضی گناهان چنان وسوسه انگیز است که نزدیک شدن به حریم آن ممکن است انسان را در پرتگاه خطرناک قرار دهد و نباید به عوامل زمینه ساز و سوق دهنده به سوی گناه نزدیک نشد مثلاً از محیط فاسد و آلوده که لغزندگی شدیدی برای سقوط در دره ی گناه دارد باید دوری نمود.

گناه شناسی » زمینه های گناه در وجود انسان

الف - غریزه

در انسان غرایزی وجود دارد که گاهی دچار افراط یا تفریط می شود، پس باید راههای تعدیل آنها را شناخت.

امام علی علیه السلام در گفتاری می فرماید:

«خداوند فرشتگان را به عقل اختصاص داد (وآنها تکویناً محکوم به اطاعت عقل هستند) و حیوانات را به شهوت و غضب، اختصاص داد. (وآنها به طور تکوینی محکوم به ارضای غرائز حیوانی هستند) اما انسان را با اعطاء همه (عقل و خشم و شهوت) شرافت بخشید. پس هرگاه پیروی از عقل کند، مقامش برتر از فرشتگان خواهد شد، زیرا با بودن خشم و شهوت، اطاعت از عقل نموده است، و اگر اطاعت از شهوت و غضب کند، از حیوانات، پست تر

است، زیرا با داشتن عقل پیروی از خشم و شهوت نموده است.»(4)

قرآن در مورد کسانی که از غرائز حیوانی پیروی می کنند می فرماید:

«اولئک کالاَنعامِ بل هم أضلّ سَبیلاً»(5)

«آنها همچون چارپایان بلکه گمراهترند.»

قوای غریزی

علمای اخلاق می گویند: منشا و انگیزه ی گناهان، سه قوه است:

1- قوه شهویّه.

2- قوه غضبیّه.

3- قوه وهمیّه.

قوه شهویّه، انسان را به افراط در لذت خواهی نفسانی، می کشاند، که سرانجامش، غرق شدن در فحشا و زشتی ها است.

قوهّ غضبیّه، انسان را به ظلم وطغیان آزار رسانی و تجاوز، وادار می کند.

قوهّ وهمیّه، برتری طلبی و انحصار جویی و تکبر و روح خوداخواهی را در انسان زنده می کند و او را به گناهان بزرگی در این کانال، وا می دارد.(6)

اگر با دقت بررسی کنیم در می یابیم که اکثر گناهان (اگر نگوییم همه ی گناهان) به این سه قوه باز می گردند.

این سه قوه در وجود انسان لازم است، ولی اگر کنترل وتعدیل نشود و به افراط و تفریط کشانده شود، سرچشمه ی گناهان بسیار خواهد شد.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید:

1- 74) نحل / 36.
2- 75) نساء / 42.
3- 76) توبه / 28.
4- 77) جامع السعاده، ج 1 ص 34.
5- 78) اعراف / 179، فرقان / 4.
6- 79) تفسیر فخررازی، ج 20 ص 104.

آب، که مایه ی حیات انسان و گیاه و حیوان ها می باشد، اگر در جلو آن سدی بسته شود، تا سیلاب پشت سر آن جمع شود، نه تنها سیلاب به ما ضرر نمی زند، بلکه هروقت نیاز به آب شد، دریچه ی سد را باز کرده و گیاهان و دام ها از آب آن سد، بهره مند می شوند.

حال اگر سیلاب مهار نشود، هنگام طغیان، دیوانه وار به باغ ها و کشتزارها و خانه ها سرازیر شده و همه را ویران می کند.

در مورد انسان نیز، نیروی غضب برای دفاع و شهوت برای بقای نسل لازم است، ولی اگر این دو غریزه بر اثر افسار گسیختگی طغیان کنند، موجب بروز جنایات ویرانگر و انحرافات جنسی و بی عفتی خواهند شد.

نتیجه اینکه: اگر بخواهیم جامعه را از لوث گناه پاک سازیم، و یا وجود خویش را از آلودگی گناه، حفظ کنیم، باید غرایز و تمایلات نفسانی را کنترل و تعدیل کنیم.

البته کنترل و تعدیل غرایز شهوانی، نیاز به برنامه هایی دارد که در این کتاب، به قسمتی از آنها شاره خواهد شد.

ب - قلب

در قرآن 132 بار سخن از قلب به میان آمده است، و در آیات متعدد، از قلب کافران و منافقان و مجرمان، به قلب مهر زده، قلب بیمار، قلب سخت، قلب منحرف و قلب قفل زده یاد شده است.

بحث و بررسی پیرامون قلب، نیاز به شرح بسیار دارد که از حوصله این کتاب، خارج است. اما منظور از قلب یعنی مرکز فرماندهی و تصمیم گیری انسان است، قلب سلیم و پاک، منشا کارهای نیک است، و به عکس قلب ناسالم و تاریک، کانون فساد می باشد، و ما در راستای اطاعت خدا و دوری از گناه، باید توجه عمیق به پاک نگهداشتن قلب، داشته باشیم.

در اینجا به این روایت جالبی از امام صادق علیه السلام توجه کنید:

«ما من مومن الا و لقلبه أُذنان فی جوفه، أُذُن ینفث فیها الوسواس الخناس و أُذُن ینفث فیها الملک فیؤید اللّه المؤمن بالملک فذلک قوله تعالی «و ایّدهم بروحٍ منه».(1)»(2)

«قلب هر شخص با ایمانی در درون دارای دو گوش است: گوشی که وسواس خناس در آن می دمد و گوشی که فرشته در آن می دمد، و خداوند، مؤمن را بوسیله آن فرشته، کمک می کند. و همین است گفتار خداوند که مؤمنان را بوسیله روح خود، تقویت کرده است.»

قلب کانون انگیزه ها

نیت های پاک و آلوده هر دو از قلب سرچشمه می گیرد و انگیزه های انحراف و گناه، بر اثر ناصافی دل پدید می آید، اگر بخواهیم به گناه آلوده نشویم، باید به سراغ سرچشمه برویم و آن را صاف کنیم و گرنه.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«نیّه المُؤمِنِ خیرٌ من عَمله و نیّهُ الکافِر شرٌّ من عَمَله و کلّ عامل یعمل علی نیَّتِه»(3)

«نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش می باشد و هر کس طبق نیتش عمل می کند.»

در شرح این حدیث مطالب بسیار گفته شده اما به نظر می رسد بهترین قول این باشد که چون نیت، کانون و مرکز تصمیم گیری و چگونه بجا آوردن اعمال در کمّ و کیف است، لذا نیت مؤمن که پاک است کانونی برای کارهای نیک با کیفیت عالی می گردد. حتی اگر عملی انجام ندهد ولی زمینه برای اعمال نیک دارد. ولی نیت کافر چون ناپاک است کانون فساد خواهد شد، گرچه کاری انجام ندهد ولی آماده ی کارهای زشت است. آنچنان فکرش

آلوده است که هر لحظه احتمال آن دارد که بزرگترین گناه را انجام دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

1- 80) مجادله / 22.
2- 81) کافی، ج 2 ص 267.
3- 82) کافی، ج 2 ص 84.

«دوزخیان از این رو جاودانه در دوزخ می مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می ماندند همواره خدا را نافرمانی کنند. و بهشتیان از این رو جاودانه در بهشت می مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می ماندند همواره از خدا اطاعت نمایند. بنابراین هر دو دسته بخاطر نیتشان جاودانی شدند.»

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

«قُل کلّ یَعمَل علی شاکِلَته»(1)

«بگو هر کس بر اساس ساختار و شیوه ی خود عمل می کند.» یعنی طبق نیت خود.(2)

بعداً خواهیم گفت که عواملی مانند غذا، رفیق، محیط و... در شکل گیری نیت نقش اساسی دارد، اگر غذا، حلال و رفیق و محیط خوب باشد موجب شکل گیری نیت نیک خواهد شد، و اگر غذا، حرام و رفیق و محیط بد باشد نیتِ ناپاک شکل خواهد گرفت.

اصولاً در اسلام عملی ارزش دارد که از روی نیت پاک و خالص انجام شود، وگرنه در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی شود.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«اِنّ اللّهَ لایقبل عَملاً فیه مِثقال ذرّه من رِیا»(3)

«خدا عملی را که در آن به مقدار ذره ای ریا باشد نمی پذیرد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر مؤمن قصد کار نیک کند و انجام ندهد برای او پاداشی نوشته شود و اگر انجام دهد ده پاداش برای او نوشته می شود ولی اگر مؤمن قصد کار بد کند و انجام ندهد، کیفری بر او نوشته نشود.»(4)

حبّ و بغض

قلب کانون حب و بغض در وجود انسان است و باید آن را بر اساس اسلام تنظیم کرد، زیرا حب و علاقه به چیزی موجب انجام آن می شود، و بغض و

نفرت از چیزی موجب ترک آن می گردد.

و این مساله بقدری مهم است که امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود:

«هل الایمان الا الحب و البغض»

«مگر ایمان جز حب و بغض است.»

یک مثال: شخصی در خانه اش نشسته، ناگهان می فهمد که گربه ای آمد و نیم کیلو گوشتی که خریده و در آشپزخانه بود، ربود و رفت. او بر می خیزد و به دنبال گربه می رود تا گوشت را از او بگیرد ولی وقتی که گربه از خانه بیرون پرید و در کوچه فرار کرد دیگر او را دنبال نمی کند زیرا حب او به گوشت تا این اندازه بود.

ولی اگر روباهی آمد و مرغ خانه را ربود و با خود برد آن شخص روباه را در خانه و کوچه دنبال می کند ولی وقتی که روباه به بیابان فرار می کند او از دنبال کردن روباه صرف نظر می نماید؛ زیرا حب او به مرغ و بغض او نسبت به روباه تا این اندازه بیشتر نبود.

اما اگر گرگی آمد و گوسفند او را ربود و با خود برد آن شخص گرگ را در خانه و کوچه و بیابان دنبال می کند بلکه گوسفندش را از او بگیرد وقتی که گرگ از بیابان دور شد و از کوه بالا رفت آن شخص از گرگ صرف نظر کرده و باز می گردد چرا که حب و بغضش او را بیش از این اندازه نتوانست حرکت دهد.

حال اگر درنده ی دیگری آمد و کودک خردسال او را گرفت و با خود برد آن شخص آن درنده را در بیابان و کوه دنبال می کند، و همچنان به دنبال او شب و روز می رود تا آن را بگیرد و با خود می گوید هر چند برای بدست آوردن جنازه ی کودکم باشد باید به دنبال آن درنده بروم.

1- 83) اسراء / 59.
2- 84) کافی، ج 2 ص 85.
3- 85) بحار، ج 72 ص 304.

4- 86) کافی، ج 2 ص 125.

با این مثال روشن می شود که «حب و بغض» و درجات آن چه نقش بالایی در اراده و حرکت انسان دارند و هرچه حب انسان به چیزی زیادتر شد، آن را بیشتر دنبال می کند و هرچه بغض انسان به چیزی زیادتر گردید تنفر و دشمنی خود را نسبت به آن بیشتر می سازد.

اسلام حب و بغض انسان را بر اساس صحیح و در راستای اطاعت خدا قرار می دهد تا کانون تصمیم گیری انسان را سالم و پاک سازد.

ج - فکر و اندیشه

کانون دیگری که در وجود انسان سرچشمه کارها است تفکر و اندیشه است. فکر سالم محصول و بازده سالم و پاک دارد و فکر آلوده بازده ناسالم و آلوده خواهد داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«مَن کَثُر فِکرهُ فِی المَعاصی دَعَته اِلَیها»(1)

«کسی که بسیار درباره گناه فکر کند او را به گناه سوق می دهد.»

و حضرت عیسی علیه السلام ضمن گفتاری به حواریون فرمود:

«ومن به شما امر می کنم که روح خود را به زنا خبر ندهید (فکر زنا نکنید) تا چه رسد به اینکه زنا کنید زیرا کسی که روح و فکرش را به زنا خبر دهد مانند کسی است که در اطاق رنگینی آتش روشن کند، دود آتش نقشه های رنگین آن اطاق را کثیف می کند گرچه خانه را نسوزاند.»(88)

یعنی فکر گناه کانون تصمیم گیری وجود انسان را آلوده می نماید و چنین کانونی به تاریکی گناه نزدیکتر است تا به سفیدی اطاعت خدا.

18- زمینه های پیدایش گناه

گناه شناسی » زمینه های پیدایش گناه

در «گناه شناسی» از موضوعات بسیار مهم، شناخت «زمینه های گناه» است؛ چنانکه گفته اند: قابلیت قابل، اصل مهم برای تهذیب نفوس است.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

کسی که می خواهد گناه نکند حتماً باید به زمینه های گناه توجه کند، وقتی آنها را شناخت به پیشگیری و درمان آنان بپردازد.

کمبود ویتامین ها در بدن، انسان را آماده پذیرش میکرب ها می کند و یا بیماری ها را پرورش و گسترش می دهد، پس باید این کمبودها جبران گردد تا زمینه پذیرش و همچنین زمینه پرورش بیماری ها از بین برود. بنابراین باید «زمینه شناس و زمینه زدا» باشیم. مثلاً اگر در منزل چاه فاضلابی زمینه ساز انواع پشه ها می باشد سمپاشی بیهوده است باید چاه را پر کرد.

در بررسی زمینه های گناه می توان امور بسیاری را نام برد که هر یک با کمیت و کیفیت خاصی زمینه ساز هستند. اما در اینجا به چند موضوع مهمتر در این رابطه می پردازیم مانند:

1- زمینه های فرهنگی و تربیتی.

2- زمینه های خانوادگی.

3- زمینه های اقتصادی.

4- زمینه های اجتماعی.

5- زمینه های روانی.

6- زمینه های سیاسی.

88) وانا امركم ان لاتحدثوا انفسكم بالزنا فضلاً من ان تزنوا...». بحار، ج 14 ص 331. سفينه البحار، ج 1 ص 560.

1- 87) فهرست غرر، (ذنب).

گناه شناسی » زمینه های فرهنگی و تربیتی گناه

1-1- جهل و حماقت

جهل و حماقت، زمینه گناه را در انسان به وجود آورده و او را به سوی گناه می کشاند. جهل به خدا، جهل به هدف از آفرینش، جهل به قوانین خلقت، جهل به زشتی گناه و آثار آن.

چنانکه یک فرد جاهل و بی سواد غذای آلوده به میکرب را بر اثر جهل به آسانی می خورد، ولی یک دکتر میکرب شناس، هرگز آن را نمی خورد.

در دوران جاهلیت که گناهان گوناگون، سراسر زندگی مردم را گرفته بود، بیشتر بر اثر جهل و حماقت بود. برای توضیح به این آیات توجه کنید:

«قالوا یا موسی اِجعَل لَنا اِلهاً کما لَهم آلِهه قالَ إنّکم قَوم تَجهَلون»(1)

«بنی اسرائیل به موسی گفتند: برای ما معبودی (از بت) قرار بده چنانکه آنها (بت پرستان) معبودانی (از بت) دارند. موسی گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.»

از زبان حضرت لوط علیه السلام خطاب به قومش می خوانیم:

«ءَاِنّکم لَتَاتون الرّجال شَهوهً مِن دُونِ النِّساء بل انتم قوم تجهلون»(2)

«آیا شما به جای زنان، به سراغ مردان، از روی شهوت می روید؟ شما قومی جاهل هستید.»

و در آیه 89 سوره ی یوسف می خوانیم:

«قالَ هَل عَلِمتُم ما فَعَلتُم بِیُوسُفَ و اَخیهِ اِذ اَنتُم جاهِلُون»

«یوسف (به برادران خود) گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش (بنیامین) چه کردید؟ آنگاه که جاهل بودید.»

از این آیات به روشنی استفاده می شود که جهل و نادانی یکی از زمینه های گناهان است.

در روایات نیز بسیار آمده که جهل، زمینه گناه است. در اینجا به ذکر چند نمونه می پردازیم:

1- امام علی علیه السلام در عهدنامه ی خود به مالک اشتر می فرماید:

«لا یجتری علی الله الا جاهل شقی» (3)

«گستاخی و جرأت بر (نافرمانی) خدا را جز جاهل و شقی روا نمی دارد.»

2- و نیز از گفتار آن حضرت است:

«الجهل معدن الشر، الجهل اصل کل شر، الجهل یفسدالمعاد»(4)

«جهل مرکز زشتی است، جهل ریشه و پایه زشتی است، جهل موجب تباهی معاد انسان است.»

3- چنانکه قبلاً اشاره شد امام صادق علیه السلام به سماعه فرمود: عقل و لشکرش را بشناس و همچنین جهل و لشکرش را بشناس. سپس 75 خصلت زشت را به عنوان لشکر جهل برشمرد.(5)

این روایت جامع بیانگر آن است که جهل اساس و محور خصلت های زشت و گناهان بزرگی همچون: حرص، خیانت، ربا، نیرنگ، تکبر، آزار به پدر و مادر، پیمان شکنی، بی تابی، شانه خالی کردن از وظیفه جهاد، سبک سری، کینه و دشمنی و....است.(6)

4- حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«قَصَّمَ ظَهری رَجُلان: عالِم مُتَهتِّک و جاهِل مُتَنسِّک»(7)

«دو شخص، کمرم را شکستند، دانشمند بی پروا، و جاهل مقدس نما.»

سپس فرمود: جاهل، انسان را با زهدنمائیش می فریبد، و عالم با گستاخی و بی پروائیش، انسان را مغرور و فریفته خود می کند.

5 - و نیز فرمود:

1- 89) اعراف / 38.
2- 90) نمل / 55.
3- 91) نهج البلاغه، نامه 53.
4- 92) فهرست غرر، (جهل).
5- 93) کافی، ج 1 ص 21 - 23.
6- 94) البته مراد از جهل بیسوادی نیست بلکه مراد بی عقلی و ساده اندیشی و زود باوری است.
7- 95) قصارالجمل، ج 1 ص 127.

«ایاکم والجهال من المستعبدین والفجار من العلماء فانهم فتنته کل مفتون»(1)

«بپرهیزید از جاهلان عبادت پیشه و از گنهکاران دانشمند، چرا که این ها مایه فتنه و آشوب هر فتنه شده هستند.»

6- و در سخنی دیگر فرمود:

«لاتری الجاهل الا مُفرِطاً او مُفرِّطاً»(2)

«نمی بینی جاهل را مگر اینکه یا راه افراط و زیاده روی را می پیماید و یا راه تفریط و کوتاهی از حد اعتدال را.»

7- و در بیان دیگر فرمود:

«الی اللَّه اشکو من معشر یعیشون جهالا ویموتون ضلالا»(3)

«شکایت به خدا می برم از گروهی که در جهل ونادانی زندگی می کنند»

8- در قرآن در جریان موسی علیه السلام و ساحران آمده: وقتی که ساحران طناب های خود را انداختند، به نظر می رسید همه ی آنها در حرکتند؛

«فَاَوجَسَ فی نفسه خِیفَه موسی»(4)

«ناگهان موسی در دل خویش ترس خفیفی احساس کرد.»

امیرمؤمنان علیه السلام در توضیح این مطلب می فرماید:

«لم یُوجِس موسی علیه السلام خیفَةً علی نفسه بل اَشفَقَ مِن غَلَبه الجُهّال و دُوَل الضّلال»(5)

«موسی علیه السلام بر جان خود نترسید بلکه ترس او از این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت های ضلال برنده شوند.»

این سخن نیز از کارهای انحرافی جاهلان پرده برمی دارد و بیانگر آن است که جهل زمینه ساز گناهان بزرگی همچون مبارزه علنی با پیامبران به

پشتیبانی از طاغوت ها می باشد.

جلوگیری بنی امیه از تعلیم شرک

از احادیث جالب اینکه امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان بنی امیه اطلقوا للناس تعلیم الایمان ولم یطلقوا تعلیم الشرک لکی اذا حملوهم علیه لم یعرفوه»(6)

«بنی امیه تعلیم ایمان را برای مردم آزاد گزاردند ولی تعلیم شرک را آزاد نگذاردند تا اگر مردم را بر شرک وادار کردند آن را نشناسند. (و در نتیجه از روی جهل قبول شرک نمایند).»

این حدیث بیانگر آن است که: بنی امیه از شناخت شرک و انواع آن جلوگیری می کردند زیرا اگر مردم معنی شرک و انواع آن را می فهمیدند از بنی امیه که غوطه ور در شرک بودند، روی برمی گرداندند و به امامان اهل البیت علیهم السلام که از شرک به دور بودند متوجه می شدند، آری رهبران طاغوتی حساسیت داشتند که مردم از دستورات سازنده و بیدار بخش اسلام، آگاه نشوند تا جهل آنها باعث توقف و رکود آنها شود، و

زمینه انحراف آنها را فراهم سازد.

2-1- قوانین و سنت های غلط بشری

انسان هنگامی از آلودگی ها و گناهان مختلف نجات می یابد که در پرتو قانون کامل و اجرای آن قانون زندگی کند، قانونی که تمام ویژگی های ساختار انسان را مورد توجه دقیق قرار داده و آنچه را که موجب تکامل بشر و باعث رستگاری و نجات او از انحرافات و کژراهه ها است تامین نماید. چنین قانونی جز قانون الهی نخواهد بود. چرا که خداوند آفریدگار انسان و به تمام خصوصیات روحی و جسمی او آگاه می باشد و

می داند که چه قانون و برنامه ای انسان را رستگار می سازد. روی این اساس نتیجه می گیریم که قوانین غلط بشری یکی از عوامل و زمینه های فرهنگی گناه است چرا که این قوانین بجای آنکه نجات بخش باشد گمراه کننده است.

1- 96) همان مدرک ص 128.
2- 97) نهج البلاغه، حکمت 70
3- 98) نهج البلاغه، خطبه 17.
4- 99) طه / 66-67.
5- 100) نهج البلاغه، خطبه 4.
6- 101) کافی، ج 2 ص 415-416.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«انمّا بَدءُ وُقوعِ الفِتَن اَهواءٌ تُتَّبع و اَحکامٌ تُبتَدَع، یُخالَف فیها کتاب اللّه»(1)

«همواره پیدایش فتنه ها، پیروی از هوس های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی (مانند قوانین بشری) است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد.»

در اینجا فهرست وار به ذکر بعضی از قوانین غلط بشری می پردازیم:

1- آزادی بی قید زنان و کشف حجاب.

2- لغو قوانین قصاص و حدود و دیات.

3- ازدواج با همجنس.(همجنس بازی)

4- آزادی زن در طلاق دادن شوهر.

5- اختلاط مدارس دختر و پسر.

6- شرایط سنگین قانون ازدواج.

7- گناه شمردن ازدواج مؤقت و آزادی زنای با رضایت.

8- قانونی بودن مشروبات الکلی.

9- قانونی بودن کورتاژ.

10- آزادی سرمایه داری و یا لغو مالکیت خصوصی.

11- قانونی بودن ربا.

12- غیر قانونی بودن امر به معروف و نهی از منکر.

13- معلم مرد برای شاگردان زن و معلم زن برای شاگردان مرد.

14- قانونی بودن قماربازی.

15- آزادی فیلم ها و عکس های سکسی و....

این امور و امثال آن، هر کدام منشا و زمینه ساز گناهان بوده و جامعه و فرد را به تباهی و انحراف می کشانند.

3-1- التقاط و تحریف

یکی از عوامل فرهنگی زمینه ساز گناه، مساله التقاط و تحریف قانون الهی است التقاط و تحریف عبارت از آن است که قانون الهی را تغییر داده و دستکاری کنند مقداری از قوانین بشری در داخل آن کرده و معجونی از قانون بشری درست کنند (که سر از بدعت و دین سازی بیرون می آورد) و آن را به عنوان قانون خدا معرفی نمایند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در گفتاری می فرماید:

«اگر باطل کاملاً از حق جدا می شد بر جویندگان حقیقت پوشیده نمی ماند و اگر حق از باطل، خالص و جدا می شد زبان دشمنان (از بدگویی به حق) قطع می گردید.

«ولکن یؤخذ من هذا ضعث و من هذا ضعث فیمزجان! فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه».

ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می شود.»(2)

حفظ قانون و گناه بدعت

در اسلام، حفظ حریم قانون بسیار مورد توجه و تاکید قرار گرفته و از قانون شکنی و التقاط و بدعت گذاری که تجاوز از حریم قانون است شدیداً نهی و منع شده است تا آنجا که بدعت گذار در اسلام محکوم به اعدام است و تفاوتی ندارد که چیزی بر قانون اسلام بیفزاید و یا چیزی را بکاهد، حلالی را حرام کند یا به عکس.

یکی از نکات لطیف و جالبی که در قرآن و روایات اسلامی در راستای حفظ حریم قانون دیده می شود داستان حضرت ایوب علیه السلام می باشد که به انواع مصایب گرفتار شد و در برابر همه

1- 102) نهج البلاغه، خطبه 50.
2- 103) نهج البلاغه، خطبه 50.

فشارها و رنج صبر و استقامت کرد. در یک مورد نسبت به همسرش ناراحت شد. (گویا همسرش به دنبال انجام کاری رفت و دیر به خانه بازگشت و ایوب که از بیماری رنج می برد سخت ناراحت گردید) و چنین سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت پیدا کند

یکصد ضربه یا کمتر به او بزند و او را تنبیه کند اما بعد از بهبودی می خواست به پاس وفاداری ها و خدماتش او را ببخشد ولی مساله سوگند و نام خدا و حریم قانون الهی در میان بود؛

خداوند به او فرمود:

«و خُذ بِیَدک ضِغثَاً فَاضرِب بِه وَ لا تَحنَث انّا وَجَدناه صابراً نِعمَ العَبدُ انّه اَوّاب»

«(به او گفتیم) بسته ای گندم (یا مانند آن) را برگیر و به او (همسرت) بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکیبا یافتیم. چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا است.»

همسر ایوب زن باوفا و مهربانی بود. درست است که در موردی خطا کرد و طبق سوگندِ ایوب علیه السلام می بایست کیفر گردد ولی استحقاق عفو و بخشش را نیز داشت.

گرچه زدن یک دسته ساقه گندم یا چوب های خوشه خرما مصداق واقعی سوگند ایوب نبود ولی حفظ حریم قانون الهی و عدم اشاعه قانون شکنی باعث شد که او این کار را انجام دهد و ایوب علیه السلام به دستور خدا در عین عفو، ظاهر قانون را نیز حفظ کرد.(1)

نظیر این معنی در اجرای حدود اسلامی در مورد خطا کاران بیمار نیز آمده است.

در چند روایت ذکر شده که شخص بیماری زنا کرده بود و می بایست حد صد ضربه شلاق بر او جاری گردد رسول خدا صلی الله علیه وآله دستور داد خوشه خرمایی که دارای صد شاخه بود آوردند و با آن یک ضربه به آن بیمار زد و همان را در اجرای حد کافی دانست.(2)

البته ناگفته نماند این گونه امور در موارد استثنایی و خاصی است و گرنه در موارد دیگر که استحقاق نباشد هرگز مجاز نیست.

آری حتی در موارد استثنایی باید حریم قانون را در ظاهر حفظ کرد تا موضوع قانون شکنی در جامعه راه نیابد.

در مورد «بدعت» که یک گناه بسیار بزرگ و یک نوع تجاوز به حریم قانون می باشد به چند روایت زیر توجه کنید:

1- امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و ان شر الناس عند اللّه امام جائر ضَلَّ و ضُلَّ به فاَمات سُنَّه مَأخوذَه و اَحیا بِدعَه مَترُوکه»(3)

«بدترین مردم نزد خداوند رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مردم بوسیله او گمراه می شوند سنت های پذیرفته شده را از بین می برد و بدعت های متروک را زنده می کند.»

2- رسول اکرم علیه السلام می فرماید:

«اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنهاالله»(4)

«هرگاه بدعت ها در میان امتم آشکار شد، بر عالم (دین) است که علمش را آشکار کند (و بر ضد بدعت گذارها افشاگری نماید) و اگر چنین نکرد پس لعنت خدا بر او باد.»

3- و نیز آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمود:

«کل بدعه ضلاله و کل ضلاله سبیلها الی النار»(5)

«هر بدعتی گمراهی است وراه هر گمراهی به سوی آتش دوزخ است.»

4- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«من مشی الی صاحب بدعه فوقره فقد سعی فی هدم الاسلام»(6)

«کسی که برای دیدار بدعت گذار به سوی او برود و او را احترام کند در حقیقت برای ویران کردن اسلام اقدام نموده است.»

حکم اعدام بدعت گذار

ص: 23

1- 104) نمونه، ج 19 ص 299.
2- 105) وسائل الشیعه، ج 18 ص 320-323.
3- 106) نهج البلاغه، خطبه 163.
4- 107) وسائل الشیعه، ج 11 ص 510.
5- 108) وسائل الشیعه، ج 11 ص 511.
6- 109) همان مدرک.

فارس بن حاتم از دروغگویان و غُلات مشهور و بدعت گذاران بود و مردم را به مذهب فاسد خود دعوت می کرد، امام هادی علیه السلام به اباجنید دستور داد تا فارس را اعدام کند و امام حسن عسکری علیه السلام خون او را هدر دانست و بهشت را برای قاتل او ضامن گردید. سرانجام اباجنید آن بدعت گذار را کشت.(1)

4-1- گفتار و کتب ضالّه

یکی از زمینه های فرهنگی گناه و انحراف کتب گمراه کننده و یا وسایل تبلیغاتی گمراه کننده می باشد. و لذا در اسلام خواندن «کتب ضالّه» و یا گوش دادن به سخنان گمراه کننده حرام است.

توضیح اینکه: همانگونه که جسم انسان ها از نظر قدرت و توان مختلف است، مثلاً بعضی قدرت تحمل دویست کیلو بار را دارند و بعضی حتی قدرت تحمل پنج کیلو بار را ندارند، فکر انسان ها نیز تفاوت دارد. بعضی توان حل یک مساله ساده ی ریاضی را ندارند و بعضی همچون کامپیوتر نیرومند، مشکل ترین مسایل ریاضی را در چند لحظه حل می کنند.

مطالعه ی کتاب های گمراه کننده برای دانشمندان که توان فکری و قدرت تحقیق و بررسی دارند، اشکال ندارد چرا که آنها با مطالعه و تحقیق، حق و باطل را از همدیگر تشخیص می دهند.

ولی مطالعه آن کتاب ها و یا شنیدن گفتار گمراه کننده برای افرادی که فکر ناتوان و دانش اندک دارند، مسموم کننده و خطرناک است.

چنانکه در تاریخ دیده می شود دشمنان با انتشار کتب گمراه کننده مردم را از راه حق باز داشته و به سوی باطل می کشانند به عنوان نمونه:

وقتی که اسلام ظهور کرد دانشمندان یهود موقعیت خود را در خطر دیدند، لذا اوصافی را که درباره ی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در تورات آمده بود تغییر دادند و صفاتی ضد آن را در تورات نوشتند تا عوام یهود به سوی اسلام جذب نشوند. قرآن در سرزنش آنان می فرماید:

«فَوَیلٌ لِلذّینَ یَکتُبُون الکِتابَ بِأَیدیهِم ثمّ یَقولونَ هذا من عنداللّه لِیَشتروا بِه ثَمَناً قَلیلاً فَویل لَهم ممّا کَتَبت أَیدیهم و وَیل لَهم ممّا یَکسِبون»(2)

«وای بر آنها که مطالبی با دست خود می نویسند سپس آن را به خدا نسبت می دهند تا به بهای کمی آن را بفروشند. وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست آوردند.»

نظیر این مطلب در آیه 6 سوره لقمان آمده که در تفسیر آن می خوانیم: تاجر مشرکی که به فارس آمده بود، داستان های رستم و اسفندیار را فرا گرفت و به حجاز بازگشت و گفت: اگر محمد صلی الله علیه وآله داستان عاد و ثمود می گوید، من هم داستان رستم و اسفندیار می گویم که آیه مذکور در سرزنش او نازل شد.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

«مَن اَصغی الی نِاطق فَقد عَبَده فَاِن کان النّاطِق عَنِ اللّه فقَد عَبدَ اللّه وَ اِن کاَن النّاطقُ یَنطِق عَن لِسانِ اِبلیسَ فَقَد عَبَد الاِبلیس»(3)

«کسی که به (گفتار) گوینده ای گوش فرا دهد او را بندگی کرده است بنابراین اگر گوینده از خدا و دستورات او سخن می گوید شنونده ی او خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان سخن می گوید شنونده ی او شیطان را عبادت نموده است.

1-5- تلقین و تقلید

در مسایل تربیتی و فرهنگی یکی از عوامل زمینه ساز، تلقین و تقلید است که اگر شایسته و بر اساس صحیح باشند زمینه ساز کارهای نیک می گردند و گرنه زمینه ساز گناه می شوند؛

1- 110) سفینه البحار، ج 1 ص 356.
2- 111) بقره / 78.
3- 112) تحف العقول، ص 336.

تلقین

در قرآن بعضی از عناوین تکرار شده که این تکرار علاوه بر فواید دیگر یکنوع تلقین وزمینه ی سوق دادن بشر به سوی این عناوین می باشد مانند:

واژه «اللّه» و «اله» که 2807 بار در قرآن تکرار شده است.

یا جمله: «ان الله علی کل شیی قدیر» «خداوند بر هر چیز تواناست.»

واینکه خدا «قدیر» (توانا) است چهل و پنج بار در قرآن آمده است.

در سوره «الرحمن» که در مکه نازل شده و 78 آیه دارد، 31 بار «فَبِایّ آلآء رَبّکُما تُکذِّبان» «پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟» تکرار شده است.

در سوره «مرسلات» این آیه 10 بار تکرار شده است:

«ویل یَومَئذٍ لَلمُکذِّبین» «وای در آن روز (قیامت) بر تکذیب کنندگان»

این جمله در آیه 11 «طور» و آیه 10 «مطففین» نیز آمده است.

در سوره ی «قمر» 4 بار «و لَقَد یَسّرنا لِلذّکْر فَهل مِن مُدّکر»

«ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکر شود؟» تکرار شده است.

این تکرارها بیشتر جنبه ی تلقینی دارد تا گوش جان ما، این امور را مکرر در مکرر بشنود و این مطالب در اعماق جان، نقش ببندد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«به دروغگو راه دروغ را تلقین نکنید چنانکه فرزندان یعقوب نمی دانستند که گرگ انسان را نیز می خورد تا اینکه پدرشان آن را به آنان تلقین نمود.»(1)

تقلید

در راستای زمینه های فرهنگی گناه، یکی از موضوعات زمینه ساز، «تقلید کورکورانه» است.

تقلید دارای اقسامی است: 1- تقلید عالم از عالم 2- تقلید عالم از جاهل 3- تقلید جاهل از جاهل 4- تقلید جاهل از عالم.

در میان این اقسام تنها نوع چهارم صحیح است و نوع اول نیز گاهی صحیح و گاهی ناصحیح است.

اما تقلید جاهل از جاهل و یا تقلید عالم از جاهل، تقلید کورکورانه است و گاهی زمینه ساز بسیاری از مفاسد و جنایات می شود.

تقلید کورکورانه یعنی عدم استقلال، وابستگی ذلّت بار به دیگران و به دنبال آن مدپرستی و هرزه گرایی و زندگی پوچ و طفیلی.

در قرآن می خوانیم: هنگامی که رسولان خدا مردم را به توحید و ترک بت پرستی دعوت می کردند بت پرستان در پاسخ می گفتند:

«ان انتم الاّ بشر مثلنا تریدون ان تصدّونا عمّا کان یعبد آباؤنا»(2)

«شما انسان هایی مانند ما هستید و می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید.»

تقلید کورکورانه از نیاکان یک منطق سستی است که مشرکان در برابر پیامبران اقامه می کردند و همین منطق بی اساس نمی گذاشت که از گناهان و انحرافات عقیدتی و اخلاقی خود دست بکشند؛ قرآن می فرماید:

«و اذا قیل لهم اتَّبِعوا ما اَنزل اللّه قالوا بل نَتّبِع ما اَلفَینا علیه آباؤنا»(3)

«و هنگامی که به مشرکان گفته می شد از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، در پاسخ می گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود رابر آن یافتیم پیروی می نماییم.»

1- 113) سفینه البحار، ج 2 ص 474. (تلقین یعقوب به فرزندانش این بود که اگر یوسف را به صحرا ببرید می ترسم گرگ او را بخورد. آنها از تلقین

پدر سوء استفاده کرده وهمین را دستاویز قرار دادند.)
2- 114) ابراهیم / 10.
3- 115) بقره / 170. (تقلید کورکورانه از نیاکان در آیات 70 اعراف، 62 و 87 هود نیز آمده است.)

1-6- شخصیت گرایی

یکی دیگر از زمینه های فرهنگی گناه، شخصیت گرایی است. روشن است که انسان در زندگی نیاز به الگو دارد و الگو باید یک انسان کامل باشد تا به پیروی از آن بتوان به اهداف عالی انسانی نایل گردید.

همیشه وجود الگوها و سرمشق های بزرگ در زندگی انسان وسیله مؤثری برای تربیت آنها بوده است و انسان طبعاً الگوگرا است و در تمام ابعاد زندگی می خواهد، شخصی را الگوی خود سازد و به دنبال او حرکت کند، ولی اگر فرهنگ صحیحی در جامعه نباشد، الگوهای کاذب، جایگزین الگوهای صحیح شده، و در این رهگذر ضربات سنگینی بر انسانیت وارد می گردد.

در قرآن با تعبیر «اسوه حسنه» که به معنی تاسّی و پیروی نیک است از الگوی صحیح یاد شده و این تعبیر سه بار در قرآن آمده است.(1) و در این سه مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و ابرهیم خلیل علیه السلام به عنوان اسوه ی حسنه معرفی شده اند.

باید کاملاً توجه داشت که الگوهای کاذب و شخصیت های مصنوعی و تراشیده، یکی از بلاهای بزرگ و زمینه های فساد و گناه است و باید در این راستا با کمال دقت و احتیاط گام برداشت.

1-7- کتمان حق

کتمان حق، کتمان علم و کتمان هرگونه ارزشی، یکی دیگر از عوامل فرهنگی زمینه ساز گناه است که موجب انحراف و برچیده شدن حق و ارزش ها در جامعه می شود، لذا قرآن شدیداً از آن نهی کرده است:

«و لا تَلْبسُوا الْحقّ بِالباطِل و تَکتُموا الْحقّ و اَنتُم تَعلَمون»(2)

«وحق را با باطل نیامیزید وحقایق را با اینکه می دانید، کتمان نکنید.»

و در آیه 159 همین سوره، کتمان کنندگانِ حق مشمول لعن خدا و لعنت کنندگان قرارگرفته اند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«من سُئل عن علم یعلمه فکتم لجم یوم القیامه بلجام من نار»(3) «هر گاه از دانایی چیزی سؤال شود ولی او با اینکه جواب پرسش را می داند کتمان کند، در قیامت افساری از آتش بر دهان او زده شود.»

گناه شناسی » زمینه های خانوادگی گناه

یکی دیگر از زمینه ها که نقش بسزایی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد زمینه های بد خانوادگی است چنانکه زمینه های نیک خانوادگی اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

در آغاز به این اشعار توجه کنید:

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

و حافظ می گوید:

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

آیین اسلام که یک آیین جامع و سازنده است برای اینکه زمینه های خانوادگی بر اساس درست پی ریزی شود و در نتیجه ثمرات آن نیز درست و سالم باشد از همان آغاز دستورهایی داده که اگر بطور دقیق رعایت شود قطعاً نتایج درخشانی خواهد داشت از جمله:

1- 116) احزاب / 1، ممتحنه / 4-5.
2- 117) بقره / 42.
3- 118) مجمع البیان / ج 1 ص 240، سفینه البحار / ج 2 ص 470.

1- قانون وراثت.

2- ازدواج.

3- تربیت فرزند.

4- تغذیه.

2-1- قانون وراثت

امروز بر همگان روشن است و از نظر علمی و دینی از مسلمات است که همانگونه که فرزندان در شئون جسمی از پدر و مادر ارث می برند در امور معنوی و حالات روحی نیز ارث می برند.

مثلا پدر و مادری که شجاع، پاکدامن، با اراده و متدین هستند، نقش بسیار در انتقال این صفات به فرزندان خود دارند.

و به عکس اگر ترسو، ناپاک، سست اراده و بی بندوبار باشند، مسلماً زمینه ساز این صفات در فرزندان خود خواهند شد، برای توضیح بیشتر به ذکر یک آیه و چند روایت می پردازیم:

1- در قرآن می خوانیم که حضرت نوح علیه السلام در مورد قوم گنهکار خود چنین نفرین کرد:

«پروردگارا! احدی از آنان را روی زمین زنده مگذار، چرا که اگر آنها را زنده بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر بوجود نمی آورند.»(1)

این آیه اشاره به قانون وراثت می کند که پدر و مادر ناپاک موجب ایجاد فرزند ناپاک خواهند شد.

2- در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام وبعضی از زیارت های دیگر خطاب به امامان علیهم السلام می خوانیم:

«أشهد أنّک کنتَ نوراً فی الأصلاب الشّامِخه و الأرحام المطهّره لم تُنَجّسکَ الجاهلیّه بِاَنجاسها و لم تُلبسک من مُدْلَهمّات ثیابها»

«گواهی می دهم که تو نوری بودی در پشت های بلند مرتبه و در رحم های پاک، دوران جاهلیت بوسلیه پلیدی هایش تو را آلوده نساخت و تیره گی های جامه هایش را بر تن تو نکرد.»

این عبارت معروف در زیارتنامه ها، اشاره به طهارت و پاکی پدران و مادران امامان معصوم علیهم السلام دارد که آنها از هر نظر پاک بودند و قداست و پاکی را به ارث برده اند.

3- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«الشقی شقی فی بطن امه، و السعید سعید فی بطن امه»(2)

«انسان تیره بخت در رحم مادرش تیره بخت است و انسان سعادتمند در رحم مادرش سعادتمند است.»

یعنی انسان زمینه های سعادت و شقاوت را از والدین به ارث می برد.

انتخاب همسر شجاع

پس از شهادت فاطمه ی زهرا علیها السلام امیرمؤمنان علی علیه السلام تصمیم گرفت ازواج کند، برادرش عقیل در نسب شناسی معروف بود، خانواده ها و قبایل را خوب می شناخت، علی علیه السلام موضوع تصمیم ازدواج خود را با عقیل در میان گذاشت و به او فرمود: می خواهم بانویی را برای من پیدا کنی و از او خواستگاری نمایی که از خاندان شجاع و شیردل باشد.

عقیل عرض کرد: چنین زن را برای چه می خواهی؟

علی علیه السلام فرمود: برای اینکه دارای فرزند شجاع و دلیر گردد.

عقیل گفت: چنین زنی در میان قبیله بنی کلاب وجود دارد و او فاطمه (ام البنین) دختر حزام بن خالدبن ربیعه است.

عقیل از ام البنین خواستگاری کرد و حضرت علی علیه السلام با او ازدواج نمود و از او فرزندان رشید و قهرمانی بوجود آمدند که در کربلا به شهادت رسیدند، یکی از آنها حضرت عباس، قمر

1- 119) انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجراً کفاراً» نوح / 27.
2- 120) نهج الفصاحه، ص 375، بحار، ج 3 ص 44.

بنی هاشم علیه السلام می باشد. این فرزندان، شجاعت و.... را از دو جانب (پدر و مادر) به ارث برده اند.(1)

5 - امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه ی خود به مالک اشتر بخصوص به افرادی که از «بیوتات صالحه» (از خانواده های صالح و پاک) برخاسته اند، تکیه کرده و در یک مورد می فرماید:

«ثم الصق بذوی المروئات و الاحساب و اهل البیوتات الصالحه»

«سپس روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و از خاندان های صالح بر قرار ساز.»

و در مورد دیگر می فرماید:

«و توخ منهم اهل التجربه و الحیاء من اهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام»(2)

«در میان کارگزارانت آنها را که با تجربه تر و پاکتر از خاندان صالح و پیشگامتر در اسلام هستند بر گزین.»

از این کلام استفاده می شود که در کارهای کلیدی باید افرادی را که از خاندان های پاک می باشند، برگزید.

6- و نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق» (3)

«خوش خویی ها نشانه نیکی رگ ها است.»

منظور از «نیکی رگ ها» همان پاکی خانوادگی است که فرزند از پدر و مادر به ارث می برد.

خاطره

در جنگ جمل که در سال 36 هجری در بصره بین سپاه علی علیه السلام و سپاه عایشه و طلحه و زبیر واقع شد، علی علیه السلام در یک نقطه از جبهه به فرزندش محمد حنفیه فرمود: حمله کن، و از آنجا که لشکر بصره

در برابر محمد حنفیه تیراندازی می کردند، محمد حنفیه منتظر ماند که تیراندازی دشمن تمام شود، آن وقت حمله کند.

بار دیگر علی علیه السلام به او فرمود: حمله کن!

او حمله کرد، ولی بین تیرها و نیزه ها توقف نمود و از پیشروی باز ایستاد. امام علی علیه السلام به نزد او آمد:

«فضربه بقائم سیفه و قال ادرکک عرق من امک»(4)

«با راستای شمشیرش به او زد و فرمود: رگی (ارثی) از مادرت به سراغ تو آمده است.»

نشانه های فرزند نامشروع

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فرزند نا مشروع چند نشانه دارد:

1- ما خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله را دشمن دارد. 2- به کار حرامی که از آن به وجود آمده (یعنی زنا) تمایل و اشتیاق دارد. 3- دین را سبک می شمرد. 4- در بر خورد با مردم خشن و بد اخلاق است.»(5)

آری شخصی که بر اساس غیر قانونی پی ریزی شده در چنین فردی زمینه برای کارهای غیر قانونی و گناه بسیار است.

نتیجه اینکه: قانون وراثت از اصول مسلم اسلامی و علمی است که اگر بر اساس نادرست و ناسالم باشد، یکی از مهمترین زمینه های گناه و گرایش به گناه را در انسان به وجود می آورد.

2-2- ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از اصول و ضرورت های اجتماعی است که در دین اسلام سفارش بسیار به آن شده است.

و نیز در اسلام سفارش مؤکد شده که در انتخاب همسر اموری را رعایت کنند. همسر خوب زمینه ساز خوبی برای فرزندان نیک است و به عکس از زن آلوده توقع داشتن فرزند نیک نیست و باید

1- 121) تنقیح المقال مامقانی، ریاحین الشریعه، ج 3 ص 292.
2- 122) نهج البلاغه، نامه 53.
3- 123) غررالحکم، ج 1 ص 379.
4- 124) تتمه المنتهی، ص 2.
5- 125) سفینه البحار، ج 1 ص 560. بحار، ج 75 ص 279.

دانست که یکی از زمینه های انحراف و گناه زنان ناصالح هستند. که چنین زمینه ها را برای فرزندان خود پی ریزی می کنند در این راستا به این روایات توجه کنید:

1- پیامبر صلی الله علیه وآله در اجتماعی برای مردم چنین فرمودند:

«ایّها النّاس ایّاکم و خضراء الدّمن، قیل یا رسول الله و ما خضراء الدّمن؟ قال: المراه الحسناء فی منبت السوء»(1)

«ای مردم! از سبزی هایی که از زمینه های کثیف می روید، دوری کنید. شخصی پرسید، آن سبزی هاچیست؟ فرمود: زن زیبایی که از خاندان بد به وجود می آید.»

2- شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و در مورد ازدواج به مشورت پرداخت، رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود:

«أنکح و علیک بذات الدین»(2)

«ازدواج کن، و بر تو باد که با بانوی متدین، ازدواج کنی.»

3- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء، و ولدها ضیاع» «از ازدواج با زن کم عقل بپرهیزید، زیرا مصاحبت با او بلا است و فرزند او (در مسیر) تباهی است.»(3)

4- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«من زوج کریمته من شارب خمر قطع رحمها»(4)

«کسی که دخترش را به ازدواج شرابخوار در آورد، پیوند خویشاوندی خود را با دخترش قطع کرده است.»

5- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«طوبی لمن کانت امه عفیفه»(5)

«خوشا به سعادت کسی که مادرش پاکدامن و عفیف باشد.»

2-3- تربیت فرزند

یکی از دستور العمل های مهم اسلام، تربیت فرزند بر اساس برنامه های صحیح است و به عکس عدم تربیت و یا تربیت ناصحیح یکی از زمینه های پیدایش انحراف و گناه در فرزند می باشد. در اسلام به این امر مهم بسیار توجه و سفارش شده است.

همانگونه که اگر باغبانی نهالی در زمین بکارد لازم است در تربیت آن بکوشد و عوامل پرورش آن را فراهم کند و از هرگونه عوامل آسیب رسان جلوگیری نماید، تا آن نهال، درختی پرثمر گردد، پدر و مادر نیز باید در تربیت فرزند کوشا باشند که کوتاهی در این راستا مساوی با سقوط فرزند و انحراف و نابسامانی او خواهد شد.

برای زن بعد از ازدواج هیچ چیزی مانند شوهرداری و خانه داری و فرزندداری نیست، اگر او این سه مسئولیت بزرگ را براساس صحیح انجام دهد همه ی مشکلات در زندگی مشترک خانوادگی رفع می شود و دارای یک زندگی سالم و خوشبخت خواهد شد.

اگر این سه موضوع درست انجام گیرد، نخستین گام و بزرگترین گام برای تعلیم و تربیت فرزند برداشته شده است.

شوهر نیز باید تا آخرین توان خود زن را برای انجام این سه وظیفه مهم کمک کند.

در تربیت فرزند گرچه پدر و مادر هر دو مسئولند ولی سنگینی این کار معمولاً بر دوش مادر است، زیرا او بیشتر به بچه نزدیک است و با او سر و کار دارد. چنانکه در ناموس خلقت نیز، هنگامی که نطفه ی مرد در رحم زن قرار گرفت، به روشنی نقش بسیار زن در مراحل تکوین و تربیت فرزند، دیده می شود.

به هر حال پدر و مادر در تربیت فرزند نقش بسیار دارند تا آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

1- 126) وسائل الشیعه، ج 14 ص 29.
2- 127) وسائل الشیعه، ج 14 ص 30.
3- 128) فروع کافی، ج 12 ص 12، وسائل الشیعه، ج 14 ص 56.
4- 129) فروع کافی، ج 2 ص 11.
5- 130) بحار، ج 23 ص 79.

«کلّ مُولُود یُولَد علی الفِطرَه حتّی لِیَکونَ اَبَواهما اللَّذان یُهَوِّدانِه و یُنَصِّرانه» (1)

«هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین دور از شرک، متولد می شود، و رنگ هایی همچون یهودیت و نصرانیت انحرافی از طریق پدر و مادر در او تحمیل و القاء می گردد.»

نیز آن حضرت فرمودند:

«رحم الله عبداً اعان ولده علی بره بالاحسان الیه، و التّألّف له و تعلیمه و تأدیبه»(2)

«خداوند رحمت کند بنده ای را که فرزندش را بر نیکی و سعادتش یاری کند به او احسان نماید و با او انس و الفت بگیرد و به آموزش و پرورش او بپردازد.»

باز فرمودند:

«رحم الله والدین اعانا ولدهما علی برهما» (3)

«خداوند پدر و مادری را رحمت کند که فرزند خود را در راه سعادتش یاری می نمایند.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه ویحسن ادبه ویعلمه القرآن»(4)

«حق فرزند بر پدر این است که پدر برای او نام نیک انتخاب کند و تربیت او را به نیکی انجام دهد و قرآن رابه او بیاموزد.»

گرم نگه داشتن کانون خانواده

در روش تربیت صحیح هیچ چیزی مانند محبت و گرم نگهداشتن کانون خانواده اثر بخش نیست، پدر و مادر باید محیط خانه را که فرزندانشان در آن محیط پرورش می یابند، کاملاً سالم نگهدارند. خشت اول اصلاح و تربیت صحیح فرزند، به اصلاح محیط خانه است.

محبت زن و شوهر به همدیگر اساس سالم سازی محیط خانه است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«خیرکم خیرکم لاهله و أنا خیرکم لاهلی»(5)

«بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش رفتار نیک کند و من چنین هستم.»

در کتاب بحار الانوار(6) روایات بسیاری آمده که در آنها سفارش به محبت شوهر به همسرش شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دوستان ما کسانی هستند که به همسرانشان بیشتر محبت می کنند.»(7)

و نیز فرمودند:

«از اخلاق پیامبران این است که به همسرانشان محبت می کنند.»(8)

مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت:

«ما قَبَّلتُ صَبیّاً قطّ»، «من هرگز کودکی را نبوسیده ام!»

وقتی او رفت پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«هذا رجلٌ عندی انّه من اهل النّار»

«این مردی است که در نزد من از اهل دوزخ می باشد.»

یونس بن رباط می گوید: امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند:

«رَحِم اللّه من اَعانه ولده علی بِرّه»

«خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را به نیکیش، یاری کند.»

به امام عرض کردم: چگونه او را به نیکیش یاری کند؟

در پاسخ فرمود:

«یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لایرهقه و لا یحرق به»(9)

«آنچه در حد توان اوست از او بپذیرد و آنچه را برایش سخت است از او بگذرد و به او ظلم و تحمیل نکند و نسبت جهل و ابلهی به او ندهد.»

1- 131) نور الثقلین، ج 4 ص 184.
2- 132) مستدرک الوسائل، ج 2 ص 626.
3- 133) فروع کافی، ج 6 ص 48.
4- 134) نهج البلاغه، حکمت 399.
5- 135) وسائل الشیعه، ج 14 ص 122.
6- 136) بحار، ج 103 ص 226 - 233.
7- 137) بحار، ج 103 ص 223.
8- 138) بحار، ج 103 ص 228.
9- 139) فروع کافی، ج 6 ص 50.

به این ترتیب نتیجه می گیریم که تربیت فرزند بر اساس صحیح زمینه ساز ارزش ها در وجود اوست و بر عکس عدم تربیت او زمینه ی انحراف و گناه را در او به وجود می آورد.

تحقیر زمینه ساز گناه

از راه های مهم تربیت و هدایت، شخصیت دادن به افراد مخصوصاً به کودکان است، بنابراین یکی از اموری که در مساله تربیت فرزند قطعاً باید مورد توجه قرار گیرد، مساله تحقیر و ایجاد خودکم بینی است.

پدر و مادر و مربیان، باید به کودک احترام بگذارند و غرور او را سرکوب ننمایند و به عبارت دیگر، از هر موضوعی که عقده حقارت و خودکم بینی در کودک ایجاد می کند دوری نمایند و در بزرگسالان نیز مساله چنین است باید احترام کافی به مردم گذارد تا احساس کمبود و حقارت ننمایند و گرنه سر از عقده ی حقارت بیرون آورده و منشا انحرافات و گناهان خواهد شد. امام هادی علیه السلام می فرماید:

«من هانت علیه نفسه فلا تامن شره»(1)

«کسی که شخصیتی برای خود قایل نیست از شر او بر حذر باش.»

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«من کَرُمَت علیه نفسه لم یُهِینها بالمعصیه»(2)

«کسی که نفس خویش را گرامی می دارد با گناه خوارش نمی سازد.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لا یَکذِبُ الکاذب الاّ من مِهانَهِ نَفسِه»(3)

«دروغگو دروغ نمی گوید مگر به خاطر خواری نفس خود.»

نتیجه اینکه نباید انسان کسی را تحقیر کند و خوار بشمرد چرا که موجب عقده ی حقارت شده و این عقده زمینه ساز گناه خواهد بود.

پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام در تربیت کودک هرگز شخصیت کودک را نمی شکستند بلکه با احترام خاصی شخصیت او را بارور می نمودند؛

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

«اکرموا اولادکم و احسنوا ادبهم یغفرلکم»(4)

«به فرزندان خود احترام بگذارید و تربیت آنها را به نیکویی انجام دهید که خداوند گناهانتان را می بخشد.»

در اسلام سفارش شده بین فرزندانتان تبعیض قایل نشوید، مساوات در امور را بین آنها حفظ کنید. نیکو با آنان سخن بگویید. نام بد روی آنها نگذارید و با القاب زشت یاد نکنید و....

یک حادثه عجیب

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند ولی بر خلاف معمول، دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد. بعد از نماز مردم از آنحضرت پرسیدند آیا حادثه ای رخ داد که شما نماز را اینگونه (با شتاب) تمام کردید؟

فرمود: «أما سَمعتم صُراخ الصّبی»

«آیا شما صدای گریه کودک را نشنیدید؟»(5)

توجه کامل به حفظ عفت فرزندان

یکی از وظایف مهم پدر و مادر توجه عمیق و جدی به حفظ عفت و پاکدامنی کودکان است. در این خصوص پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید:

«ایّاکم وأن یجامع الرجل امرأته والصبی فی المهد ینظر الیهما»(6)

«مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می نگرد آمیزش کنید.»

1- 140) تحف العقول، ص 574.
2- 141) غرر الحكم، ج 2.
3- 142) بحار، ج 72.
4- 143) مكارم الاخلاق، ص 222.
5- 144) فروع كافى، ج 6 ص 48.
6- 145) بحار، ج 103 ص 295.

و در آیه 58 سوره نور چنین می خوانیم:

«... و الّذینَ لم یَبلغوا الحُلم مِنکم ثَلاث مرّات مِن قَبل صلوه الفَجر و حین تَضَعون ثِیابکم من الظّهیرَه و من بعد صلوه العشاء ثلاث عَوراتٍ لکم»

«و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند، قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شما است.»

و در آیه 59 سوره نور در مورد فرزندان بالغ چنین می فرماید:

«و إذا بَلَغ الأطفال مِنکم الحُلُم فَلیَستأذنوا کما أستأذن الّذین من قبلهم»

«و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند، باید (در همه وقت برای ورود به اطاق والدین) اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می گرفتند.»

این دستور متوجه اولیای اطفال است و آنها موظفند که این احکام را به کودکان خود اعم از دختر و پسر بیاموزند که فرزند نابالغ در سه وقت موظف به اجازه گرفتن می باشد و کودکان بالغ وظیفه دارند در همه حال به هنگام ورود به اطاق خصوصی پدر و مادر اجازه بگیرند.

آری! در اجرای این دستورات به هیچ وجه مسامحه کاری صحیح نیست و گاه می شود که سهل انگاری پدر و مادر و برخورد کودکان با منظره هایی که نمی بایست آن را ببینند، سرچشمه ی انحراف اخلاقی و گاه بیماری های روانی، و آلودگی جنسی شده است.

2-4- تغذیه

از نظر علم و دین مسلم است که علاوه بر اینکه غذا در جسم انسان اثر می گذارد و موجب حفظ و تقویت آن می گردد در روح انسان نیز اثر می گذارد. همانگونه که غذای سمّی جسم انسان را مسموم می کند، غذای حرام روح انسان را آلوده می نماید.

در آیه 3 سوره ی مائده می خوانیم:

«حُرّمتْ عَلیکُم الْمَیتَه والدّم ولَحْم الخِنزیر وَما اَهِلّ لِغَیر اللّه به..»

«گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیوان هایی که به غیر نام خدا ذبح شوند و... بر شما حرام است.»

غذایی که اسلام حرام کرده بدون علت و حکمت نیست.

مثلاً یکی از غذاهای حرام در اسلام گوشت خوک است. گوشت خوک در دنیا رواج دارد، بسیاری از مردم غیر مسلمان از آن استفاده می کنند و آن را به عنوان غذای مطبوع می خورند.

گاهی بعضی از غرب زدگان می گویند: چرا گوشت خوک حرام است؟ این گوشت که ضرر ندارد، و اگر گوشت خوک انگل زاست و تولید کرم تریشین و...می کند، تکنیک و پیشرفت علوم، این آثار را از بین می برد، بنابراین وقتی گوشت خوک زیان جسمی نداشت پس چرا حرام باشد؟

پاسخ سؤال بسیار روشن است، افرادی که این سؤال را مطرح می کنند یک طرف قضیه را می بینند، فرضاً گوشت خوک ضرر جسمی نداشته باشد، ولی ضررهای روحی آن را نمی توان انکار کرد.

خوک یک حیوان بی بند و بار و کثیف و تنفرآور است، حیوانی که خوی این چنین دارد در گوشت او نیز چنین زمینه ای وجود دارد و انسانی که گوشت خوک می خورد خوی بی بند و باری و پلیدی و شهوترانی را از خوک به سوی خود منتقل می نماید، و در این هیچ شکی نیست.

قرآن یهودیان تیره دل و کارشکن را به «أکّالون لِلسُّحت»(1) «بسیار حرام خوار»، یاد کرده است. و این تعبیر هشدار عمیقی است برای آنان که غذای حرام می خورند که چنین کسانی همچون یهودیان شکم پرست کارشکنی کرده و همواره سد راه دین هستند و خلاف قانون را روش معمول خود می دانند.

زیان های جسمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حرام خواری بر کسی پوشیده نیست، و یکی از بزرگترین خطراتی است که انسان را از نظر فردی و اجتماعی به نابودی و سقوط تهدید می کند.

در قرآن می خوانیم:

1- 146) مائده/ 42.

«و لا تَاکُلوا امْوالکم بَینَکم بِالباطِل و تُدلوا بها الی الحُکّام لِتَاکُلوا فَریقاً من أموالِ النّاس بِالاِثم و أنتم تعلَمون»(1)

«و اموال یکدیگر را به باطل (و نا حق) در میان خود نخورید، و برای خوردن قسمتی از مال مردم بر اساس گناه، (قسمتی از) آن را به قاضیان ندهید، در حالی که می دانید.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«لَعن اللّه الرّاشی والمُرتشی والسّاعی بینهما»(2)

«خداوند لعنت کند، گیرنده رشوه و دهنده رشوه را و همچنین آنکس را که واسطه میان آن دو است.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«السُّحت أنواعٌ کثیره»

«مال حرام دارای انواع بسیار است.»

و مزد زن زناکار و پول شراب را از انواع سحت شمرده، آنگاه فرمود:

«فامّا الرُّشا فی الحُکم فَهو الکُفر باللّه العَظیم»(3)

«اما رشوه گرفتن برای قضاوت کفر به خدای بزرگ است.»

در قرآن می خوانیم:

«إنّ الّذینَ یَأکلونَ اَموال الیَتامی ظُلماً انّما یَأکلون فی بُطونِهم ناراً و سَیصلون سَعیراً»(4)

«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، همانا آتش می خورند و بزودی در آتش سوزان می سوزند.»

غذای حرام در روایات

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند روایت در مورد غذای حرام می پردازیم:

1- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ما من عباده افضل من عفه البطن و الفرج»(5)

«هیچ عبادتی بهتر از نگهداشتن شکم از مال حرام و پاکدامنی نیست.»

2- امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«حق بطنک ان لاتجعله وعاء للحرام» (6)

«حق شکم تو آن است که آن را ظرف حرام قرار ندهی.»

3- و نیز فرمودند:

«ما من شی احبُّ الی اللّه بَعد مَعرفته من عفّه البَطن و الفرج»(7)

«هیچ چیزی بعد از شناخت خدا در پیشگاه او بهتر از کنترل شکم و شهوت (از حرام) نیست.»

4- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: سه امر است که در مورد آن بعد از خودم نسبت به امتم می ترسم؛

«الضلاله بعد المعرفه ومضلات الفتن وشهوه البطن والفرج»(8)

«گمراهی بعد از شناخت و گمراهی های آشوب ها و شهوت (خواست ناصحیح) شکم و زیرشکم.»

5- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«الذنوب کلها شدیده و اشدها ما نبت علیه اللحم و الدم»

«همه گناهان سنگین و بزرگ هستند، و سنگیترین آنها گناهی است که گوشت و خون بر اثر آن بروید.»(9)

و نیز آن حضرت فرمودند:

1- 147) بقره، 188.
2- 148) وسائل الشیعه، ج 12 باب 5 (ابواب مایکتسب به).
3- 149) فروع کافی، ج 5 ص 127.
4- 150) نساء / 10.
5- 151) مجالس السنیه، ج 2 ص 448.
6- 152) مکارم الاخلاق، ص 419.
7- 153) مجالس السنیه، ج 2 ص 429.
8- 154) عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 29.
9- 155) بحار، ج 73 ص 317.

«ان الرجل اذا اصاب مالاً من حرام لم یقبل منه حج و لا عمره و لا صله رحم»(1)

«هرگاه شخصی مال حرام را کسب کند، حج و عمره و صله رحم او پذیرفته (درگاه حق) نمی شود.»

6- در روایت آمده: حضرت موسی علیه السلام شخصی را دید که سخت گریه و التماس می کند و دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و با کمال خشوع و تضرع دعا می نماید.

از جانب خدا به موسی علیه السلام وحی شد:

اگر او هر چه بخود بپیچد دعایش به استجابت نمی رسد.

«لأنّ فی بَطنه حراماً و علی ظهره حراماً و فی بیته حراماً»(2)

«زیرا در شکم او حرام وجود دارد و همچنین در پشت و خانه او حرام قرار دارد.»

شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: دوست دارم دعایم به استجابت برسد.

رسول اکرم علیه السلام فرمودند:

«طَهّر مأکلک و لاتدخل بَطنک الحرام»

«غذای خود را پاک کن و غذای حرام را وارد شکم خود نکن.»

و «من أحبّ أن یستجابَ دعائه فلیَطب مَطعَمه و مَکسبه»

«کسی که دوست دارد دعایش به استجابت برسد، باید غذای خود و راه کسب و درآمد خود را پاک سازد.»(3)

نظیر این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.(4)

و نیز روایت شده که ترک یک لقمه حرام در پیشگاه خدا از دو هزار رکعت نماز مستحبی بهتر است و رد کردن یک دانک (یک ششم درهم) مال حرام

به صاحبش بهتر از هفتاد حج مقبول است.(5)

شیخ بهائی در بیان اثر شوم غذای حرام می گوید:

لقمه نانی که باشد شبهه ناک

در حریم کعبه ابراهیم پاک

گر بدست خود نشاندی تخم او

ور به گاو خویش کردی شخم او

ورمه ی نو در حصارش داس کرد

ور به سنگ کعبه اش دستاس کرد

ور به آب زمزمش کردی عجین

مریم آیین پیکری از حور عین

ور بخواندی بر خمیرش بی عدد

فاتحه یا قل هو الله احد

ور بدی از شاخ طوبی آتشش

جبرئیل روح الامین هیزم کشش

ور تنور نوح بندد مریمش

ور دم عیسی بود آتش دمش

ور تو بر خوانی هزاران بسمله

بر سر آن لقمه ی پر ولوله

عاقبت خاصیتش ظاهر شود

نفس از آن لقمه تو را قاهر شود

در ره طاعت تو را بی جان کند

خانه ی دین تو را ویران کند

درد دینت هست گر ای مرد راه

1- 156) سفینه البحار، ج 1ص 448.
2- 157) سفینه البحار/ ج 1 ص 448.
3- 158) سفینه البحار، ج 1 ص 448.
4- 159) کافی، ج 2 ص 486.
5- 160) سفینه البحار، ج 1 ص 448.

چاره خود کن که دینت شد تباه

شیر مادر، اولین غذای انسان

قبلاً گفتیم مادر نقش بسیار زیادی در سرنوشت و تربیت فرزند دارد، چرا که پیوند او با فرزند از نظر آفرینش بسیار زیادتر و نزدیکتر از پیوند پدر به فرزند می باشد.

دانشمندان می گویند: حتی فکر مادر در فرزندش آن هنگام که در رحم او است و یا آن هنگام که شیر به او می دهد اثر دارد.

اگر مادر از آن هنگام که فرزندش به صورت جنین در رحمش می باشد و هنگام شیر دادن او، قوانین اسلام را بخصوص در مورد تغذیه حلال کاملاً رعایت کند، قطعاً می تواند فرزند صالح و پاک و سالمی به جامعه تحویل دهد.

و اگر در روایات می خوانیم سعادتمند در رحم مادرش سعادتمند شده و بدبخت در رحم مادرش بدبخت شده. بیانگر همین مطلب است که مادر نقش بسیار مهمی در چگونگی ساختار فرزندش دارد.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«لا تَستَرضِعوا الحَمقاء فاِنّ اللَّبَن یَعدی و إنّ الغُلام یَنزَع الی اللّبن»

«زن ابله و کم عقل را برای شیر دادن فرزندتان انتخاب نکنید زیرا (طبع) شیر انتقال می یابد و خوی فرزند شبیه (باطن) شیر می گردد.»

2- امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

«زن ابله را شیر دهنده ی فرزند خود قرار ندهید.

«فاِنّ اللَبن یَغلب الطباع»

چرا که شیر بر طبع ها چیره می گردد.»

و در روایت دیگر آمده که فرمود:

«فانّ الولد یَشُبُّ علیه»(1)

«زیرا فرزند بر اساس آن شیر جوان می گردد.»

3- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: آیا زنی که فرزندی از راه زنا آورده است روا است که بچه ای را به او بدهند تا به آن بچه شیر بدهد؟

در پاسخ فرمودند:

«لا یصلح و لا لبن ابنتها التّی ولدت من الزّنا»(2)

«صلاح نیست که بچه ای از شیر او بخورد و همچنین صلاح نیست از شیر دختر او که از زنا به وجود آمده بخورد.»

4- محمدبن مروان می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«استرضع لولدک بلبن الحسان وایّاک والقباح فان اللبن قد یعدی»(3)

«در مورد شیر دهنده فرزندت مراقب باش که زنان زیبا به او شیر بدهند و بپرهیز از انتخاب دایه های زشت روی(4) زیرا شیر گاهی اثر می گذارد و صفات زن شیرده را به طفل شیرخوار سرایت می دهد.»

و در چند روایت نهی شده از اینکه زنان شرابخوار به فرزندی شیر بدهند و با تاکید دستور داده شده که زنان هنگام شیر دادن رعایت نظافت و بهداشت و پاکیزگی را بنمایند و فرزند خود را به دایه هایی که رعایت نظافت را نمی کنند ندهند.(5)

5- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«تَخَیّروا للرِّضاعِ کما تَتخیّرونَ للنّکاحِ فانّ الرّضاعَ یُغیّر الطّباع»(6)

«انتخاب کنید زنان شیرده را برای شیر دادن چنانکه برای ازدواج انتخاب می کنید، زیرا شیر دادن طبیعت شیرخوار را تغییر می دهد.»

1- 161) فروع کافی، ج 6 ص 43.
2- 162) فروع کافی، ج 6 ص 44.
3- 163) فروع کافی، ج 6 ص 44.
4- 164) احتمال دارد منظور از حسان و قباح زنان نیک سیرت و بد سیرت باشند.
5- 165) فروع کافی، ج 6 ص 44.
6- 166) سفینه البحار، ج 1 ص 523.

داستان شیر نخوردن پیامبرانی مانند موسی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه وآله در دوران کودکی از سینه ی زن های مختلف و شیر خوردن موسی علیه السلام از سینه ی مادرش و شیر خوردن رسول خدا صلی الله علیه وآله از سینه حلیمه سعدیه که زن پاکدامن و نیک سیرتی بود بیانگر آنست که باید در انتخاب دایه و شیر که غذای نخستین است مراقب بود تا از کانال پاک و نیک باشد.

در مورد شیر خوردن موسی علیه السلام در قرآن می خوانیم:

«و حَرّمنا عَلیه المَراضِع مِن قَبل»(1)

«ما همه زنان شیرده را از قبل بر موسی حرام کردیم.»

گناه شناسی » زمینه های اقتصادی گناه

گاهی امور اقتصادی زمینه ی گناه می شود که این زمینه ها بر دو گونه اند:

1- سرمایه و ثروت.

2- فقر و تهیدستی.

گاهی انسان از بی پولی طغیان می کند، و گاهی بر اثر ثروت زیاد و بادآورده طغیان می نماید.

آیات و روایات در این باره بسیار است، که چند نمونه ذکر خواهد شد ولی در آغاز باید توجه داشت سخن ما این است که سرمایه و ثروت گاهی زمینه ساز فساد و گناه می شود، نه اینکه دلیل فساد و گناه باشد آنگونه که کمونیست ها می گویند. و فرق است بین زمینه و علت، به عبارت روشنتر، سرمایه علت گناه نیست بلکه در مواردی انسان را متمایل و مشتاق گناه می کند. (چنانکه شرح خواهیم داد).

در قرآن می خوانیم:

«إنّ الاِنسانَ لِیَطغی أنْ راه استَغنی»(2)

«و همانا انسان طغیان می کند، بخاطر اینکه خود را بی نیاز می بیند.»

این آیه نمی گوید که داشتن پول و ثروت علت و عامل فساد است بلکه می گوید اگر انسان خودش را بی نیاز و پولدار ببیند یاغی می شود. ولی اگر این دید و بینش را نداشته باشد سرمایه علت فساد نخواهد شد.

سؤال: آیا سرمایه، عامل فساد است؟

پاسخ: در دو صورت سرمایه عامل فساد است، یکی اگر دید انسان این باشد که سرمایه از من است، و دیگر آنکه معتقد باشد که در تحصیل و مصرف سرمایه هرگونه بخواهد آزاد است.

ولی آیات و روایات اسلامی مالک اصلی را خدا و سرمایه را از آنِ او و روزی خداوند به ما می داند.

در قرآن هفت بار آمده: «رزقناکم» «ما به شما روزی دادیم» و سیزده بار آمده: «رزقناهم» «ما به آنها روزی دادیم» و پنج بار آمده: «یرزقکم» «خداوند به شما روزی می دهد».

و در مورد تحصیل و مصرف سرمایه نیز حد و مرزی قرار داده مانند اینکه از راه ربا، دروغ، رشوه و ظلم نباشد.

سرمایه همچون چاقو می ماند، که در دست چاقوکش، مایه فساد است، ولی در دست دکتر وسیله درمان است.

مثال دیگر: سرما زمینه ی سرماخوردگی می شود ولی علت آن نیست زیرا در زمستان فقط کسانی که مراقبت نکنند سرما می خورند وانسان می تواند با حفظ و مراقبت در زمستان سرما نخورد و انسانی هم هست که بر اثر بی انضباطی در تابستان سرما می خورد. بنابراین سرما زمینه ی بیماری است نه علت آن. سرمایه هم مثل سرماست، زمینه ی طغیان است نه علت آن.(3)

1- 167) قصص / 12.
2- 168) علق / 6-7.
3- 169) به عبارت علمی: علت تامه نیست، بلکه مقتضی و علت ناقصه است.

سرمایه در دست فرعون و قارون عامل فساد است. ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت داود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

دو نمونه از ثروتمندان در قرآن

در قرآن دو نمونه از صاحبان ثروت و مکنت مطرح شده؛ یکی حضرت سلیمان علیه السلام و دیگری قارون که یکی سرمایه و ثروت را از آنِ خدا می دانست و آن را وسیله وصول به رضوان خدا قرار داد و دیگری سرمایه را از آنِ خود می دانست و آن را وسیله عیاشی و زرق و برق دنیا قرار داد.

بینش حضرت سلیمان علیه السلام در مورد سرمایه و مکنت این است:

«هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر»(1)

«این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم.»(2)

حضرت سلیمان هر چه دارد آن را به خدا نسبت می دهد و خود را فقیر درگاه او می داند.

ولی سرمایه دار دیگر بنام قارون که ثروت های زیادی انباشته وقتی حضرت موسی علیه السلام طبق فرمان خدا از او مطالبه زکات اموالش را می کند، او با کمال غرور می گوید:

«إنّما اُوتیتُه علی عِلمٍ عندی»(3)

«این ثروت را در سایه دانشی که دارم بدست آورده ام.»

یعنی مدیریت من باعث شده، بنابراین سرمایه از خود من است و هیچکس حقی در آن ندارد. خداوند بر او غضب کرد و فرمود:

«فخسفنا به و بداره الارض فما کان له من فئه ینصرونه من دون الله و ما کان من المنتصرین»(4)

«پس ما او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و او گروهی نداشت تا او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد.»

مترف در قرآن

در قرآن کلمه «مترف» در شکل های مختلف آن هشت بار آمده است. مترف از ماده ی ترفه (بر وزن لقمه) به معنی فزونی نعمت است که صاحبش را غافل و مغرور و مست کند، به گونه ای که طغیان نماید.

به عنوان مثال در آیه 34 سبأ می خوانیم:

«وما اَرسَلنا فی قَریهٍ من نذیر الاّ قالَ مُترفُوها انّا بِما اُرسلتم به کافرون»

«ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر انذار کننده ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین (مست شدگان از ناز و نعمت) گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید کافر هستیم.»

در قرآن این گونه ثروت که موجب مستی و غرور شود و زمینه ساز گناهان گردد زشت شمرده شده و صاحبان این گونه سرمایه ها شدیداً مورد هشدار و اخطار خداوند قرار گرفته اند چنانکه می خوانیم:

«و کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلاً»(5)

«و چه بسیار از (مردم) شهرها و آبادی هایی را به هلاکت رساندیم که زندگی را با سرمستی و غرور گذرانده بودند، این خانه های آنها است که (ویران شده) و بعد از آنها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد.»

و در آیه نخست سوره ی تکاثر می خوانیم:

«الهاکُم التّکاثُر»

1- 170) نمل / 40.

2- 171) دیده می شود بسیاری از سرمایه داران که اکثراً در بدست آوردن سرمایه و مصرف آن رعایت موازین اسلام را نمی کنند، و بعضی قارون صفت هستند، بر بالای در خانه خود این جمله را که بر کاشی نوشته شده نصب می کنند. «هذا من فضل ربی» ولی به دنبال آیه توجه ندارند که: «لیبلونی ءاشکر ام اکفر»!
3- 172) قصص / 78.
4- 173) قصص / 81.
5- 174) قصص / 58.

«تفاخر و فزون طلبی شما را سرگرم و غافل ساخت.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«التکاثر فی الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و شدها فی الاوعیه»(1)

«تکاثر در اموال انباشتن ثروت های نامشروع و خودداری از ادای حق آن و اندوختن در خزانه ها و صندوق ها است.»

رابطه ی فقر و تهیدستی با گناه

قبلاً گفتیم گاهی فقر و تهیدستی زمینه ساز گناه می شود. در روایات اسلامی گاهی از فقر تمجید شده و گاهی مذمت شده است، آن فقری که مذمت شده فقر اقتصادی است، فقری که از استعمار و استثمار سرمایه داران چپاولگر و اوضاع نابسامان اقتصادی دامنگیر انسان ها می شود و مولود هرج و مرج اقتصادی و یا محصول تنبلی و سستی است.

همین فقر و ناداری بسیاری را به سوی گناه و انحراف مانند: اعتیاد، دزدی و جنایات دیگر کشانده است، چنانکه در مثل ها آمده: آدم گرسنه ایمان ندارد.

بنابراین یکی از زمینه های اقتصادی گناه فقر است که برای سالم سازی محیط لازم است بطور جدی و اساسی با فقر و ناداری مبارزه کرد.

برای تکمیل این موضوع در اینجا به ذکر چند سخن از امیرمؤمنان علیه السلام می پردازیم:

آن حضرت می فرماید:

«الفقر الموت الاکبر»(2)

«فقر مرگ بزرگ است.»

و به فرزندش محمد حنفیّه فرمود:

«فرزندم از فقر بر تو می ترسم از آن به خدا پناه ببر، چرا که فقر دین انسان را ناقص و عقل و فکر او را مضطرب و مردم را نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می سازد.»(3)

و نیز فرمودند:

«القبر خیر من الفقر»(4)

«قبر بهتر از فقر و تهیدستی است.»

امتیازات و خطوط کلی اقتصاد اسلامی

اساس اقتصاد اسلام بر این پایه نهاده شده که در جامعه اسلامی نباید اسراف و اتراف باشد چنانکه نباید فقر و تهیدستی باشد. توجه به این دو اصل بسیاری از مشکلات اقتصادی را حل می کند، اقتصاد اسلامی، امتیازات و خطوط کلی دارد که اگر بر اساس صحیح اجرا گردد، دیگر ما هیچگونه مشکل اقتصادی و گناهان معلول آن را نخواهیم داشت. این خطوط عبارتند از:

1- مال و ثروت از نظر اسلام، امانت است.

2- همه مردم بطور مساوی حق بهره گیری از طبیعت (آب و باد و دریا و جنگل و کوه و دشت) را دارند. البته آن کس که طبق موازین سبقت گرفت حق تقدم با او است.

3- کار تنها کار بازویی نیست بلکه شامل کار فکری، بیانی، قلمی و... نیز می شود.

4- کار در اسلام عبادت و مقدس می باشد.

5- در اسلام بر خلاف مکتب های دیگر هم حقوق فردی محترم است و هم حقوق جامعه.

6- هدف از کار در اسلام هدف مقدسی است و کسب و درآمد باید بر این پایه تنظیم گردد.

7- در اسلام از کسب مال به عزّت تعبیر شده و تعبیر امامان «برو به دنبال عزت خود.»(5) یعنی برو بدنبال کار و کسب.

و عزیز بودن یعنی نفوذ ناپذیر بودن. پس فقر عامل نفوذ بیگانگان است ولی ثروت مشروع عامل نفوذ ناپذیری می باشد.

1- 175) نور الثقلین، ج 5 ص 662.
2- 176) نهج البلاغه، حکمت 163.
3- 177) نهج البلاغه، حکمت 319.
4- 178) فهرست غرر الحکم (فقر).
5- 179) وسائل الشیعه، ج 12 ص 5.

8- خیانت در مزد کارگر از بزرگترین گناهان است.

9- دنیا و مادیات وسیله است نه هدف.

10- باید بین دنیا و آخرت، تعادل برقرار شود دنیای منهای آخرت و یا آخرت منهای دنیا درست نیست.

11- زن و مرد هر دو باید کار بکنند، البته با توجه به انتخاب کار مناسب برای هر یک؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمه»(1)

«کسب ثروت حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»

12- گدایی در اسلام ممنوع است، امام به شخصی فرمود:

«احمل علی رأسک و استغن عن الناس»(2)

«بر سر خود بار حمل کن و از مردم بی نیاز شو.»

13- کار مصنوعی و شغل کاذب در اسلام ممنوع است (مثل دلال ها و واسطه های غیر لازم).

14- تمام اولیای دین اهل کار بودند، حضرت نوح علیه السلام نجّار بود، حضرت هود علیه السلام تاجر بود، ادریس علیه السلام خیاط بود، بسیاری از آنها دامدار و کشاورز و چوپان بودند.

جالب اینکه در ماجرای حضرت شعیب و موسی علیهما السلام آمده: شعیب به موسی گفت:

«من می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آوردم به این شرط که هشت سال برای من کار چوپانی کنی.»

15- اسلام به امور تولیدی مانند کشاورزی و دامداری عنایت خاص دارد در بعضی از تعبیرات امامان علیهم السلام آمده:

«انکم لمسئولون فی البقاع و البهائم»

«شما در مورد زمین ها و حیوانات باز خواست می شوید.»

16- تنبلی و بی حوصلگی و به دنبال کار نرفتن که باعث کَلّ بر دیگران شود از گناهان بزرگ است چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«ملعون من القی کَلّه علی النّاس»(3)

«کسی که زحمت زندگیش را برگردن دیگران بگذارد ملعون است.»

«اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینه فلولا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا ادّینا فرائض ربنا»(4)

«خدایا! در مورد نان به ما برکت بده و بین ما و نان جدایی میفکن که اگر نان نبود نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم و واجبات خود را ادا نمی کردیم.»

علی بن حمزه می گوید پدرم گفت: امام کاظم علیه السلام را دیدم در زمینی کار می کند و سر تا پایش غرق در عرق شده گفتم: فدایت شوم یاران کجایند؟! (که نگذارند شما کار کنید) فرمود:

«قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه و مِن اَبی».

«کسانی که بهتر از من پدرم بودند، با دست خود در زمین خود کار می کردند.»

عرض کردم: آنها چه کسی بودند؟ فرمود:

«رسول الله و امیر المؤمنین و آبائی کلهم قد عملوا بایدیهم و هو من عمل النبیین والمرسلین و الاوصیاء الصالحین»(5)

«آنها: رسول خدا و امیر مؤمنان و همه پدرانم بودند که با دست خود کار می کردند و کار بازویی از کارهای پیامبران و رسولان و اوصیای صالح آنها است.»

تجربه ی تاریخی

بارها حرص به ثروت و علاقه به دنیا، برای افراد و امت ها، تجربه ی تلخی به وجود آورده که نه تنها زمینه گناه بلکه زمینه کفر و شرک و ارتداد شده است، به عنوان نمونه:

1- چون به قارون گفتند: باید به محرومان کمک کنی دست به طغیان زد، و در برابر حضرت موسی علیه السلام جبهه گرفت.(6)

1- 180) بحار، ج 103 ص 9.
2- 181) فروع کافی، ج 5 ص 77.
3- 182) فروع کافی، ج 5 ص 72.
4- 183) همان مدرک.
5- 184) فروع کافی، ج 5 ص 75-76.
6- 185) تاریخ طبری چاپ بیروت، ج 1 ص 262-265.

2- یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله به نام ثعلبه همین که دارای وضع مالی خوب شد و کشاورزی و دامداریش رونق گرفت، ثروت خود را به بیرون مدینه انتقال داد و آنچنان سرگرم آن شد که کم کم از شرکت در نماز جماعت و جمعه محروم گشت و کارش به جایی رسید که به ماموری که از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله برای گرفتن زکات رفته بود پرخاش نمود و قانون زکات را انکار کرد، با اینکه در ابتدا از مسلمانان

سرسخت به شمار می رفت و با خداوند عهد کرده بود که هرگاه وضع مالی او خوب شد، به محرومان کمک کند ولی همین که ثروتش زیاد شد دست به طغیان زد تا آنجا که گفت: مگر من یهودی یا نصرانی شده ام که جزیه بپردازم؟ آیه 75و76 سوره توبه در سرزنش او نازل شد.(1)

3- هنوز جنگ احد تمام نشده بود که حرص دنیا و جمع کردن غنایم بعضی را وادار کرد تا منطقه را رها کنند و به سراغ غنایم بروند و دشمن از این ماجرا سوء استفاده کرده و بر مسلمانان حمله شدیدی نمود. در این نبرد مسلمین شهدای بسیار دادند و حتی لب و دندان پیامبر صلی الله علیه وآله مجروح و شکسته شد. حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه وآله به شهادت رسید. تمام این ناگواری ها به خاطر رها کردن

منطقه و حرص به مال به وجود آمد.(2)

4- افراد فرومایه ای با گرفتن پول، حدیث دروغ می ساختند و آن را در میان مردم شایع می کردند که یک نمونه از آن دروغ سازی سمرهبن جندب است که با گرفتن پول از معاویه، از ابن ملجم قاتل حضرت علی علیه السلام ستایش می کرد و آیه ای را که در شان علی علیه السلام نازل شده بود می گفت در شان ابن ملجم نازل شده و به عکس.(3)

5- عمر سعد به عشق رسیدن به حکومتِ ری فرمانده ی لشکر دشمن شد و در قتل امام حسین علیه السلام شرکت نمود.

6- هنگامی که امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت بیت المال در نزد یکی از نمایندگانش بنام (عثمان بن عیسی) جمع شد که باید به امام رضا علیه السلام تحویل دهد، او به خاطر تصاحب اموال مردم اعلام کرد که ما بعد از امام هفتم امام نداریم و امامت در وجود امام کاظم علیه السلام پایان یافت و با همین عقیده مذهب (واقفیه) را به وجود آورد.(4)

به هر حال دنیاپرستی و مقام طلبی هر روز و هر ساعت، انسان عادی را گول می زند و برشمردن نمونه های آن چند جلد کتاب می شود.

7- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به چوپانی که از دادن شیر به مسلمانان بخل کرد فرمودند: «خدا مال زیاد به تو بدهد.»

ولی در مورد چوپان دیگری که شیر خودش را هدیه کرد، چنین دعا نمود: «خدایا به قدر کفاف به او روزی بده.»

مردی از روی تعجب پرسید چرا در مورد چوپانی که بخل کرد دعای بهتر کردی؟ رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«اِنّ ما قَلّ وَ کَفی خیرٌ ممّا کَثُر و اَلهی»(5)

«آنچه کم باشد و کفایت کند بهتر است از زیادی که دل را سرگرم و غافل نماید.»

نتیجه اینکه: یکی از عوامل زمینه ساز گناه، حرص و آز به مقام و ثروت دنیا است.

سستی و تنبلی

در آیه ی 7 سوره انشراح می خوانیم:

«فاذا فَرغتَ فَانْصب»

«(ای پیامبر!) هنگامی که از کاری فارغ شدی به کار دیگری بپرداز.»

هدف از این دستور این است که انسان را از استراحت مطلق بعد از کار مهم باز دارد، چرا که بیکاری و فراغت، مایه ی خستگی و کم شدن نشاط و زمینه فساد و تباهی و انواع گناهان می گردد.

1- 186) اسدالغابه، ج 1 ص 237. بحار، ج 22 ص 40.
2- 187) تاریخ طبری، ج 3 ص 17، تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 47 سیره ابن هشام، ج 3 ص 129 به بعد.

3- 188) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 1 ص 471، سفينه البحار، ج 1 ص 654.
4- 189) مجمع البحرين (وقف).
5- 190) كافى، ج 2 ص 14.

چنانکه آمارهای جنایات و اعتیاد نشان می دهد سطح جرایم هنگام تعطیلات و بیکاری گاهی تا هفت برابر بالا می رود. بر همین اساس در روایات اسلامی به کار و کوشش سفارش اکید شده و از سستی و بی حوصلگی نهی شده است به عنوان نمونه:

1- امام صادق علیه السلام می فرماید: کارگر پاداش رزمنده را دارد.(1)

2- همچنین فرمودند:

«ایّاک والْکَسل والضَّجر فانّهما یَمنعانک مِن حظّک من الدُّنیا والآخره»(2)

«از کسالت و بی حوصلگی دوری کن زیرا این دو تو را از بهره ات در دنیا و آخرت باز می دارند.»

3- نیز آن حضرت علیه السلام فرمودند:

«ومن کسل عما یصلح به امر معیشته فلیس فیه خیر لامر دینه»(3)

«کسی که در مورد اموری که زندگیش را تامین می کند، بی حوصله و سست باشد، در چنین کسی خیری در مورد دینش نیست.»

4- امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«ان اللّه عزّوجلّ یبغض العبد النوام الفارغ»

«همانا خداوند متعال بنده پر خواب بیکار را دشمن دارد.»

5- نیز آن حضرت فرمودند:

«ایاک والکسل والضجر فانک ان کسلت لم تعمل وان ضجرت لم تعط الحق»(4)

«از بی حوصلگی و سستی بپرهیز زیرا اگر بی حوصلگی کنی دنبال کار نمی روی و اگر سستی کنی حق (خود و دیگران) را ادا نمی کنی.»

6- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«نتیجه بی حوصلگی و سستی فقر و تهیدستی است.»(5)

دست سؤال به سوی مردم دراز کردن شخصیت انسان را خورد می کند و به دنبال آن موجب گناهانی می شود؛ رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«مسئله الناس من الفواحش»(6)

«سؤال کردن از مردم از زشتی ها است.»

بنابراین بیکاری وسستی هم موجب فقر وهم زمینه ای برای گناه است.

گناه شناسی » زمینه های اجتماعی گناه

در راستای زمنیه اجتماعی گناه می توان امور زیر بررسی نمود:

1- محیط فاسد.

2- رهبران گمراه.

3- دوستان بد.

4- محرومیت های اجتماعی.

4-1- محیط فاسد

بدون تردید یکی از زمینه های گناه محیط فاسد و ناپاک است همانگونه که مکان زباله های محل، موجب پیدایش و رشد میکرب است.

محیط از نظر کیفی و کمّی دارای اقسامی است، مانند: محیط مدرسه، محیط خانه، محیط اداره، محیط روستا، محیط شهر، محیط دانشگاه، محیط حوزه ی علمیه، محیط بیمارستان، محیط مجلس، و...

1- 191) فروع کافی، ج 5 ص 88.
2- 192) فروع کافی، ج 5 ص 85.
3- 193) فروع کافی، ج 5 ص 85.
4- 194) فروع کافی، ج 5 ص 84.
5- 195) فروع کافی، ج 5 ص 86.
6- 196) جامع السعادات، ج 2 ص 98.

تأثیر محیط

در قرآن در آیه 138 تا 141 سوره ی اعراف آمده:

وقتی که موسی علیه السلام و پیروانش از زیر یوغ دستگاه طاغوتی فرعونی نجات یافتند و از دریا گذشتند در مسیر خود به قومی برخوردند که با خضوع و تواضع اطراف بت های خود را گرفته بودند، همراهان موسی علیه السلام آنچنان تحت تاثیر این صحنه قرار گرفتند که گفتند:

«قالوا یا موسی إجعَل لّنا إلهاً کما لَهم آلِهه»

«ای موسی! برای ما معبودی قرار بده همانطور که آنها معبودانی دارند.»

آری! همراهان موسی علیه السلام با اینکه همواره از راهنمایی های آن حضرت بهره مند می شدند این گونه تحت تاثیر محیط قرار گرفتند.

موسی علیه السلام آنها را مورد سرزنش قرار داد و به آنها فرمود:

«انّکم قوم تَجهلون انّ هولآء مُتَبّر ما هُم فیه و باطِل ما کانوا یعملون»

«شما قطعاً جمعیتی جاهل و نادان هستید. این ها (را که می بینید) سرانجام کارشان نابودی است و آنچه انجام می دهند، باطل و بیهوده است.»

قارون از سرمایه داران طغیانگر زمان حضرت موسی علیه السلام بود، روزی برای نمایش ثروت و قدرت عظیم خود با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، چنانکه در قرآن می خوانیم:

«فَخَرجَ علی قَومِه فی زینتِه»(1)

«قارون با تمام زینت خود در برابر قومش آشکار شد.»

اکثر مردم تحت تاثیر آن جوّ قرار گرفتند و آه کشیدند و حسرت بردند که کاش ما نیز دارای چنین ثروتی بودیم چنانکه قرآن می فرماید:

«قال الّذین یریدون الحَیاه الدّنیا یا لیتَ لَنا مثل ما اُوتی قارون انّه لذو حظّ عظیم»(2)

«آنها که دلبستگی به دنیا داشتند گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است مانیز داشتیم، براستی که او بهره عظیمی دارد.»

ولی عده ای که دارای علم و شناخت بودند، به آن جوّزدگان جاهل اعتراض کردند، چنانکه می خوانیم:

«و قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن و عمل صالحاً و لا یلقاها الا الصابرون»

«کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: وای بر شما ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.»(3)

هجرت از محیط ناپاک

یکی از موضوعات جالبی که در اسلام وجود دارد هجرت و دوری از محیط فاسد است. در آنجا که فساد همه جای محیط را فرا گرفته و انسان نه تنها نمی تواند آن محیط را عوض کند، بلکه دین خودش در خطر شدید محیط قرار می گیرد، در چنین مواردی برای حفظ دین باید از محیطهای ناپاک دوری نمود و هجرت کرد. و به مکان های دیگر که زمنیه ی گرایش دینی فراهم تر است رفت و به گسترش دین پرداخت.

اما اگر همین افراد در محیط فاسد بمانند و تحت تاثیر آن قرار گیرند هرگز نمی توانند گناه خود را به محیط نسبت دهند.

چنانکه در قرآن به چنین افرادی اخطار شده و جایگاه دوزخ برای آنها اعلام شده است.

در تاریخ آمده؛ عدّه ای از مسلمانان که در مکه سکونت داشتند بخاطر خانه و اموالشان با پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین به سوی مدینه هجرت نکردند و نیز برای حفظ خانه و اموالشان در صفوف مشرکان در جنگ بدر شرکت کردند و بدست مسلمین کشته شدند.

و در قرآن می خوانیم:

1- 197) قصص / 79.
2- 198) قصص / 79.
3- 199) در هر دو داستان فوق، جهل و نادانی به عنوان انگیزه تحت تأثیر محیط قرار گرفتن معرفی شد بنابراین جهل و نادانی باعث جو زدگی و افتادن در کام محیط فاسد است و به عکس علم و شناخت موجب گریز از تحت تاثیر قرار گرفتن است.

«اِنّ الّذینَ تَوفّاهُم المَلائِکهُ ظالِمی اَنفُسهم قالوا فِیمَ کُنتم قالوا کنّا مُستَضعَفین فی الارضِ قالوا اَلم تَکن اَرضُ اللّه واسِعَه فَتُهاجِروا فیها فَاُولئِک مَأواهم جَهَنّمَ و سائَت مَصیراً»(1)

«کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حالی که آنها به خود ظلم نمودند. (و در صف مشرکان به جنگ آمدند و کشته شدند) به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید در صف کافران جای داشتید؟ آن مسلمانان) گفتند: ما در سرزمین خود (مکه) تحت فشار بودیم. فرشتگان به آنها گفتند: مگر سرزمین خدا وسیع نبود که به جای دیگر مهاجرت کنید. پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام

بدی دارند.»

در قرآن 26 بار سخن از هجرت به میان آمده و در بعضی از آیات پاداش بسیار برای مهاجران ذکر شده است. و یکی از مصادیق هجرت، هجرت از گناه (هجرت درونی) است.

و در احادیث نیز درباره اهمیت هجرت سخن بسیار آمده از جمله رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبراً من الارض استوجب الجنه و کان رفیق محمّد صلی الله علیه وآله و ابراهیم علیه السلام»(2)

«کسی که برای حفظ دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر گرچه به اندازه یک وجب هجرت کند استحقاق بهشت می یابد و (در بهشت) یار و همنشین محمّد صلی الله علیه وآله و ابراهیم علیه السلام خواهد شد.»

همانگونه که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله و ابراهیم علیه السلام مهاجران بزرگ جهان بودند او نیز در این صف قرار می گیرد.

در روایتی آمده: در محضر امام صادق علیه السلام از محیط فاسد یکی از بلاد که در آخر الزمان سراسر آن را گناه و فساد و انحراف فرا می گیرد سخن به میان آمد، امام به یکی از شاگردان خود به نام مفضل فرمود:

اگر تو می خواهی دینت را حفظ کنی آنجا را محل سکونت خود قرار نده زیرا آنجا محل فتنه و آشوب است.

«و فرّ منها الی قلّه الجبال و من الحجر الی الحجر»(3)

«واز آنجا از سنگی به سنگ دیگر (یا از بیشه ای به بیشه دیگر) فرار کن.»

این حدیث نیز پیام آور آن است که محیط فاسد نقش بسزایی در انحراف و آلودگی انسان به گناه دارد و انسان برای حفظ دین خود باید از این گونه محیطها دوری کند.

به عبارت روشنتر اگر توانست دینش را حفظ نماید و به پاکسازی محیط بپردازد برای او ماندن در چنان محیطی جایز، بلکه گاهی واجب است و گرنه از آنجا دور گردد.

مردم زدگی یا جوّزدگی

یکی عوامل زمینه ساز محیط فاسد، (مردم زدگی) است که از آن گاهی به عنوان عوام زدگی و جوّزدگی تعبیر می شود دین اسلام به انسان ها می آموزد که فکر و ذکر و کارشان در راستای اطاعت و رضایت خدای بزرگ قرار گیرد و اخلاص را هرگز فراموش نکنند، آنچه را که خشنودی خدا در آن است دوست بدارند و آنچه را که خشم خدا در آن است دشمن بدارند و معیار و میزان تصمیم گیری و انتخابشان بر اساس فرمان خدا باشد نه محیط،

نه مردم محیط و نه عوام.

ولی اگر معیار کارها جوّ عمومی جامعه باشد و همرنگ جماعت شدن ملاک انتخاب ها و رفتارها گردد مسلماً محیط از حال و هوای الهی بیرون آمده و آلوده به هوس های مردم می شود.

اسلام اکثریت را معیار حق و باطل قرار نداده، بلکه گاهی حاکمیت اکثریت را رد کرده است.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد عالم و برجسته اش هشام بن حکم فرمود:

«یا هشام! لو کان فی یدک جوزه و قال الناس لؤلؤه ما کان ینفعک و انت تعلم انها جوزه و لو کان فی یدک لؤلؤه و قال الناس انها جوزه ما ضرک و انت تعلم انها لؤلؤه»(4)

1- 200) نساء / 97.
2- 201) نورالثقلین، ج 1 ص 541.
3- 202) منتخب التواریخ، ص 875.
4- 203) سفینه البحار، ج 2 ص 528.

«ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد ولی مردم بگویند مروارید است به حال تو سودی ندارد با اینکه می دانی گردو است، و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است زیانی به تو نمی رسد با اینکه می دانی مروارید است.»

و در وصیت معروف حضرت لقمان علیه السلام به پسرش آمده که فرمود:

«لا تعلّق قلبک برضی النّاس فان ذلک لا یحصل»

«قلب خود را به خشنودی مردم وابسته مکن زیرا (هر کار کنی) رضایت همه مردم بدست نمی آید.»

سپس برای اینکه این مطلب را نشان بدهد، به همراه پسرش از خانه بیرون آمد و الاغ خود را نیز از طویله بیرون کرد لقمان سوار بر الاغ شد و پسرش پیاده به دنبال او حرکت کرد، به جمعی رسیدند. آنها گفتند: این پیرمرد قسی القلب و بی رَحم است. خودش سوار شده و این کودک را پیاده به دنبال خود می برد. سپس پسر سوار شد و پدر پیاده براه افتاد، به جمعی رسیدند. گفتند: این پدر و پسر، پدر و پسر بدی هستند، بدی پدر از

این رو که فرزندش را تربیت نکرده، و بدی پسر از این رو که به پدرش احترام و رحم نمی کند. سپس با هم سوار شدند و به راه افتادند به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: این دو نفر، عجب آدم های بی رَحمی هستند با هم سوار بر این حیوان زبان بسته شده اند، سپس لقمان و پسرش هر دو پیاده شدند و الاغ را جلو انداختند و به دنبال آن حرکت نمودند و این بار به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: کار این دو نفر عجیب است که مرکب به

این خوبی را رها کرده و پیاده به دنبالش حرکت می کنند!!

آنگاه لقمان علیه السلام به پسرش گفت:

دیدی که بدست آوردن رضایت همه ی مردم محال است.

«فلا تلتفت الیهم و اشتغل برضی اللّه جل جلاله» (1)

«پس به رضایت آنها دل مبند، و به خشنودی خدای بزرگ اشتغال داشته باش.»

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«کسی که خشنودی مردم را به چیزی که موجب خشم خدا می شود طلب کند، همان ستایش کننده او از مردم، سرزنشگر او خواهد شد و کسی که اطاعت خدا را به چیزی که باعث خشم مردم می شود طلب کند، خداوند او را از دشمنی هر دشمن و از حسادت هر حسود و از ظلم هر ستمگر، کفایت می کند، و قطعاً خداوند یار و یاور او خواهد بود.»(2)

عوامل تباهی محیط

در اسلام از اموری مانند تجاهر به فسق، شایع کردن گناه، کمک به گناه، راضی شدن به گناه و غیبت و ترک امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب رهبران فاسد و ترک اجرای حدود الهی و... که هر کدام نقشی در فاسد کردن محیط دارند، شدیداً نهی شده.

همچنین از گناهانی که رابطه مستقیم با فاسد سازی محیط دارند مانند، بی حجابی، برنامه های گمراه کننده مانند فیلم های ضد اخلاق و اعتیاد به مواد مخدر و... نه تنها نهی شده بلکه بر حکومت اسلامی لازم است که شدیداً جلوگیری نماید، و از این بالاتر بر عموم مردم واجب است که نظارت عمومی بر اوضاع داشته باشند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، که اگر با دقت این دو وظیفه بزرگ را مورد بررسی قرار دهیم

می بینیم اجرای این دو وظیفه ی بزرگ و وسیع نقش اساسی در پاکسازی محیط خواهند داشت.

به عبارت روشنتر: انسان یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند، از یک نظر همچون خانه ی او است و حریم آن همچون حریم خانه ی او به حساب می آید، پاکی جامعه و محیط، به پاکی او کمک می کند، و ناپاکی جامعه به ناپاکی او کمک می نماید.

روی همین اصل هر کاری که جوّ جامعه را آلوده سازد در اسلام شدیداً از آن نهی شده است.

گناه اجتماعی به مراتب بدتر از گناه فردی است، زیرا موجب عادی شدن گناه گردیده و بذر گناه را در همه جا می پاشد.

ص: 44

1- 204) سفینه البحار، ج 2 ص 511.
2- 205) فروع کافی، ج 5 ص 63.

به عنوان مثال: اگر در نقطه ای از جامعه آتشی روشن گردد، باید آن را خاموش یا محاصره نمود و گرنه شعله های آن فراگیر شده و همه ی جامعه را می سوزاند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گناه اجتماعی را چنین مثال زدند و فرمودند:

جمعی سوار بر کشتی شدند و هر کس در جای خود نشست و کشتی در دریا به حرکت درآمد. در این میان مردی تیشه ای برداشت و به سوراخ کردن آن محلی که نشسته بود پرداخت، به او گفتند: چه کار می کنی؟ در پاسخ گفت اینجا جای خودم می باشد هر کار دلم بخواهد آزادم که انجام دهم.

اگر تیشه را از دست او بگیرند هم او و هم سایر سرنشینان کشتی نجات می یابند وگرنه او و دیگران غرق شده و به هلاکت می رسند.

اینک گناهانی را که موجب تباهی محیط می گردند بطور فشرده مورد بررسی قرار می دهیم در ضمن با درجه زشتی این گناهان آشنا می شویم:

الف - آشکار نمودن گناه

در آیه 19 سوره ی نور می خوانیم:

«إنّ الّذِینَ یُحبُّون أن تَشیع الفاحِشه فی الّذینَ آمنوا لَهم عَذاب ألیمٌ فی الدّنیا والآخره»

«کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است.»

جالب اینکه آیه می گوید: این دوست داشتن گرچه به مرحله ی عمل نرسد موجب عذاب دردناک خواهد بود، این تعبیر بیانگر نهایت تاکید در پرهیز از شیوع گناه است. به هر حال اگر خواهان جامعه سالم هستیم، یکی از راه های آن پوشانیدن گناه است تا گناهان بزرگ شمرده شوند و عادی نگردند، برای روشن شدن مطلب به روایات زیر توجه فرمایید:

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«مَن أذاع فاحِشه کان کَمُبتدئها»

«کسی که کار زشتی را شیوع دهد، همانند کسی است که خودش آن را انجام داده است.»

2- نیز فرمودند:

«المُستَتر بالْحسنه یعدل سَبعین حَسنه و المُذیع بالسّیّئه مَخذول و المستتر بها مغفور له»(206)

«پاداش پنهان کننده کار نیک (بخاطر دوری از ریا) برابر هفتاد حسنه است و آنکس که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود است و آنکس که گناه را پنهان می دارد مشمول آمرزش الهی است.»

3- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«یجب للمؤمن ان یستر علیه سبعین کبیره»(1)

«بر مؤمن واجب است که گناهان مؤمن دیگر را تا هفتاد گناه کبیره بپوشاند.»

4- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من در مورد (نجات و عفو) این امت در شخصی که حق ما را شناخت امید دارم، جز در مورد یکی از سه کس:

1- سلطان ستمگر 2- همنوای هوس های نفسانی 3- گنهکاری که گناه خود را آشکارا انجام می دهد.»(2)

5- نیز فرمودند:

«اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمه له و لا غیبه»(3)

«هنگامی که گنهکار گناه خود را آشکارا انجام دهد احترامی ندارد و غیبت او نیز حرام نیست.»

البته منظور در همان موردی است که گناه آشکار نموده است.

6- رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

ص: 45

1- 207) سفینه البحار، ج 1 ص 598.
2- 208) بحار، ج 73 ص 355.
3- 209) سفینه البحار، ج 2 ص 361. و براستی اگر مؤمن به گناهکار متجاهر احترام نکند، نقش بسزایی در تأدیب و تنبیه او خواهد داشت.

«اللّهم إنّی أعوذُ بکَ من خَلیل ماکِر... إن رای حسنه دفنها وإن رای سیّئه أذاعها»(1)

«خدایا! از دوست حیله گر به تو پیاه می برم... که هرگاه کار نیکی دید، آن را بپوشاند، و اگر کار بدی دید آن را فاش می سازد.»

7- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ذو العیوب یحبون اشاعه معایب الناس لیتسع لهم العذر» «گنهکاران دوست دارند که گناه دیگران را منتشر کنند، تا راه بهانه برای گناه خودشان بازتر گردد.»(2)

در موارد متعدد در احکام فقهی بین گنهکاری که مخفیانه گناه می کند با گنهکاری که آشکارا گناه می کند فرق است.

به عنوان نمونه، حضرت امام قدس سره در مصرف سهم سادات می فرماید:

«الاحوط عدم الدفع الی المتهتک المتجاهر بالکبائر بل یقوی عدم الجواز ان کان فی الدفع اعانه علی الاثم و العدوان و الاغراء بالقبیح»(3)

«احتیاط آن است که سهم سادات را به سیدی که گستاخ است و آشکارا گناه کبیره می کند ندهند بلکه اقوی این است که جایز نیست هرگاه در دادن سهم سادات به او کمک بر گناه و تجاوز و افکندن به کار زشت باشد.»

و در مورد اهل کتاب (مسیحیان و یهود و...) می فرماید:

«یکی از شرایط ذمّه آن است که آنها در حضور مسلمین تظاهر به گناه مانند شرابخواری آشکارا، زنا و خوردن گوشت خوک، ازدواج با زنان محرم ننماید.»(4)

شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: یهودی یا مسیحی یا مجوسی که زنا کرده یا شراب خورده دستگیر کرده اند، حکمش چیست؟. فرمود:

«یقام علیه حدود المسلمین اذا فعلوا ذلک فی مصر من امصار المسلمین او فی غیر امصار المسلمین اذا رفعوا الی حکام المسلمین»(5)

«حدود اسلام را بر او جاری می سازند، در صورتی که او این گناهان را در شهری از شهرهای مسلمین انجام داده و یا در غیر شهر آنها انجام داده ولی آن ها را نزد قاضی های مسلمین آورده اند.»

این احکام و روایت بیانگر آنست که تظاهر به گناهانی که دارای حد هستند حتی از اهل کتاب هم موجب اجرای حد خواهد شد و اجرای حد مربوط به گناهانی است که آشکارا انجام می شود.

در پایان به این کلام حضرت علی علیه السلام توجه کنید:

«شرالناس من لا یعفو عن الهفوه و لا یستر العوره»(6)

«بدترین مردم کسی است که از لغزش نمی گذرد و عیب را نمی پوشاند.»

باید توجه داشت که ایجاد مراکز فساد و فحشا و تشویق مردم به گناه و بی حجابی، زمینه ای برای ارتکاب گناه علنی است.

ب - بی حیایی و پرده دری

یکی از عوامل تباهی محیط بی شرمی و پاره کردن پرده حیا است، لذا برای پاکسازی و پاک نگهداشتن محیط باید حیای اسلامی را حفظ کرد.

حیا در برابر خدا، حیا در برابر مردم، حیا در نزد خود، هر کدام نقش موثری در سالم سازی محیط دارند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«إستحیوا من اللّه حقّ الحیاء»(7)

«به طور کامل از خدا حیا کنید.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

1- 210) نهج الفصاحه، ص 101.

2- 211) فهرست غرر، ص 288.
3- 212) تحریرالوسیله، ج 1 ص 365.
4- 213) تحریر الوسیله، ج 2 ص 501.
5- 214) وسائل الشیعه، ج 18 ص 338.
6- 215) غرر الحکم، ج 1 ص 446.(قبلاً در بررسی تبدیل گناه صغیره به کبیره، چند روایت در سرزنش گناه آشکار، ذکر شد و گفتیم یکی از مواردی که گناه صغیره را تبدیل به کبیره می کند تجاهر به گناه است.)
7- 216) مصباح الشریعه، ص 86.

«من لا یستحیی من النّاس لم یستحیی من اللّه»(1)

«کسی که از مردم حیا نمی کند از خدا حیا نمی کند.»

و نیز فرمودند:

«أحسن الحیاء استحیائک من نفسک»(2)

«نیکوترین حیا، حیای از خودت می باشد.»

قرآن و مساله حیا

در قرآن با تعبیرات گوناگون در مورد حیا سخن به میان آمده مانند:

1- حیا در زبان، (انعام 108).

2- حیا در طرز سخن گفتن، (احزاب 32).

3- حیا در راه رفتن، (قصص 25).

4- حیا در شرکت در مجالس مهمانی، (احزاب 53).

5- حیا در نگاه کردن، (نور 30 و31).

6- حیا در امور اقتصادی، (بقره 273).

7- حیا در ورود به منازل، (نور 59 و58).

کوتاه سخن آنکه: اگر آنگونه که اسلام فرموده به صفت نیک حیا در تمام ابعادش توجه شود و عملاً رعایت گردد موجب پاکسازی محیط می گردد، چنانکه شکستن مرز حیا زمینه ساز و گسترش دهنده ی فساد محیط خواهد بود.

ج - بی تفاوتی و تماشاچی بودن

یکی دیگر از عواملی که به فساد محیط دامن می زند، و موجب تشویق گناه در جامعه می شود، این است که مردم در برابر گناهانی که در محیط

انجام می شود بی تفاوت و تماشاچی باشند.

اسلام با دستور دقیق و گسترده دو فریضه ی مهم «امر به معروف و نهی از منکر» و دو وظیفه عمیق «تولّی و تبرّی» و جهاد و دفاع به پیروان خود دستور می دهد که نسبت به جامعه و رویدادهای آن تماشاچی و بی تفاوت نباشند، بلکه با نظارت دقیق در صحنه حضور یابند و از هر گونه فساد جلوگیری نمایند و به گسترش نیکی ها همت گماردند.(3) و در عقیده و عمل به یاری دوستان خدا «تولّی» بپردازند. و از دشمنان خدا بیزاری

«تبّری» جویند.

تولّی یعنی عشق به خوبان ورزیدن و تایید عملی راه آنان، که در راستای پاکی محیط در دراز مدت بسیار عمیق و گسترده و نتیجه بخش خواهد بود.

تبرّی یعنی قهر و بی اعتنایی با فاسقان و ستمگران.

این دستورات بزرگ اسلامی هر فرد مسلمان را از بی تفاوتی و تماشاچی بودن نهی می کند و با تاکید از آنها می خواهد که در برابر گناه ایستادگی کنند و برای جلوگیری از آن در صحنه حضور یابند و تا آخرین حد امکان در راستای پاکسازی محیط کوشا و جدی باشند.

د - رضایت به گناه

رضایت به گناهِ گنهکار و خاموشی در برابر گناه نیز از عوامل زمینه ساز اجتماعی گناه است و نقش به سزایی در پیدایش و استمرار گناه دارد.

خداوند به یهودیان زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که به پیامبر کُشی اجدادشان راضی بودند می فرماید، «شما قاتل هستید!» چنانکه این مطلب در آیه 183 آل عمران آمده است.

امام صادق علیه السلام آنانرا که در عصر ایشان به قتل امام حسین علیه السلام در کربلا خشنود بودند قاتل معرفی کرد و با استناد به آیه مذکور فرمود: رضایت به قتل، انسان را در صف قاتلین قرار می دهد.(4)

1- 217) میزان الحکمه، ج 2 ص 566.

2- 218) میزان الحکمه، ج 2 ص 566.
3- 219) در فصل های این کتاب درباره امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته ایم.
4- 220) وسائل الشیعه، ج 11 ص 412و509.

در جریان کشتن ناقه ی صالح با اینکه قاتل یک نفر بود خداوند همه قوم ثمود را مشمول عذاب نمود و کشتن ناقه را به همه ی آنها نسبت داده و فرمود: «فَعَقَروها»(1)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در تبیین این موضوع می فرماید:

«و انّما عَقَر ناقَةَ ثمودَ رجلٌ واحد فعَمَّهم اللّه بالعذاب لَمّا عَمّوه بالرِّضا»

«ناقه ی صالح را یک نفر از پای درآورد اما خداوند همه ی آن قوم را مجازات کرد چرا که همه به آن راضی بودند.»

روایات در این باره بسیار است به عنوان نمونه به ذکر سه روایت می پردازیم:

1- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم و علی کل داخل فی باطل اثمان اثم العمل به و اثم الرضا به»(2)

«آنکس که به کار جمعیتی راضی باشد همچون کسی است که در کار آن قوم دخالت و شرکت دارد و آنکس که در کار باطل دخالت دارد دو گناه می کند: یکی گناه عمل و یکی گناه رضایت به گناه.»

2- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«هرگاه گناهی در زمین پدیدار شود آنکس که در کنار گناه ناظر و حاضر است ولی از آن متنفر می باشد مانند کسی است که از آن گناه غایب است. و کسی که از گناه غایب (و دور) است ولی به آن خشنود و راضی است مانند کسی است که در انجام آن گناه حاضر و شریک است.»(3)

3- در بعضی از زیارتنامه ها از جمله در زیارت اربعین می خوانیم:

«لَعن اللّه اُمّه سَمِعت بذلک فَرضیَتْ به»

«خدا لعنت کند امتی را که جریان قتل تو را شنید و به آن راضی شد.»

ه- کمک به گناه و ظلم

یکی از زمینه های اجتماعی که باعث گسترش گناه می گردد اعانت بر ظلم است چرا که کمک به ظالم و گنهکار در جهت گناهش او را نیرومندتر و گستاخ تر می نماید و همین اساس گسترش گناه و پیدایش گناهان دیگر خواهد شد، مثلاً بی حجابی یکی از گناهان اجتماعی است که اگر افراد دیگر کمک به موضوع بی حجابی کنند، هرگونه کمک باشد، باعث گسترش آن شده و به صورت عادی در همه جا رخنه خواهد کرد، خود این گناه نیز باعث

کمک به گناهان دیگر است.

اسلام شدیداً از کمک به گناه و بخصوص اعانت ظالم نهی کرده است و در این زمینه هشدارهای موکد نموده است.

اینک به آیات قرآن در این رابطه توجه کنید:

«تَعاونوا علیَ البِرّ و التّقوی وَ لا تَعاونوا عَلی الاِثمِ و العُدوان»(4)

«در کارهای نیک و تقوی یکدیگر را یاری کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.»

براستی اگر در جامعه، همکاری در کارهای نیک و مثبت و سازنده باشد و از همکاری در گناه و ستم خودداری شود بخش بسیار مهمی از نابسامانی ها، سامان می یابد واز گناهان بسیاری جلوگیری به عمل می آید.

«و لا تَرکَنوا الَی الّذینَ ظلموا فتَمسّکم النّار»(5)

«بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می شود آتش دوزخ شما را فراگیرد»

یعنی هرگونه تمایل، همکاری، دوستی و اظهار رضایت به ظالمان جرم است و از آن برحذر باشید و هرگونه پیوند خود را با آنها قطع کنید.

1- 221) هود / 65، شعراء / 157 و شمس / 14.
2- 222) نهج البلاغه، حکمت 154، وسائل الشیعه، ج 11 ص 411.
3- 223) نهج الفصاحه، حدیث 223، وسائل الشیعه، ج 11 ص 410.
4- 224) مائده / 2.

5- 225) هود / 113.

«فلا تَقْعُد بعد الذِّکری مع القَوم الظّالِمین»(1)

«بعد از توجه با قوم ستمگر منشین.»

«و لا تطع منهم آثماً او کفوراً»(2)

«و از هیچ گنهکار و کافری اطاعت نکن.»

به طور کلی در قرآن تمام آیاتی که در آن واژه های «لاتطع، لاتطیعوا، لاتتبع» آمده بیانگر نهی از کمک به ظالمان و گنهکاران است.

در روایات اسلامی نیز با عناوین و تعبیرات گوناگون از کمک به گناه و هرگونه مساعدت با ظالم نهی شده که در اینجا به ذکر چند عنوان زیر بسنده می شود:

1- کسی که بدعت گذاری را احترام کند و یا به رویش بخندد و به او پناه بدهد، در هدم اسلام کوشیده و از رحمت خدا بدور است.(3)

2- هرکس خواهان بقای ظالم باشد یا او را مدح کند و یا در برابر او فروتنی نماید در گناه عمل او شریک است و در جوار هامان (دلال مظلمه فرعون) در جهنم خواهد بود.(4)

3- کسی که نام خود را در لیست حقوق بگیران زمامداران ظالم بنویسد، خداوند او را در قیامت به صورت خوک محشور می کند.(5)

4- نگاه (باتوجه) به چهره زمامدار ستمگر از گناهان کبیره است.(6)

5- پذیرش امامت جماعت دربار ظالم کمک به ظلم است و پذیرنده اش مشمول لعن خدا است.(7)

6- گناه فروختن اسلحه به دشمنان اسلام در حد کفر است.(8)

7- در روز قیامت صدا می زنند کجایند ظالمین و کجایند همکاران ظالمین حتی آنان که برای آنها دفتر و قلم فراهم کردند، که همه آنها با هم وارد دوزخ می گردند.(9)

8- اجرای دستور زمامدار ظالم باعث ورود به دوزخ با شدیدترین مجازات است.(10)

9- رسول خدا صلی الله علیه وآله ده گروه دست اندرکار شراب را لعنت کرد که عبارتند از: کشاورز درخت انگور، نگهبان، تهیه کننده آن، حمّال، فروشنده، خریدار، تاجر، واسطه، شراب ده و شرابخوار.(11)

10- امام رضا علیه السلام به یکی از دو مسافری که خدمتش رسیدند فرمود: نمازت را تمام بخوان زیرا به قصد دیدار سلطان آمده ای. (و سفرت سفر معصیت است).(12)

11- قاری قرآن دَربار ستمگر برای هر حرفی ده بار مورد لعن قرار می گیرد و همچنین مستمع قرآن از آن قاری برای هر حرف یکبار مشمول لعن است.

برای تکمیل این بحث به داستان جالب زیر توجه کنید:(13)

علی بن حمزه می گوید: دوستی داشتم که در عین اینکه از شیعیان بود از منشی های دربار بنی امیه بود، به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من اجازه بگیر تا به حضورش بروم. من از امام برای او اجازه گرفتم، و با هم به حضور آن حضرت رسیدیم وقتی دوستم وارد شد، سلام کرد و در کناری نشست، آنگاه به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

فدایت گردم! من یکی از کارمندان بنی امیه بودم از دنیای آنها ثروت بسیاری بدستم آمد و از اینکه روزی از من (از جانب خدا) بازخواست می کنند، غافل بودم. حال چه کنم؟ (پشیمان و تایب هستم)

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

اگر بنی امیه کسانی را برای منشی گری و کتابت نمی یافتند و بیت المال مسلمین به سوی آنها آورده نمی شد و به دفاع از آنها کسی نمی جنگید و در جماعت آنها شرکت نمی نمود، آنها حق ما را از ما نمی گرفتند. (و نمی توانستند بگیرند) و اگر مردم از اندوخته های خود به آنها نمی دادند، آنها دارای آن همه ثروت و مکنت نمی شدند و جز مقداری که به دستشان رسیده باقی نمی ماند.

دوستم به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

1- 226) انعام / 68.
2- 227) انسان / 24.
3- 228) قصارالجمل، ج 1 ص 44و45.
4- 229) وسائل الشيعه، ج 12 ص 133-134.
5- 230) وسائل الشيعه، ج 12 ص 133-134.
6- 231) بحار، ج 75 ص 374.
7- 232) بحار، ج 75 ص 381.
8- 233) وسائل الشيعه، ج 12 ص 71.
9- 234) وسائل الشيعه، ج 12 ص 131.
10- 235) وسائل الشيعه، ج 12 ص 130.
11- 236) وسائل الشيعه، ج 12 ص 165.
12- 237) وسائل الشيعه، ج 5 ص 510.
13- 238) بحار، ج 75 ص 380.

فدایت گردم آیا راه گریزی از این همه وزر و وبال دارم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر وظیفه تو را به تو بگویم انجام می دهی؟

دوستم عرض کرد: آری.

امام صادق علیه السلام فرمود:

آنچه را که از این راه بدست آورده ای بررسی کن اگر صاحبانش را شناختی آن اموال را به صاحبانش بازگردان و اگر صاحبانش را نشناختی عوض آنها صدقه بده.

«وانا اضمن لک علی الله الجنه».

«در این صورت بهشت را در پیشگاه خداوند برایت ضامن می شوم.»

دوستم سر در گریبان فرو برد و پس از مدتی به امام عرض کرد تصمیم خود را گرفتم و به وظیفه خود عمل می کنم.

علی بن حمزه می گوید: دوستم با ما به کوفه بازگشت آنچه از ثروت را که از دربار بنی امیه بدست آورده بود، خارج ساخت. حتی لباسی را که پوشیده بود از بدنش بیرون آورد و ما آن اموال را در راستای دستور امام صادق علیه السلام مصرف و تقسیم نمودیم و او برای خودش چیزی نگذاشت، به طوری که ما برای او لباس خریدیم و نزدش فرستادیم. چند ماهی نگذشت که او بیمار شد و به عیادتش می رفتیم تا روزی من نزد او رفتم او را

در حال نزع روح دیدم چشمش را باز کرد و به من گفت:

«یا علی وفا لی واللّه صاحبک»

ای علی! سوگند به خدا سرور تو امام صادق علیه السلام به وعده اش (ضمانت بهشت) در مورد من وفا کرد.

سپس از دنیا رفت، او را پس از غسل و کفن و نماز به خاک سپردیم بعداً به مدینه رفتم و به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم. بی آنکه سخنی

بگویم به من فرمود:

«یاعلی وفینا و اللّه لصاحبک»

«ای علی سوگند به خدا به وعده ی خود در مورد دوست تو وفا کردیم.»

گفتم: فدایت شوم درست فرمودی، سوگند به خدا دوستم هنگام مرگش این خبر را به من داد.(1)

و - تشویق گنهکار

از مطالب گذشته این موضوع نیز بدست می آید که یکی از زمینه های اجتماعی گناه و تباهی محیط، تشویق گنهکار است، چرا که تشویق او تحت هر عنوانی که باشد به او بال و پر می دهد و او و افراد دیگر را مشتاق بلکه حریص گناه می سازد.

برای اینکه این مطلب بیشتر روشن گردد به روایات زیر توجه کنید:

1- حضرت علی علیه السلام در فرازی از عهدنامه مالک اشتر چنین می فرماید:

«هرگز نباید شخص نیکوکار و شخص بدکار در نظرت مساوی باشند زیرا برخورد مساوی با آنها موجب می شود که افراد نیکوکار در نیکی خود بی میل شوند و بدکاران در کار بدشان تشویق گردند، با هرکدام از این ها مطابق عملش رفتار کن.»(2)

2- نیز فرمودند:

«الثناء باکثر من الاستحقاق ملق والتقصیر عن الاستحقاق عیّ او حسد»(3)

«ستایش و تعریف کردن بیش از شایستگی تملق و چاپلوسی است و کمتر از شایستگی، درماندگی یا حسادت می باشد.»

3- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«اذا مدح الفاجر اهتز العرش و غضب الرب»(4)

«وقتی که آدم گنهکار مدح و تمجید شود، عرش خدا به لرزه درآید و پروردگار خشم کند.»

4- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

1- 239) سفینه البحار، ج 2 ص 107-108، وسائل الشیعه، ج 12 ص 144.
2- 240) نهج البلاغه، نامه 53.
3- 241) نهج البلاغه، حکمت 347.
4- 242) سفینه البحار، ج 2 ص 528.

«احثوا فی وجوه المدّاحین التراب»(1)

«به صورت آنها که از گنهکاران مدح و تمجید می کنند خاک بپاشید.»

5- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«امرنا رسول الله ان نلقی اهل معاصی بوجوه مکفهره»(2)

«رسول اکرم صلی الله علیه وآله به ما دستور داد که با گنهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کنیم.»

6- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو فرشته را به سوی مردم شهری فرستاد تا آن شهر را بر سر مردمش زیر و رو گردانند. وقتی آن دو فرشته به سوی آن شهر روانه شدند مردی را دیدند که در حال دعا و تضرّع و راز و نیاز است. یکی از آنها به سوی خدا بازگشت و عرض کرد: خدایا! من به سوی آن شهر رفتم ولی دیدم بنده تو، تو را می خواند و راز و نیاز می کند. خداوند به او فرمود:

«امض لما امرتک به فان ذا رجل لم یتمعّر وَجهه غَیظاً لی قط»(3)

«آنچه را به تو فرمان دادم انجام بده زیرا آن مرد هرگز بخاطر من چهره اش را (در برابر گنهکار) عبوس و گرفته و خشمگین ننموده است.»

به این ترتیب آن مرد عابد و اهل دعا نیز باید در بلای عمومی گرفتار گردد، زیرا با خوشرویی و برخورد ملایم با گنهکار او را تشویق کرده است.

البته ناگفته نماند: که موضوع فوق یکی از مراتب «نهی از منکر» است که از فرایض بزرگ اسلامی می باشد و بخواست خدا در فصل های بعد در مورد دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» که دو عامل بازدارنده و نابود کننده گناه است سخن خواهیم گفت.

و این دو فریضه بزرگ با آن عمق و وسعت و عظمتی که در اسلام دارند اگر درست اجرا گردند بزرگترین نقش را در پاکسازی و بهسازی جامعه و کنترل اجتماع از افسار گسیختگی خواهند داشت.

4-2- رهبران گمراه

رهبران گمراه و زمامداران نالایق یکی از عوامل زمنیه ساز اجتماعی گناه هستند چنانکه مجریان غیر متعهد یا فاسد زمینه گناه را مساعد می کنند. در آیه 16 اسراء می خوانیم:

«وَ إذا أرَدنا أن نُهلِک قَریَه اُمِرنا مُترفِیها فَفسقُوا فِیها فحَق عَلیهَا القَول فدَمَّرناها تَدمِیراً»

«و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را بر مترفین (ثروتمندان مست شهوت و غرور) بیان می داریم، پس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را شدیداً درهم می کوبیم.»

این آیه بیانگر آن است که منشا غالب مفاسد اجتماعی، سرمایه داران مغرور و از خدا بی خبر هستند، که زمام امور اجتماع را بدست می گیرند و دیگران را استعمار و استثمار می نمایند و مردم از آنها پیروی کرده و جامعه به فساد و تباهی کشیده می شود و به دنبال آن عذاب الهی آنها را فرا خواهد گرفت.

به هر حال آنها که در جامعه نفوذ دارند نقش مؤثری در اصلاح یا فساد جامعه خواهند داشت، چنانکه گفته اند:

«الناس علی دین ملوکهم»، «مردم بر دین شاهان خود هستند.»

و امام علی علیه السلام می فرماید:

«الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم»(4)

«مردم به زمامدارانشان شبیه ترند تا به پدرانشان.»

در آیه 100 سوره نحل می خوانیم:

«إنّما سُلطانه عَلی الَّذینَ یَتَولَّونه و الّذین هُم بِه مُشرِکون»

1- 243) وسائل الشیعه، ج 12 ص 132.
2- 244) وسائل الشیعه، ج 11 ص 413.

3- 245) وسائل الشیعه، ج 11 ص 413و414. البته این نوع برخورد با گنهکار در همه جا نیست بلکه در بعضی از موارد که در فقه اسلامی مشخص شده است.
4- 246) بحار چاپ قدیم، ج 17 ص 129.

«تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنها که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار داده اند.»

این آیه بیانگر آن است که پیروی از شیطان و رهبران شیطان صفت موجب آلودگی جامعه به شرک و گناه است و این گونه پیروی سرچشمه فساد می باشد.

در آیه 28 سوره کهف می خوانیم:

«و لا تُطِع مَن أغفَلنا قَلبَه عَن ذِکرِنا و اتَّبَع هَواهُ و کان اَمرُه فُرُطاً»

«از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن همانان که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«إنّما أخافُ عَلی اُمَّتی ثَلاثاً: شُحّاً مُطاعاً و هوی مُتّبعاً و إماماً ضالاً»(1)

«در مورد امتم از سه چیز می ترسم: از بخل که پیروی شود و از هوس های نفسانی که اطاعت شود و از رهبر گمراه.»

و از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام است که:

«فلیست تصلح الرعیه الاّ بصلاح الولاه»(2)

«مردم اصلاح نمی شوند جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

در روز قیامت خداوند با سه کس سخن نگوید و آنها را پاک نکند و عذابی دردناک آنها را فراگیرد:

«من ادعی امامه من الله لیست له و من جحد اماماً من الله و من زعم ان لهما فی الاسلام نصیباً».

«کسی که به دروغ ادعای امامت از طرف خدا کند، و کسی که منکر امامت امامی شود که از طرف خدا تعیین شده و کسی که معتقد باشد

این دو دسته بهره ای از اسلام دارند.»(3)

توجه به این نکته لازم است که همان گونه که رهبر بزرگ کشوری اگر فاسد باشد زمینه گناه اجتماعی خواهد شد، رهبران کوچک مانند استاندار، فرماندار، بخشدار، شهردار، دهبان و عالم محل و...نیز به اندازه ی حدود نفوذ خود در اجتماع نقش دارند که اگر منحرف و گمراه باشند نقش تخریب و ویرانگر در جامعه دارند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«دو صنف از امت من اگر فاسد گردند امتم فاسد و اگر صالح شوند امتم صالح می گردند. عالمان دین و حاکمان.»(4)

نکته قابل توجه دیگر اجرای قانون است که آن نیز نقش به سزایی در پاکی جامعه و محیط دارد و عدم اجرای قانون بخصوص قوانین جزایی نقش بسیار سریع و مستقیم در فساد جامعه خواهد داشت.

از ویژگی های رهبران صالح اجرای قانون است، لذا پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«ساعه إمام أفضل من عباده سبعین سنه و حد یقام لله فی الأرض أفضل من مطر أربعین صباحاً»(5)

«یک ساعت رهبری رهبر عادل بهتر از عبادت هفتاد سال و یک حدی که برای خدا در زمین اجرا گردد بهتر از باریدن چهل روز باران است.»

اکنون که این مطلب را می نویسم در ذهن خودم بین جامعه ی امروز و جامعه رژیم منحوس پهلوی (قبل از انقلاب) مقایسه می کنم، محیط تقریباً سالم امروز را با محیط سراسر فساد و فحشای زمان طاغوت می سنجم و به خوبی نقش رهبران فاسد در فساد جامعه را درمی یابم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«إنّ شرّ الناس عند اللّه امام جائر ضل و ضل به فأمات سنه مأخوذه و أحیا بدعه متروکه»(6)

1- 247) سفینه البحار، ج 2 ص 74.(ضلل).
2- 248) نهج البلاغه، خطبه 216.
3- 249) کافی، ج 1 ص 373.
4- 250) بحار چاپ بیروت، ج 74 ص 154.
5- 251) فروع کافی، ج 7 ص 175. (باب التحدید)
6- 252) شرح نهج البلاغه حدیدی ج 9 ص 261.

«بدترین انسان ها در پیشگاه خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مایه ی گمراهی دیگران می گردد سنت پسندیده را نابود می کند و بدعت ناپسند را زنده می نماید.»

محمدبن مسلم زهری از علمای معروف و برجسته بود، و از تابعین مشهوری که به درک حضور ده نفر از اصحاب موفق شده بود به شمار می آمد. وی به سال 185 هجری قمری در بغداد درگذشت و قبرش در قبرستان (باب التین) می باشد.(1) او با طاغوت های زمانش، طریق مماشات و مسامحه را می پیمود و گاهی دعوت آنها را می پذیرفت و به دربار آنها رفت و آمد می کرد.

امام سجاد علیه السلام برای او نامه کوبنده و سرزنش کننده ای نوشت که ما در اینجا به ذکر فرازهایی از آن می پردازیم تا زشتی عالم منحرف از دیدگاه اسلام را در آینه این نامه بنگریم:

...اینکه آنها (طاغوت ها) تو را به استخدام گرفته اند نه از جهت این است که آنها تو را (از جهت علمی و معنوی) شایسته می دانند و بخاطر شایستگی تو، تو را نزد خود راه داده اند، بلکه چون به دنیای تو طمع دارند، علمای راستین از دست رفته اند، جهل و نادانی بر تو و آنها غالب شده و حب دنیا و مقام پرستی، تو و آنها را به همدیگر پیوند داده است... چرا از خواب (خرگوشی) سر بر نمی داری؟ چرا از اشتباه خود

برنمی گردی؟ تا با صراحت بگویی:

به خدا من تا به حال یکبار هم برای زنده کردن دین خدا یا نابود کردن باطل قیام نکرده ام.

براستی این است حق شناسی تو نسبت به بار گران مسئولیت علم و دانش که خداوند بر دوش تو نهاده است؟! بسیار ترس دارم که تو از آن گروهی باشی که خداوند درباره آنها فرموده:

«أضاعُوا الصَّلوةَ واتَّبعوا الشّهوات فَسوفَ یلقون غَیّاً»(2)

«نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوت ها رفتند و به زودی به کیفر گمراهی خود می رسند.»

در قسمتی از این نامه آمده:

«او لیس بدعائه ایاک حین دعاک جعلوک قطباً اداروا بک رحی مظالمهم و جسراً یعبرون علیک الی بلایاهم و سُلّماً الی ضلالتهم داعیاً الی غیّهم»(3)

«مگر نه این است که با این دعوت ها می خواهند تو را همچون قطب آسیا محور بیدادگری خود قرار دهند و تو را پلی برای بلاهایشان سازند و تو نردبان کجروی ها و گمراهی ها و منادی ضلالتشان باشی، ای عالم دین فروخته! کاری که بدست تو می کنند از عهده ی مخصوص ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان بر نمی آید، تو بر خرابکاری های آنان سرپوش می گذاری و پای خاص و عام را به بارگاهشان می گشایی...»

3-4- همنشین و دوست بد

یکی از زمینه های اجتماعی گناه، همنشین و دوست بد است. چنانکه همنشین و دوست خوب، عامل مهمی برای سوق دادن فرد و جامعه به سوی کارهای نیک است.

به هرحال از نظر علمی و عملی و تجربه ثابت شده که انسان از ناحیه دوست و معاشر تحت تاثیر قرار می گیرد و دوست و معاشر بد عامل ویرانگری برای نابودی شخصیت انسان است چنانکه دوست و همنشین خوب عامل سازنده ی شخصیت انسان می باشد.

انسان های بد پسر نوح علیه السلام را نیز به سوی گناه می کشانند و خاندان نبوت او را از او می ربایند. ولی سگ اصحاب کهف بر اثر مصاحبت چند روز با جوانان با ایمان و خوش قلب و پاکبازی چون اصحاب کهف خوی نیک آدمیت پیدا می کند.

و براستی این شاعر نکته سنج چقدر پر معنی و زیبا سروده است:

همنشین تو به ز تو باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و شاعر دیگر می گوید:

تا توانی می گریز از یار بد

1- 253) الکنی و الالقاب، ج 2 ص 301.
2- 254) مریم / 59.
3- 255) مشروح این نامه در کتاب تحف العقول (ترجمه احمد جنتی) از ص 313 - 317 آمده است.

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها ترا بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

در قرآن و روایات توجه بسیار به این موضوع شده و سفارش های هشدار دهنده و گسترده ای در این باره داده شده است که در اینجا به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم:

1- در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دو نفر از مشرکین در مکه بنام های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند.(1) عقبه هر وقت از مسافرت باز می گشت غذایی ترتیب می داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می کرد، با اینکه قبول اسلام نکرده بود، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را نیز دعوت می کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید.

روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر صلی الله علیه وآله نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترد و غذا را حاضر نمود، پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود:

«من از غذای تو نمی خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی.»

عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «اُبی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده ای!؟

عقبه گفت: من منحرف نشده ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره ی من برنخیزد شهادتین گفتم.

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی شوم مگر اینکه در برابر محمّد بایستی و به او توهین کنی.

عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش اُبیّ نیز در جنگ احد کشته شد. آیات 27 تا 29 سوره ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود(2)؛

«و یَومَ یَعضّ الظّالم عَلی یَدَیه یَقولُ یا لَیتَنی اتّخَذتُ معَ الرّسول سَبیلاً * یا وَیلَتی لَیتَنی لَم أتّخِذ فُلاناً خَلیلاً * لقد أضلّنی عن الذِّکرِ بَعد إذ جائنی و کان الشّیطانُ لِلانْسانِ خَذُولاً»

«روزی که ظالم دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد، و می گوید: ای کاش با رسولخدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نمی کردم. او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سوی من آمده بود و شیطان همواره انسان را از جاده راست طرد می کند.»

این آیات بیانگر وضع «عقبه» و امثال او در قیامت است که رفیق بد انتخاب کرده و همین انتخاب باعث انحراف و بدبختی او شده است.

2- در آیه 68 سوره ی انعام می خوانیم:

«وَ إذا رأیتَ الَّذینَ یَخوضُون فی آیاتِنا فَأعرِض عَنهم حتّی یَخوضُوا فی حَدِیث غَیره...»

«هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می کنند مشاهده نمودی از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند.»

نظیر آیه قبل، آیه 140 سوره نساء می باشد که:

«فلا تَقعُدوا مَعَهم حتّی یَخوضوا فی حَدِیث غَیره اذاً مِثلهم»

«با استهزا کنندگان به آیات خدا ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند زیرا در غیر این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود.»

3- در آیات 42 تا 45 سوره ی مدثر آمده: بهشتیان از دوزخیان می پرسند چه چیزی شما را به دوزخ فرستاد؟ آنها اموری را در پاسخ ذکر می کنند از جمله می گویند:

«و كُنّا نَخُوضُ مَعَ الخائِضين»

«و ما پيوسته با اهل باطل همنشين و هم صدا بوديم.»

ص: 54

1- 256) عقبهبن معبط و اُبى بن خلف.
2- 257) مجمع البيان، ج 7 ص 166.

4- در آیه 25 سوره ی فصلت یکی از مجازات های «اعدء اللّه» (دشمنان خدا) همنشینان اغواگر و بد ذکر شده آنجا که می خوانیم:

«و قَیَّضْنا لَهم قُرناءَ فَزَیّنوا لَهم ما بین اَیدیهِم و ما خَلفَهم»

«ما برای آنها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم و آن همنشینان زشتی ها را از پیش رو و پشت سر در نظرشان جلوه دادند.»

این آیه بیانگر آثار سوء همنشینان بد و حاکی از این است که همنشین بد خود یک مجازات و بلای دردناک برای انسان می باشد.

در روایات اسلامی نیز کمتر موضوعی است که مانند سرزنش از انتخاب همنشین بد، مورد توجه قرار گرفته باشد که ما در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

1- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ینبغی للمومن ان یجلس مجلساً یعصی اللَّه فیه و لا یقدر علی تغییره»(1)

«سزاوار نیست که مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا می شود، و او قدرت برهم زدن مجلس را ندارد.»

2- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«المرء علی دین خلیله و قرینه»(2)

«انسان بر دین دوست و همنشین خود است.»

3- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ینبغی للمسلم ان یواخی الفاجر و لا الاَحمق و لا الکذّاب»(3)

«برای مسلمان سزاوار نیست که با شخص فاجر (هرزه) و احمق و دروغگو رفاقت کند.»

4- امام جواد علیه السلام فرمود:

«إیّاک و مصاحبه الشّریر فانّه کالسّیف المَسلول یحسن مَنظره و یقبح أثره»(4)

«از همنشینی با بدکار پرهیز کن که او همچون شمشیر برهنه ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.»

5- سلیمان بن جعفر جعفری می گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

«مالی رایتک عند عبدالرحمن بن یعقوب»؟ «چرا تو را در نزد عبدالرحمن بن یعقوب می نگرم؟» گفتم: او دایی من است.

فرمود: او اعتقاد نادرستی درباره خدا دارد...

«فامّا جلست معه و ترکتنا و امّا جلست معنا و ترکته»(5)

«یا با او بنشین و ما را ترک کن و یا با ما بنشین و او را ترک کن؟»

6- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«مجالسه الاشرار توجب سوء الظن بالاخیار»(6)

«همنشینی با بدان موجب بدگمانی به نیکان است.»

7- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«من قعد فی مجلس یُسبُّ فیه امام من الائمّه یَقدِرُ علی الانتصاب فلم یفعل اَلبَسَه اللّه الذُلّ فی الدّنیا و عَذّبَه فی الآخره و سَلَبَه صالِحَ ما مَنَّ به عَلَیه من مَعرِفَتنا» (7)

«کسی که در مجلسی بنشیند که در آن به امامی از امامان ناسزا می گویند و می تواند برخیزد و از آن مجلس برود ولی نرود، خداوند (لباس) ذلت را در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که خداوند به دادن آن بر وی منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.»

8- حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«من کان یومن بالله و الیوم الاخر فلایقوم مکان ریبه»(8)

«کسی که به خدا و روز قیامت معتقد است در مکانی که موجب تهمت است نمی نشیند.»

9- ابن نعمان می گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همواره با هم بودند، روزی آن شخص به غلامش گفت:ای زنا زاده کجا بودی؟ همین که امام صادق علیه السلام این سخن و

1- 258) کافی، ج 2 ص 374 (باب مجالسه اهل المعاصی ح 1).
2- 259) کافی، ج 2 ص 374.
3- 260) کافی، ج 2 ص 375.
4- 261) بحار، ج 74 ص 195.
5- 262) کافی، ج 2 ص 357. وسائل الشیعه، ج 11 ص 503.
6- 263) وسائل الشیعه، ج 11 ص 506.
7- 264) کافی، ج 2 ص 379.
8- 265) اصول کافی، ج 2 ص 378.

دشنام را از او شنید بقدری ناراحت شد که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و سپس فرمود:

سبحان الله! آیا نسبت ناروا به مادرش می دهی؟ من تو را آدم با تقوی می دانستم ولی اینک می بینم که تقوی نداری.

دوست امام به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم مادر این غلام از اهالی سند (از سرزمین هند) است و بت پرست می باشد. بنابراین ناسزابه او اشکال ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الا علمت ان لکل امه نکاحاً؟ تَنَحِّ عنّی»

«آیا نمی دانی هر امتی بین خود قانون ازدواج دارند؟ از من دور شو!»

از آن پس هرگز ندیدم امام با آن دوست (ناسزاگو) با هم باشند، تا وقتی که مرگ بین آنها جدایی انداخت.(1)

4-4- محرومیت های اجتماعی

یکی از زمینه های اجتماعی گناه، محرومیت ها و وازدگی های اجتماعی است. افرادی که کارهایشان برای خدا، و برپایه اخلاص نیست، و تعریف و تکذیب جامعه معیار خوشبختی و بدبختی آنها است، چنین افرادی اگر از جامعه خود مطرود و وازده گردند، عقده حقارت و احساس خودکم بینی می کنند، و همین عقده در آنها کینه و عداوت به وجود می آورد و در نتیجه به سوی گناهان گوناگون سوق داده می شوند.

باید آنها علل وازدگی خود را بررسی کنند، که چه بوده و جبران کنند تا آب رفته به جوی خود باز گردد. ولی پایه اصلی اصلاح این است، که کارهایمان را بر اساس اخلاص تنظیم نماییم.

در تاریخ بسیار دیده شده افرادی بر اثر این وازدگی اجتماعی آنچنان عقده ای و پریشان و درّنده خو شدند که به گناهان خطرناکی آلوده گشتند.

شاید دلیل احترام به یتیم، به خاطر جبران محرومیت های او باشد، تا عقده ای، بار نیاید.

و نیز شاید یکی از علل سفارش اسلام به مشورت با مردم و احترام به افکار آنها و نهی از نسبت نام زشت به افراد و نهی از مسخره کردن یکدیگر و... برای پدیدار نشدن عقده حقارت باشد.

امام باقر علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته اش جابر جعفی فرمود:

«ای جابر! بدان که تو دوست ما نخواهی بود تا زمانی که اگر تمام اهل شهر تو جمع شوند و بگویند: تو آدم بدی هستی غمگین نشوی و اگر همه بگویند تو آدم خوبی هستی خوشحال نشوی بلکه وضع خود را بر کتاب خدا (قرآن) عرضه داری اگر خود را چنین یافتی که در خط قرآن گام بر می داری و در آنچه قرآن بی میل است بی میل هستی و در آنچه قرآن مشتاق آن است تو نیز مشتاق آنی و از آنچه هشدار داده خایف می باشی استوار باش و

مژده باد به تو که در این صورت آنچه مردم درباره تو بگویند به تو آسیبی نخواهد رساند.(2)

به راستی امام باقر علیه السلام چه سخن و درس عالی و پر محتوایی فرموده، که اگر دقت کنیم می فهمیم که این سخن در سطح بسیار عالی قرار دارد.

گناه شناسی » زمینه های روانی گناه

یکی از زمینه های گناه زمینه های روانی است که انسان بر اثر فشارها و رنج های مصنوعی و کاذب یا بر اثر اعتقادات ناصحیح دارای عقده و یا حالت و روحیه بدی می شود و همین پدیده های روانی زمینه ساز گناهان مختلف خواهد گردید.

سختگیری های نابجا، و فشارهای ناصحیح و تن دادن به ذلت و خواری و یا تحقیر افراد به جای تشویق و امور دیگر انسان را عقده ای بار می آورد. وقتی انسان حالت عقده ای پیدا کرد در وجود او زمینه مساعدی برای پذیرش گناهان خطرناک هست.

ص: 56

1- 266) وسائل الشیعه، ج 11 ص 331.
2- 267) سفینه البحار، ج 2 ص 691.

برای توضیح وتجزیه وتحلیل موضوع باید به امور زیر توجه شود؛

الف - شخصیت و عزت انسان.

ب - تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان .

ج - فشارهای اقتصادی و سرکوب غرایز.

د - امید و آرزوی کاذب و بیهوده.

1-5- شخصیت و عزت انسان

انسان در جهان هستی گل سر سبد موجودات است، خداوند هیچ موجودی را برتر از انسان نیافریده است، انسان از نظر جسم دارای امتیازات فراوانی است که هر یک از دیگری جالبتر می باشد و از نظر روح دارای استعدادها و توانایی های فراوان است.

در قرآن در آیه 70 سوره اسراء می خوانیم:

«و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیّبات و فضّلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً»

«ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب های رهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.»

انسان دارای دو نوع کرامت است:

1- کرامت ذاتی که در آیه فوق مورد توجه قرار گرفته، و انسان از این نظر بر همه موجودات و بر فرشتگان برتری دارد، و به عبارت دیگر انسان از این جهت دارای زمینه و استعدادی است که هیچ موجودی این امتیاز را ندارد.

2- کرامت اکتسابی، که بستگی به تقوی و اعمال نیک انسان دارد، چنانکه در آیه 13 سوره حجرات می خوانیم:

«اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَ اللّهِ اَتقاکُم»

«قطعاَ گرامی ترین شما در پیشگاه خدا، پرهیزکارترین شما می باشد.»

قداست و برتری انسان در سطحی است که خداوند به فرشتگان فرمان داد تا بخاطر آدم سجده کنند یعنی خدا را سجده ی شکر نمایند که او چنین موجود برتری آفریده است.(1)

و از آنجا که یکی از شیوه های مهم تربیت و هدایت «شخصیت دادن» به افراد است چنانکه تحقیر و کوچک شمردن انسان یکی از عوامل مهم انحراف اوست، قرآن و روایات همواره شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می شوند؛ به عنوان نمونه به این روایات توجه کنید:

1- امام علی علیه السلام می فرماید:

«انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلاتبیعوها الا بها»(2)

«بدانید که وجود شما جز بهشت بهایی ندارد آن را با کمتر از بهشت نفروشید.»

و در سخن دیگری فرمودند:

«اَتَزعَمُ انّکَ جِرمٌ صَغیر و فیک اِنطَوَی العالَمُ الاَکبر»

«آیا تو گمان می کنی که موجود کوچکی هستی (بلکه) در وجود تو جهان بزرگ نهفته است.»

2- و نیز فرمودند:

«هلک امرؤ لم یعرف قدره»(3)

«آنکس که قدر خود را نشناخت هلاک شد.»

3- نیز می فرماید:

«العالم من عرف قدره و کفی بالمرء جهلاً اَلا یعرف قدره»(4) «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی و جهالت انسان همین بس که قدر خود را نشناسد.»

4- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«نعم العبد ان یعرف قدره و لا یتجاوز حده»(5)

ص: 57

1- 268) فرمان سجده در بقره / 34 و اسراء / 61 و طه / 116 آمده است.
2- 269) نهج البلاغه، حکمت 456.
3- 270) نهج البلاغه، حکمت 149.
4- 271) نهج البلاغه، خطبه 103، و خطبه 16.
5- 272) غرر الحکم، ج 2 ص 777.

«نیکو بنده ای است آنکس که ارزش خود را بشناسد و از مرز شخصیت خود پا فرا ننهد.»

5-2- تحقیر شخصیت انسان

قبلاً در بررسی زمینه های خانوادگی گناه، گفتیم که یکی از زمینه های گناه، تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان است در اینجا نیز به مناسبت به توضیح کوتاه قناعت می کنیم؛

اگر انسان شخصیت خود را بشناسد، هرگز شخصیت عظیم خود را در راه های انحرافی و پست نابود نمی نماید، چنانکه یک سکه طلا را با یک کلوخ عوض نمی کند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا»(1)

«کسی که نفس خود را گرامی دارد امور مادی دنیا در نظرش بی ارزش گردد.»

از این عبارت استفاده می شود که سرکوب نمودن شخصیت انسان زمینه ی دنیاپرستی و گرایش به امور پست و انحرافی است ولی حفظ شخصیت و توجه به آن انسان را اسیر پستی ها نمی نماید.

احساس کمبود و عقده حقارت که بر اثر تحقیر و ناآگاهی به شخصیت انسان ایجاد می شود، به طور طبیعی انسان را به سوی گناهان و هرگونه کارهای پست سوق می دهد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه»(2)

«نفاق انسان به خاطر ذلت و کمبودی است که او در خودش می یابد.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لایکذب الکاذب الا من مهانه نفسه»(3)

«دروغگو، دروغ نمی گوید مگر بخاطر پستی ای که در خودش هست.(و احساس می کند).»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما من احد تکبر او تجبر الا من ذله وجدها فی نفسه»(4) «هیچکس خود خواهی و خود کامگی نمی کند مگر به خاطر ذلت و کمبودی که در وجود خود احساس می نماید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به مؤمن همه ی امورش را واگذار کرده، ولی این را به او واگذار ننموده که خودش را ذلیل و خوار سازد آیا به سخن خداوند توجه ندارد که می فرماید:

«ولِلّهِ العِزّه و لرسوله و للمؤمنین»(5)

«عزت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است.»

سپس فرمود:

«والمؤمن ینبغی ان یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً»(6)

«سزاوار است که مومن عزیز باشد، و ذلیل نباشد.»

3-5- فشارهای اقتصادی و سرکوب غرایز

از عواملی که موجب پیدایش عقده وکمبود در انسان می گردد فشارها و رنجهای اقتصادی و عدم توجه به غرایز و خواسته ها و نیازها است.

بدون تردید در وجود انسان غرایزی هست که باید بطور طبیعی و در حد عادلانه اشباع گردند، افراط و تفریط موجب طغیان غرایز و یا سرخوردگی غرایز خواهد شد که در هر دو صورت زیانبخش و زمینه ساز گناه خواهد گردید.

مثلاً فشار دادن به فنر باعث عکس العمل شدید آن می شود. آدم هایی که غذای کافی در زندگی ندیده اند وقتی به غذا رسیدند، پرخوری می کنند. یکی از علمای حوزه(7) و از شاگردان امام خمینی قدس سره می گفت:

امام ما را نصیحت می کرد و می فرمود:

ص: 58

1- 273) تحف العقول، ص 318.
2- 274) غرر الحکم، ج 2 ص 777.
3- 275) بحار، ج 72 ص 249.
4- 276) اصول کافی / ج 2 ص 312.
5- 277) منافقون، 8.
6- 278) فروع کافی، ج 5 ص 64.
7- 279) آیت الله محمدی گیلانی.

«راحت زندگی کنید. به خودتان فشار نیاورید. فشار در طلبگی خطر دارد ممکن است موجب شود که از مردم توقع داشته باشید.»

به هر حال باید زندگی طبیعی باشد، و خواسته های مشروع انسانی سرکوب و سرخورده نشود.

مثلاً از دیدگاه اسلام قاضی شرع باید راحت زندگی کند و زندگیش به طور کافی از بیت المال تامین گردد تا مبادا احساس نیاز کند و به دنبال آن به رشوه خواری و مال های حرام آلوده شود.

در آیه 32 سوره ی اعراف می خوانیم:

«قل مَن حَرّم زینَه اللّه الَتّی اَخرَج لِعِبادِه و الطَّیّبات من الرّزق»

«بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در جریان فتنه خوارج پسر عمویش عبداللّه بن عباس را نزد ابن کوّا و یارانش (گروه خوارج) برای مذاکره فرستاد، وقتی آنها ابن عباس را دیدند، به او گفتند: تو در نزد ما بهترین فرد ما هستی، در عین حال چنین لباسی فاخر و نیک پوشیده ای؟!

ابن عباس به آنها گفت: همین نخستین موضوعی است که درباره ی آن با شما بحث و گفتگو می کنیم، قرآن می فرماید:

«قل من حرم زینه الله...» و نیز می فرماید:

«خذوا زینتکم عند کل مسجد»(1)

«زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بردارید».(2)

همچنین: «ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده»(3)

«خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده اش آشکار باشد.»

نگاهی به چند روایت دیگر

یکی از اموری که باید مورد توجه قرار گیرد وسعت بخشیدن به زندگی همسر و فرزندان است در این باره به روایات زیر توجه کنید:

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله»(4)

«از ما نیست کسی که دارای وسعت زندگی است ولی زندگی را بر خانواده ی خود تنگ می گیرد.»

2- حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

«ینبغی للرجل ان یُوسِّع علی عَیالِه لِئلاَّ یَتَمنّوا مَوته»(5)

«سزاوار است برای مرد که زندگی خانواده اش را توسعه دهد تا افراد خانواده اش آرزوی مرگ او را نکنند.»

3- امام صادق علیه السلام فرمودند:

سزاوار است که انسان شبانه روز خود را به چهاربخش تقسیم کند: در یک بخش آن با خدا مناجات کند و در یک بخش آن اعمال خود را حساب کند و رسیدگی نماید و در یک بخش درباره مخلوقات خدا بیندیشد و بخشی از زندگی خود را در امور خوراک و نوشیدنی (تهیه و مصرف) بگذراند.(6)

4- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«انّ هذه القُلوب تَملُّ کما تَملّ الاَبدان فابتَغوا لها طَرائف الحِکَم»(7)

«براستی که این دل ها خسته می شوند چنانکه بدن ها خسته می شوند پس تازه های حکمت را برای آن دل ها بجویید.»

یعنی با لطیفه های زیبا آن دل ها را شاد سازید.

نتیجه اینکه روح انسان نیازهایی دارد که باید بطور مشروع اشباع شود و بسیاری از سختگیری ها در لباس و غذا و زندگی درست نیست. اعتدال در همه چیز خوبست، و راه افراط و تفریط راه

1- 280) اعراف / 31.
2- 281) فروع کافی، ج 6 ص 442.
3- 282) فروع کافی، ج 6 ص 438.
4- 283) وسائل الشیعه، ج 5 ص 135.
5- 284) وسائل الشیعه، ج 5 ص 135.
6- 285) اخلاق شبّر، ص 284.
7- 286) غرر الحکم، ج 1 ص 234.

جاهلان می باشد و به راه تفریط رفتن و تعطیل غرایز نتیجه اش سرخوردگی غرایز و عقده و انحرافات روانی خواهد شد.

5-4- امید و آرزوی کاذب و بیهوده

یکی دیگر از زمینه های روانی گناه آرزوهای بیهوده و بی اساس است که انسان بدون حرکت و عمل در انتظار خوشبختی و پاداش و ترقی باشد که معمولاً افراد خیالاتی به این حالت دچار می شوند و مرتکب هر گناهی شده و می گویند خدا «ارحم الراحمین» است.

این گونه امید نه تنها عامل تکامل نیست بلکه انسان را از درون تهی کرده و زمینه سستی و بی عاری را که بذرهای گناه هستند، در انسان پدید می آورند.

در آیه 218 سوره ی بقره می خوانیم:

«ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم»

«تنها کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نموده اند و در راه خدا جهاد کرده اند آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

در این آیه امید در کنار ایمان، هجرت و جهاد آمده است.

یک داستان تکان دهنده

طاووس یمانی می گوید: کنار کعبه رفتم دیدم شخصی زیر ناودان کعبه مشغول نماز و مناجات و گریه و زاری است. بعد از نماز به پیش رفتم دیدم امام سجاد علیه السلام است. عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله چرا شما را این گونه گریان و ترسان می نگرم با اینکه شما دارای سه امتیاز هستی و این سه امتیاز شما را نجات می دهد:

فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله هستی و شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان است و رحمت خداوند وسیع است. در پاسخ فرمود:

ای طاووس! اما در مورد «نسب» قرآن می فرماید:

«فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لایتسائلون»(1)

«وقتی که در صور دمیده شود، هیچگونه نسبی در میان آنها در روز قیامت نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند.» بنابراین نسب مرا حفظ نخواهد کرد.

اما در مورد «شفاعت» خداوند در قرآن می فرماید:

«و لا یشفعون الا لمن ارتضی»(2)

«اولیای خدا شفاعت از کسی نمی کنند مگر آنکه بدانند خداوند از آن کس خشنود است.» بنابراین شفاعت مرا از خوف خدا ایمن نمی نماید.

اما در مورد «رحمت خدا» قرآن می فرماید:

«ان رحمت الله قریب من المحسنین»(3)

«قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» من نمی دانم که نیکوکار باشم (منظور مقام عالی عصمت است)(290)

نتیجه اینکه باید امیدوار بود، اما در کنار ایمان و عمل صالح، و گرنه با حلوا حلوا دهان شیرین نمی شود و به قول شاعر:

رفته بگوشت که کردگار کریم است

صاحب عفو است و لطف و رحمت و احسان

لیک ندانی که می کشد سوی دوزخ

معصیت کردگار و اطاعت شیطان

290) القرآن یواکب الدهر، ج 2 ص 18.

1- 287) مؤمنون / 101.
2- 288) انبیا / 28.

3- 289) اعراف / 56.

گناه شناسی » زمینه های سیاسی گناه

یکی از زمینه هایی که گاهی موجب گناهان بزرگ می شود، زمینه های سیاسی گناه است که بیشتر به کارگزاران و مسئولین مربوط می شود.

1- در آیه 205و206 سوره ی بقره می خوانیم:

«و إذا تَولّی سَعی فِی الأرضِ لِیُفسِدِ فیها و یُهلِک الحَرث و النّسل و اللّه لا یحبّ الفَساد * وَ إذا قیلَ لَه اتّقِ اللّه أخَذَته العِزّه بِالاِثم فَحَسبُه جهنّمَ و لَبِئس المِهاد»

«(منافقان) هنگامی که حاکم و رئیس می شوند(1) در راه فساد در زمین کوشش می کنند و زراعت ها و نسل ها را نابود می سازند، خداوند فساد را دوست ندارد. هنگامی که به آنها گفته شود، از خدا بترسید لجاجت و غرور آنها را به گناه می کشاند، آتش دوزخ برای آنها کافی است و چه بد جایگاهی است.»

این آیه بیانگر آن است که آدم غیر مؤمن که اسیر هوس های نفسانی است اگر بر راس امور قرار گیرد و مسایل سیاسی بدستش بیفتد جامعه را به فساد و تباهی می کشاند و موجب نابودی کشاورزی و هلاکت نسل می گردد.

2- در آیه 34 سوره ی نمل می خوانیم:

«إنّ الملوک اذا دَخلوا قَریهً أفسَدوها و جَعلوا أعزّه أهلها أذلّه و کذلک یَفعلون»

«پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می کشند و عزیزان آنها را ذلیل می کنند، آری کار آنها همین است.»

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» ملکه سبا نقل شده، ولی یک موضوع حساب شده است و تجربه آن را ثابت کرده و مورد قبول همه است، که حکومت حاکمان مستبد و زورگو زمینه و عامل ویرانگری خواهد بود.

3- حضرت یوسف علیه السلام از پیامبران معروف و بزرگ بود، او در زندگی مقابل صحنه های مختلفی قرار گرفت مانند جفای برادران به او، و انداختن او را در چاه، ورود او به کاخ عزیز مصر، صحنه ی زندان و صحنه ای در پست وزارت دارایی تا اینکه در آخر عمر حاکم و رئیس کشور مصر گردید. او در هر صحنه ای دعایی داشت ولی وقتی که در پست ریاست قرار گرفت اسیر ریاست نشد. همواره می دانست که باید به ملک ابدی پیوست و

ریاست دنیا فانی شدنی است. دعای او در این هنگام این بود:

«تَوفَّنی مُسلِماً»(2)، «خدایا مرا مسلمان بمیران.»

آری یوسف علیه السلام وقتی که رئیس شد گفت: «توفنی مسلماً»، «مرا در حالی که تسلیم محض فرمان تو هستم بمیران.»

یعنی ریاست به قدری خطرناک است که حتی می تواند پای یوسف را نیز بلغزاند لذا این دعا را می کند که در راه فرمان خدا ثابت قدم بماند.

یوسف شک نداشت که در راستای فرمان خدا می میرد ولی فتنه های ریاست و زرق و برق ها و چراغ سبز نشان دادن های آن نیز خطرناک است لذا از درگاه خدا استمداد جست که در برابر خطرها استوار و پابرجا بماند.

4- در آیه 83 سوره ی قصص می خوانیم:

«تِلک الدّارُ الآخِره نَجعلها لِلَّذین لا یُریدونَ عُلوّاً فِی الاَرض و لا فساداً و العاقِبه لِلمتّقین»

«این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.»

این آیه حاکی است که برتری جویی شاخه ای از ریاست طلبی است و آنان که ریاست را بخاطر ریاست می خواهند و آن را هدف قرار داده اند بهره ای در آخرت نخواهند داشت.

1- 291) واژه «تولی» هم به معنی روگردانی آمده و هم به معنی حاکمیت و سرپرستی. مجمع البیان، ج 1.
2- 292) یوسف / 101.

این آیه بقدری وسیع است که حضرت علی علیه السلام در سخنی فرمودند:

«ان الرجل لیعجبه ان یکون شراک نعله اجود من شراک نعل صاحبه فیدخل تحتها»(1)

«گاه انسان شاد می شود که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است به خاطر همین مشمول این آیه است.»

ریاست بر دو گونه است: ریاست ممدوح و ریاست مذموم.

ریاست ممدوح آن است که وسیله ای برای احقاق حق و ابطال باطل گردد و ریاست مذموم آن است که خود هدف واقع گردیده و پلی برای هواوهوس و انحرافات باشد.

آنچه در روایات از آن مذمت شده «حبّ ریاست» است یعنی دلبستگی به ریاست و خواستن مقام به خاطر مقام.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لکل شیی آفه تفسده و آفه هذا الدین ولاه السوء»(2)

«برای هر چیزی آفتی هست که آن را تباه می سازد و آفت این دین رهبران ناشایسته می باشند.»

2- حضرت علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش (اشعث بن قیس) که او را فرماندار آذربایجان قرار داده بود چنین نوشت:

«و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه»(3) «فرمانداری برای تو لقمه و وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی است بر گردنت.»

3- در حضور امام معصوم درباره شخص ریاست طلبی سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعاؤها بأضرّ فی دین المسلم من طلب الریاسه»(4)

«زیان دو گرگ به گله گوسفندی که چوپانانش متفرق شده اند بیشتر از زیان ریاست طلبی در دین مسلمان نیست.»

بهلول فقیهی مبارز و حق پرست

وهب بن عمرو، مشهور به بهلول مجنون از خواص شاگردان امام صادق علیه السلام و از فقها و علمای برجسته و عارف کامل بود، نقل می کنند هارون الرشید (پنجمین خلیفه عباسی) می خواست برای بغداد قاضی القضاه تعیین کند، با اصحاب خود در مورد شخص شایسته ای که عهده دار منصب قضاوت گردد مشورت کرد همه گفتند: هیچ کس مانند بهلول شایستگی این کار را ندارد.

هارون، بهلول را طلبید و به او گفت: ای فقیه هوشمند، مارا در مورد قضاوت یاری کن. بهلول گفت: من صلاحیت این کار را ندارم.

هارون گفت: تمام مردم بغداد تو را برای این کار شایسته می دانند.

بهلول گفت: عجبا! من به خودم از آنها آگاهترم. وانگهی من یا راست می گویم که صلاحیت ندارم یا دروغ می گویم، از این دو حال خارج نیست. اگر راست می گویم پس صلاحیت ندارم، و اگر دروغ می گویم آدم دروغگو صلاحیت مقام قضاوت را نخواهد داشت!!.

گفتند: تو را آزاد نمی کنیم تا اینکه این مقام را قبول کنی.

بهلول گفت: اکنون که ناگزیر هستم یک شب به من مهلت بدهید در این باره بیندیشم. به او مهلت دادند. بهلول از آنجا بیرون آمد و آن شب را به سر برد. فردای آن شب چوبی بلند به دست گرفت و خود را به دیوانگی زد و وارد بازار شد. مردم دیدند بهلول لباس و عبا و عمامه اش کج و معوج شده و چوبی به دست گرفته و سوار آن شده و فریاد می زند: از جلو من رد شوید اسبم شما را لگد نزند...

مردم گفتند: حضرت بهلول دیوانه شده است!.

این خبر به هارون رسید، هارون گفت: «ما جَنّ و لکن فَرّ بدینه منّا»

«او دیوانه نشده بلکه به این وسیله به خاطر دینش از ما فرار کرد.»

ص: 62

1- 293) جوامع الجامع، ذیل آیه.
2- 294) نهج الفصاحه، ص 478.
3- 295) نهج البلاغه / نامه 5.
4- 296) سفینه البحار، ج 1 ص 492.

بهلول تا آخر عمر به همین وضع بسر برد تا مبادا طاغوت های عباسی او را به استخدام خود در آورند. او می دانست که قبول چنان ریاستی زمینه جنایت ها و گناهان است برای نجات از آن، خود را به دیوانگی زد.

گناه شناسی » توجیه و دلیل تراشی برای گناه

بدتر از گناه، توجیه گناه و دلیل تراشی برای آن است. می توان گفت توجیه گناه یک نوع کلاه برداری دینی است.

خداوند در قرآن می فرماید:

«بَل الاِنسان عَلی نَفسِه بَصیرَه و لو ألقی مَعاذِیره»(1)

«بلکه انسان، خودش بر وضع خود آگاه است، هر چند در ظاهر برای خود، عذرهایی بتراشد.»

یعنی محکمه وجدان، گنهکار را به دورویی و نیرنگ، محکوم می کند.

توجیه گناه، گناه را عادی و جامعه را به انجام آن تشویق می نماید و زشت را زیبا جلوه می دهد، توجیه گناه همان عذر بدتر از گناه است.

هیچ گناهی به سنگینی «توجیه گناه» نیست. زیرا گنهکار معترف، غالباً در فکر توبه است، ولی توجیه گر در فکر سرپوش نهادن بر گناه است که نه تنها در صراط توبه نیست، بلکه او را در گناه راسخ تر و جری تر می نماید.

توجیه گناه یک بیماری و یک بلای عمومی است که به صورت های مختلف جلوه می کند، و خواص و عوام را از صراط مستقیم، منحرف می نماید و خطر بزرگ آن این است که راه های اصلاح را به روی گنهکار می بندد و گاه واقعیت ها را در نظر او مسخ و دگرگون می سازد.

مثلاً ترس خود را با توجیه احتیاط، و ضعف نفس خود را با توجیه حیا، و حرص خود را به عنوان لزوم تامین زندگی، و تن پروری و کوتاهی های خود را به عنوان قضا و قدر توجیه می کند، و براستی چه مصیبت و دردی رنج آورتر از این که انسان با تحریف مفاهیم ارزشمند اسلام با دست خود راه نجات را به روی خود ببندد؟!

توجیه گناه در حقیقت سرپوش گذاشتن روی گناه است، تا گناه را براحتی و بدون مانعی انجام دهد مانند اینکه حق را کتمان می کند و نام آن را تقیّه

می گذارد و یا برای رسیدن به هدف شوم خود به شخصی رشوه می دهد و نام آن را هدیه می گذارد.

توجیه گناه یک نوع فریب دادن و اغفال خود و مسلمین است که ظاهری زیبنده و شرعی دارد و باطنی آلوده، مثل کسانی که مواد غذایی می فروشند، و برای جلب مشتری روی آن را مواد خوب می گذارند و درون آن را مواد بد.

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در بازار مدینه عبور می کرد، شخصی را دید که میوه یا خرما می فروشد، به او فرمود: به به، چه میوه های خوب و عالی. در همین لحظه خداوند به آن حضرت وحی کرد: زیرش را ببین، پیامبر صلی الله علیه وآله دست در درون آن گذارد و مقداری از آن بیرون آورد که بسیار پست بود، به صاحب آن کالا فرمود:

«ما اَراک الاّ و قد جَمعت خیانه و غشّاً لِلمُسلمین»(2)

«نمی بینم تو را جز اینکه، خیانت و فریب مسلمانان را جمع کرده ای.»

گناه شناسی » توجیه های گوناگون

توجیهات برای انجام گناه، گوناگون است، برخی از آنان عبارتند از:

1- توجیهات عقیدتی.

2- توجیهات سیاسی.

ص: 63

1- 297) قیامت / 14-15.
2- 298) وسائل الشیعه، ج 12 ص 209.

3- توجیهات اجتماعی.

4- توجیهات روانی.

5 توجیهات فرهنگی.

6- توجیهات اقتصادی.

7- توجیهات نظامی.

و توجیهات دیگر.

گناه شناسی » توجیهات عقیدتی

اعتقاد به «جبر و قضا و قدر» یکی از توجیهات عقیدتی است. وقتی به گنهکار می گویی: چرا گناه کردی؟ چرا آلوده به مسکرات شدی؟ در پاسخ می گوید: شانس من این بود، قضا و قدر من چنین بود، چه کنم پدران ما چنین کردند، ما هم چنین شدیم، عاقبت گرگ زاده گرگ شود، تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است، مقدّر نبود من آدم نمازخوان باشم و امثال این مطالب که در گفتگوهای روزانه بعضی از مردم، بسیار شنیده

می شود، که با این گونه گفتار از انجام مسئولیت و وظیفه فرار می کنند.

خداوند می فرماید: مشرکان برای تبرئه خود چنین می گویند:

«لو شاء اللّه ما أشرکنا و لا آباؤنا و لا حرّمنا من شیی»(1)

«اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می کردیم.»

به این ترتیب، گناه خود را به جبر، نسبت می دهند. نظیر این مطلب در آیه 35 سوره نحل و 20 سوره زخرف آمده است، که مشرکان قایل به جبر بودند و در پوشش جبر، به گناه خود ادامه می دادند؛

«و قالوا لَو شاء الرّحمن ما عَبَدناهم»(2)

«آنان گفتند اگر خدا می خواست، ما آنها (بت ها) را پرستش نمی کردیم.»

خداوند در باره ی پندار آنها می گوید:

«اِنْ هم الاّ یَخرُصون»

«آنها جز دروغ، چیزی نمی گویند.»

توجیه یزیدبن معاویه

هنگامی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را در شام نزد یزیدبن معاویه گذاردند، یزید شعری خواند و سپس به حاضران رو کرد و گفت:...

صاحب این سر می گفت: من برای حکومت کردن از یزید بهترم، گویا این آیه را نخوانده بود که خداوند می فرماید:

«قل اللّهُم مالِک المُلک تُوتِی المُلک مَن تَشاء و تَنزع المُلک ممّن تشاء و تُعِزُّ من تشاء و تُذلُّ من تشاء...»

«بگو خدایا مالک حکومت ها تویی، تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری، هر کس را بخواهی عزت می دهی و به هر کسی بخواهی ذلت....».(3)

به این ترتیب، یزید خونخوار، بزرگترین جنایت را انجام می دهد و بعد می گوید: خدا چنین خواست که ما عزیز شویم و دشمن ما ذلیل گردد، و این گونه بر روی جنایت خود سرپوش می گذارد و برای توجیه اعمال ننگین خود به سفسطه و جبر متوسل می گردد.

1- 299) مائده / 148.
2- 300) زخرف / 20.
3- 301) کافی، ج 2 ص 450. تاریخ طبری، ج 6 ص 266.

نگاهی به مساله جبر و اختیار

موضوع جبر و اختیار یک مساله سابقه دار است و بحث های فراوان دارد، ولی آنچه در اینجا می توان گفت این است که: وجداناً ما در انتخاب آزاد هستیم. حرکت دست ما با حرکت قلب ما یکسان نیست. حرکت قلب از روی اختیار ما نیست ولی حرکت دست ما به اختیار ما است «مسلوب الاراده» نیستیم.

به عنوان مثال: لوله کشی شهری را در نظر بگیرید، لوله از خیابان های 45 متری وارد خیابان های سی متری و سپس ده متری و سپس وارد کوچه شش متری و چهار متری و سرانجام وارد کوچه بن بست دو متری و یک متری می گردد و وارد خانه می شود، و شیری به لوله کنار حوض وصل می گردد، لوله کشی و لوله های خیابان و کوچه ها در دست ما نیست، ولی این شیر در اختیار ماست باز کنیم، نیمه باز کنیم یا ببندیم. ابر و باد و

مه و خورشید و فلک، در اختیار ما نیست، ولی نان در آوردن و خوردن در اختیار ماست. نه جبر درست است که بگوییم ما اراده نداریم، و نه تفویض درست است که بگوییم همه چیز در اختیار ماست، همانند مثال فوق که لوله کشی ها در اختیار من نیست ولی شیر آب در اختیار من است.(1)

به قول مولوی در مورد شخصی که برخلاف وجدان، خود را مسلوب الاراده فرض می کند، می گوید:

آن یکی بر رفت بالای درخت

می فشاند او میوه را دزدانه سخت

صاحب باغ آمد و گفت:ای دنی

از خدا شرمت بگو چه می کنی

گفت از باغ خدا بنده خدا

می خورد خرما که حق کردش عطا

پس به بستش سخت آن دم بردرخت

می زدش بر پشت و پهلو چوب سخت

گفت آخر از خدا شرمی بدار

می کشی این بی گنه را زار زار

گفت کز چوب خدا این بنده اش

می زند بر پشت دیگر بنده خوش

چوب حق و پشت و پهلو آن او

من غلام و آلت فرمان او

گفت توبه کردم از جبر ای عیار

اختیار است اختیار است اختیار(303)

در مورد وجدانی بودن اختیار و اراده می گوید:

اینکه فردا این کنم یا آن کنم

این دلیل اختیار است ای صنم

دلائل آزادی اراده

1- تردید؛ اینکه ما در مورد چیزی شک می کنیم که انجام دهیم یا نه دلیل آزادی اراده ما است.

2- پشیمانی؛ اینکه ما در کاری که کرده ایم پشیمانیم دلیل آزادی اختیار ما است وگرنه پشیمان نمی شدیم.

3- تأدیب؛ ادب کردن دلیل آن است که شخص قابل ادب هست و قابلیت دلیل آزادی اراده می باشد.

4- انتقاد؛ اینکه از کارهای همدیگر انتقاد می کنیم، دلیل آزادی اراده است، چرا مثلاً از درخت گردو انتقاد نمی کنیم، چون او آزادی ندارد.

بنابراین برای فرار از مسئولیت، گناه را بر گردن جبر نگذاریم.

303) مثنوی مولوی، ج 5 ص 500.

1- 302) در این باره به کافی، ج 1 ص 155 (باب الجبر والقدر). مراجعه شود، در حدیث 13 این باب آمده امام صادق علیه السلام فرمود: «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین.»

گناه شناسی » توجیهات سیاسی

توجیهات سیاسی نیز فراوان است یکی از آنها اینکه می گویند: شان روحانی اجل از این است که در سیاست دخالت کند این توجیه را می کنند تا روحانیون خوب را منزوی نمایند و خود بر خر مُراد سوار شوند و به فساد و تباهی خود ادامه دهند.

در زمان شاه بعضی از ماموران برای سرپوش نهادن بر گناه خود می گفتند: «المامور معذور»، مامور معذور است. با این توجیه به هر کار غلطی دست می زدند.

حتی یکی از آن ماموران در توجیه کار ناشایسته خود می گفت: اگر ما مردم را تحت فشار قرار ندهیم، حقوقی که دریافت می داریم برای ما شرعاً اشکال دارد!!

به منافق تروریست می گویند: چرا آیت اللّه اشرفی را کشتی؟ می گوید: سازمان دستور داده بود!. با این جمله جنایت شنیع خود را توجیه می کند.

این همان است که در قرآن آمده:

«و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلا»(1)

«کافران در دوزخ می گویند: خدایا ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند.»

اما این توجیهات هرگز در درگاه خدا پذیرفته نمی شود.

گاهی شنیده می شود بعضی با ذکر این جمله که طبیعت انقلاب این اقتضا را دارد، برخی از کوتاهی های عمدی را توجیه می کنند، درست است که طبیعت انقلاب موجب بعضی از ناهمواری ها است ولی نه به این شکل توجیه کنندی اعمال خلاف بعضی مسئولین باشد.

توجیه بنیان گذاران مسجد ضرار

از حوادث معروف زمان پیامبر صلی الله علیه وآله ماجرای مسجد ضرار است که جمعی از منافقین مدینه در نزدیک مسجد قبا مسجدی ساختند تا وانمود کنند که طرفدار اسلام هستند و حتی برای گسترش اسلام مسجد می سازند ولی هدفشان این بود تا زیر پوشش مسجد تفرقه افکنی کنند و با حکومت اسلام مخالفت نمایند. آنها به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده و توطئه خود را چنین توجیه کردند:

محل سکونت قبیله بنی سالم تا مسجد النبی دور است، ما قصد داریم برای پیرمردان از کار افتاده و ناتوانان بیمار، مسجدی بسازیم که در آن نماز بگذارند و سایر مردم در شب های بارانی که قدرت آمدن به مسجد شما را ندارند، در این مسجد جمع شوند و نماز بخوانند و مراسم مذهبی خود را انجام دهند.

آنها حتی سوگند یاد کردند که نظری جز نیکی و خدمت ندارند.

پیامبر صلی الله علیه وآله به آنها اجازه داد. جریان جنگ تبوک (سال نهم هجرت) پیش آمد و رسول اکرم صلی الله علیه وآله عازم تبوک شد. هنگام بازگشت هنوز پیامبر صلی الله علیه وآله به دروازه شهر نرسیده بود، منافقین توطئه گر، خود را به رسول خدا صلی الله علیه وآله رسانده و از آن حضرت خواستند که به آن مسجد بیاید و آن را افتتاح کند، و در آن نماز بگزارد، تا مسجد بودن آن مرکز رسمیت یابد.

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و آیات 107 تا110 سوره توبه را نازل کرد؛

«والّذین اتّخذوا مَسجدا ضِراراً و کفراً و تَفریقاً بینَ المؤمنین و إرصاداً لِمَن حارب اللّه و رسوله من قَبل و لِیحلفنّ إن أردنا الا الحُسنی و اللّه یَشهد انّهم لَکاذبون»

«آنها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمین) و (تقویت) کفر، و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از قبل مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته ایم، اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند.»

1- 304) احزاب / 67.

به این ترتیب آن مسجد به عنوان مسجد ضرار معرفی گردید.

پیامبر صلی الله علیه وآله دستور داد آن مرکز به ظاهر مسجد را سوزاندند و ویران کردند، و محل آن را مرکز ریختن زباله های مدینه قرار دادند و غائله توطئه آن منافقان توجیه گر و دروغ ساز، پایان یافت.

آری! آنها با توجیه (ساختن مسجد برای بیماران، ناتوانان، همسایگان مسجد در شب های بارانی و..) و تحت ستار این گفتار زیبانما می خواستند به بزرگترین جنایت، یعنی تفرقه بین مسلمین دست بزنند، و اساس حکومت اسلامی را مورد هجوم قرار دهند، که دستور پیامبر صلی الله علیه وآله و هشیاری مسلمین بزودی آنها را رسوا کرد، و مسجدشان را مسجد ضرار و کفر معرفی و خود آنها را دروغگو و توجیه گر معرفی نمود.(1)

نشانه ی فتنه انگیزان

رسول اکرم صلی الله علیه وآله با علی علیه السلام سخن می گفت تا اینکه فرمود:

«از نشانه های فتنه انگیزان این است که: حرام خدا را با شبهه های دورغین، حلال می شمرند، شراب را به نام نبیذ (آب کشمش) رشوه را به نام هدیه، و ربا را به نام تجارت، حلال می نمایند یعنی با این توجیهات ظاهر نما، بر روی گناهان بزرگ سرپوش می نهند.»

علی علیه السلام در برابر توجیه گر بزرگ

اشعث بن قیس از سران کینه توز منافقان بود، او برای اینکه به فکر خام خود، در دستگاه حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام نفوذ کند، نیمه شب ظرفی سرپوشیده را پر از حلوای خوش طعم و لذیذ کرد و به در خانه علی علیه السلام آورد و بنام هدیه به علی علیه السلام داد، با آنکه در حقیقت رشوه بود، اما او تحت پوشش هدیه، مرتکب گناه رشوه شد.

امام علی علیه السلام می فرماید: وقتی اشعث آن حلوا را آورد من از آن به قدری متنفر شدم، که گویی آن را با آب دهان مار خمیر کرده بودند، به او گفتم: «اصله ام زکاه ام صدقه...»

آیا هدیه است یا زکات و یا صدقه؟ زکات و صدقه که بر ما حرام است.

او گفت: «لا ذا و لا ذاک و لکنها هدیه»

«نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است.»

به او گفتم: آیا از طریق دین خدا (با توجیه گری) وارد شده ای که مرا فریب دهی؟ یا دیوانه شده ای و هذیان می گویی؟

«و اللّه لَو اُعطیتُ الاَقالیم السّبعَه بما تحت اَفلاکها علی ان اعصیَ اللّه فی نمله اَسلبها جلب شَعیره ما فَعلتُه»(2)

«به خدا سوگند اگر اقلیم های هفتگانه را با آنچه در زیر آسمان ها است به من دهند، که خداوند را بر گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای، نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد. و این دنیای شما از برگ جویده ای که به دهان ملخی باشد نزد من خوارتر وبی ارزش تر است.»

این است موضعگیری سخت امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر منافقی که رشوه آورده بود و می خواست به نام هدیه و با ستار توجیه به علی علیه السلام بدهد، و آن حضرت آنگونه او را طرد کرد، و رشوه ی هدیه نمایش را به خودش برگرداند.

در جریان جنگ صفین که بین سپاه علی علیه السلام و سپاه معاویه در گرفت و 18 ماه طول کشید، عمّار یاسر صحابی پیامبر صلی الله علیه وآله جزء سپاه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. مسلمانان همه می دانستند که پیامبر صلی الله علیه وآله به عمار فرمود:

«تقتلک الفئه الباغیه»

«گروه ستمگر و متجاوز تو را می کشند.»

عمار در جنگ صفین به شهادت رسید، و برای آنان که در شک و تردید بودند، ثابت شد که معاویه و پیروانش جمعیت ستمگر و یاغی را تشکیل می دهند، زیرا آنها عمار یاسر را کشتند.

1- 305) نهج البلاغه، خطبه 156.
2- 306) نهج البلاغه، خطبه 224.

معاویه حیله گر به غلط اندازی و توجیه پرداخت و اعلام کرد که علی علیه السلام عمار یاسر را کشته است زیرا علی علیه السلام او را به میدان جنگ فرستاده و سبب کشتن او شده است. و با این توجیه گری گروهی را فریب داده و اغفال کرد.

وقتی که علی علیه السلام از این توطئه با خبر شد در پاسخ این غلط اندازی فرمود: اگر سخن معاویه درست باشد پس حضرت حمزه را پیامبرصلی الله علیه وآله کشته است زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله او را به میدان فرستاد.

عبدالله پسر عمروعاص همین پاسخ را به معاویه گفت. معاویه به قدری خشمگین گردید که به عمروعاص گفت: فرزند احمق خود را از این مجلس بیرون کن.

با اینکه کشته شدن عمار یاسر روحیه سپاه معاویه را تضعیف کرده بود و آنها از اینکه عمار را کشته اند شرمنده بودند و احساس شرمندگی می کردند ولی همین غلط اندازی و توجیه معاویه و دستیارانش سپاه او را چنان اغفال نمود که سپاهیان او از خیمه های خود بیرون آمدند و فریاد می زدند، عمار را آن کسی کشته است که با خود به میدان آورده است.(1)

توجیه خونخواران تاریخ

در زمان های قدیم (مثل زمان حضرت آدم علیه السلام) رسم بود که هر کسی قربانی خود را سر کوهی می گذاشت اگر آتشی می آمد و آنرا می سوزاند دلیل قبولی قربانی بود و گرنه دلیل رد قربانی اوبود.

حجاج بن یوسف ثقفی استاندار خونخوار عبدالملک در عراق از جنایتکاران بی نظیر تاریخ بود. او در جنگ با مخالفان خود، وقتی که مخالفان به مسجد الحرام و کعبه پناهنده شدند، به حرمت کعبه توجه نکرد و با منجنیقی که نصب کرده بود کعبه را ویران نمود.

می نویسند: صاعقه ای آمد و آن منجنیق را سوزانید. سپاهیان حجاج از این پیش آمد ترسیدند، و از تیراندازی به کعبه خودداری نمودند.

حجاج به آنها گفت: این صاعقه دلیل محکومیت شما نیست بلکه همان آتشی است که بر قربانی وارد می شود و آن را می سوزاند و نشان

قبولی آن است. بنابراین آن صاعقه دلیل حقانیت شما است و به این ترتیب جنایت خود را توجیه کرد.(2)

توجیه خائنانه ی هارون الرشید

یکی از توجیهات سیاسی که در طول تاریخ، مکرر مورد استفاده زورمندان جنایتکار بوده، حفظ امنیت است. مانند اینکه اکنون آمریکای جنایتکار به نام حفظ امنیت منطقه، چنگال استعمار و استکبار خود را بر منطقه خاورمیانه پهن کرده و مرتکب قتل و جنایت و ستم می شود، و در همه جا می گوید: حفظ امنیت منطقه لازم است.

هارون الرشید پنجمین طاغوت عباسی، از بغداد به مکه و از آنجا به مدینه رفت و تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را دستگیر و زندانی کند. هارون کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و این جنایت بزرگ خود را چنین توجیه کرد:

«یا رسول اللَّه إنّی أعتذر اِلیکَ مِن شیی اُریدُ أن اَفعَله اُرید أن اَحبس موسی بن جعفر فإنّه یُرید التشتّت بین اُمّتک و سفک دماؤها»

«ای رسول خدا! من از تو معذرت می خواهم از کاری که می خواهم انجام دهم، می خواهم موسی بن جعفر علیهما السلام را به زندان اندازم زیرا او می خواهد میان امت تو دودستگی ایجاد کند و خون آنان را بریزد.»

سپس حضرت را به زنجیر بست و به سوی بغداد و سپس بصره فرستاد و زندانی کرد.(3)

به این ترتیب می بینیم هارون با توجیه حفظ امنیت، به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی دست زد.

1- 307) اعیان الشیعه، ج 42 ص 215.
2- 308) مجمع البحرین، (حج).
3- 309) ارشاد شیخ مفید، ج 2 (مترجم) ص 231.

توجیه شهادت امام حسین علیه السلام

در مورد شهادت امام حسین علیه السلام از توجیهات معروف دشمن این بود که: حسین بن علی علیهما السلام از دین جدش خارج شده و می خواهد شقّ عصای مسلمین کند. یعنی اختلاف اندازی کند.

عمر سعد با توجیه اینکه: برای صلح می روم به بزرگترین جنایت دست یازید. یکی از یاران او در کربلا بعد از شهادت امام مشغول غارت اموال اهلبیت علیهم السلام بود ولی گریه می کرد!!.

کودکی از فرزندان امام به او فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: به خاطر جنایت و غارتی که می کنم، کودک فرمود، بنابراین از این خلاف دست بردار. او در پاسخ گفت:

«أخاف أن یأخذه غیری»

«می ترسم این زیور را شخص دیگری برباید».(310)

گناه شناسی » توجیهات اجتماعی

گاهی شخصی گناه می کند و آن را تقصیر جامعه می گذارد که رسم چنین بود و اگر غیر از این می کردم زشت می شد. خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو، زدند و ما هم رقصیدیم. همه دارند این کار را می کنند، من هم یکی از آنها، انسان که نمی تواند از جامعه جدا باشد و تافته جدا بافته گردد. و امثال اینها که در رفتار و گفتار روزانه بعضی وجود دارد. البته این گونه توجیهات در زمان های سابق هم بوده است؛

قوم شعیب علیه السلام به بت پرستی و خرافات و کم فروشی و رباخواری و... ادامه می دادند، حضرت شعیب آنها را به سوی خدا دعوت می کرد و از آلودگی های گناه برحذر می داشت.

آنها در برابر منطق شعیب علیه السلام از روی مسخره می گفتند:

«قالوا یا شعیب اَصلوتک تَأمرک أن نَترک ما یَعبد آباؤنا»

«ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که ما آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم؟»

قوم گنهکار شعیب علیه السلام با توجیهِ پیروی از سنت نیاکان به گناه خود ادامه می دادند.

فرعون در اوج اقتدار بود، و جامعه ای که او به وجود آورده بود، سراسر سانسور و اختناق و محیطی فاسد بود. اکثر مردم با توجیه «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو»، از فرعون اطاعت می کردند. ولی حضرت آسیه زن فرعون مرعوب جَوّ و محیط و جامعه فاسد نشد و با اراده ای قوی، ایمان خود را حفظ کرد. اما به عکس افراد زبون و سست عنصری مانند زن حضرت نوح و پسر او و همچنین زن لوط آنچنان در کام جامعه حل شدند که دعوت

حضرت نوح و لوط علیهما السلام را به استهزا گرفتند و با آنها مخالفت نمودند.(1)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام دشمنان بسیار داشتند، زیرا هرگز سنت های غلط جامعه ی خود را امضا نکردند و در سخت ترین شرایط با جامعه ی فاسد مبارزه کردند. بنابراین نباید مرعوب رسم، سنت و فشار جامعه، قرار گرفت، زیرا بعضی آداب و رسوم و سنت های جامعه، غلط است که نه تنها نباید قبول نمود بلکه باید با آنها مبارزه کرد.

گناه شناسی » توجیهات روانی

گاهی بعضی از حالات روحی، روانی وسیله ی توجیه گناه قرار می گیرد. مانند:

1- یاس و ناامیدی، می گوید: ما دیگر در گناه غرق شده ایم، آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب. دیگر امید نجات نیست. یا مانند اینکه کسی که سن و سالی از او گذشته و هنوز قرائت نماز را نمی داند، به او می گویی بیا و قرائت نماز را یاد بگیر، می گوید: از ما دیگر گذشته من بی سواد هستم، نمی توانم یاد بگیرم.

ص: 69

1- 311) خداوند در آیه 10و11 سوره تحریم همسر فرعون را به عنوان الگوی زن با ایمان و زن نوح و زن لوط را به عنوان الگوی زنان کافر معرفی می کند.310) مقتل الحسین مقرم، ص 369، امالی صدوق، مجلس 31.

2- عادت به گناه، مثلاً به سیگار و تریاک عادت کرده، می گوید: من دیگر نمی توانم ترک آن کنم. اگر روزی هزار تومان به او بدهی تا سیگار را ترک بکند، ترک می کند، تا صد روز هم اگر روزی هزار تومان به او بدهی سیگار نمی کشد و این دلیل بر آنست که اگر اراده کند، می تواند ترک کند. در عین حال خود را مسلوب الاراده فرض می کند و گناه خود را به توجیهِ عادت کرده ام، ادامه می دهد.

3- خجالت بی جا، می گویی نهی از منکر واجب است و ترک آن حرام و گناه می باشد، چرا فلانی را نهی از منکر نمی کنی؟ می گوید: خجالت کشیدم، نخواستم رنجیده خاطر شود.

4- عقده ای شدن، می گویی بچه ات را تربیت کن، نگذار ولگرد شود، می گوید: اگر او را کنترل کنم می ترسم عقده ای شود. و با این توجیه از مسئولیت تربیت بچه شانه خالی می کند.

5- مزاح و شوخی، مسخره می کند که از گناهان زشت است، ولی می گوید: شوخی کردم و با این توجیهِ شوخی کردم، گناه خود را می شوید.

6- می گویی پدرت یا برادرت راه کفر می رود، آنها را به دوستی نگیر. می گوید: پدر است، برادر است، مگر می شود آنها را ترک کرد!؟

و از این قبیل بهانه ها که در گفتار و رفتار روزانه دیده و شنیده می شود. قرآن در ردّ اینگونه توجیهات خوددرآورده و وسوسه گر، می فرماید:

«قل اِن کان آباؤُکم و أبناؤُکم و اِخوانُکم و اَزواجُکم و عَشیرتُکم و اموالٌ اقترفتُمُوها و تِجارَةً تَخشَونَ کسادها و مساکن تَرضَونها اَحبَّ الیکم من اللّه و رسولِه و جِهاد فی سبیلهِ فَتَربَّصوا حتّی یَاتی اللّه بِاَمرِه و اللّه لا یَهدِی الْقَوم الفاسِقین»(1)

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه ی شما و اموالی که بدست آورده اید، و تجارتی که از کسادش بیم دارید، و مسکن های مورد علاقه ی شما، در نظرتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت گنهکار را هدایت نمی کند.»

7- بعضی گنهکاران، نخست گناه را جایز می کنند و سپس آن را انجام می دهند، مثلاً با توجیهِ غیبتش نباشد، غیبت می کنند و یا شخصی را طوری معرفی می کنند که غیبتش جایز است، سپس تحت این پوشش او را غیبت می کنند.

نقل می کنند: مرحوم آیت اللَّه العظمی سید محمد حجّت قدس سره (صاحب مدرسه حجتیه قم) گفته بود، از آنها که غیبت مرا کرده اند، می گذرم ولی غیبت بعضی از طلاب را نمی بخشم. زیرا آنها اوّل می گویند غیبتش جایز است بعد مرا غیبت می کنند.

ریشه ی این گونه توجیهات آن است که انسان گنهکار می خواهد، جلو راهش باز باشد و بدون هرگونه مسئولیتی گناه کند، و آزادانه به هر گونه هوسرانی دست یازد.

مثلاً اعتقاد به معاد و حساب و کتاب روز قیامت، یکی از عوامل بازدارنده گناه است، انسان توجیه گر برای اینکه آزادانه گناه کند، به انکار معاد برمی خیزد و در برابر دلایل استوار اثبات معاد، به هر دسیسه ای متوسل می شود.

چنانکه در قرآن می خوانیم:

«بل یُریدُ الاِنسانُ لِیَفجُر اَمامَه یَسئَلُ اَیّانَ یوم القیامه»(2) «انسان منکر معاد (در برابر دلیل های روشن) می خواهد آزاد باشد و گناه کند، (از این رو) می پرسد قیامت کی خواهد بود!؟»

8- افشاگری، یکی از توجیهات گناه است که گاهی تحت پوشش آن گناه بزرگ آبروریزی، صورت می گیرد. البته افشاگری در جای خود درست است، آنها را که وجودشان در جامعه خطرناک است و منتظر فرصت و توطئه هستند، باید افشا کرد ولی نه اینکه با توجیه افشاگری گناهان پوشیده ی افراد محترم را فاش ساخت و آبروی آنها را ریخت.

گناه شناسی » توجیهات فرهنگی

یکی از توجیهاتی که روی گناه را می پوشاند و گنهکار را در گناهش، گستاخ می کند، توجیهات فرهنگی است مانند اینکه:

1- 312) توبه / 24.
2- 313) قیامت / 6و7.

1- بی سواد بودم و نمی دانستم. این توجیه نیز از توجیهات بی اساس است چرا که خداوند از یکسو به انسان عقل و فطرت و وجدان داده که چراغ های درونی او هستند و گناه را از غیر گناه به او می فهمانند و از سوی دیگر پیامبران و امامان و اولیای خدا حجت را بر او تمام کرده اند و راه و چاره را به او نشان داده اند و او خودش سستی و کندی کرده و به راه راست نرفته است.

در قرآن در سوره انعام می خوانیم:

«قُل لِلّه الحُجّه البالِغه»(1)

«بگو برای خدا دلیل رسا و قاطع است.»

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: تفسیر این آیه چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

خداوند در روز قیامت به بنده خود می گوید: ای بنده من! آیا می دانستی؟ (و گناه کردی) اگر بگوید: آری می فرماید: چرا آنچه می دانستی، عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی دانستم، می گوید: چرا یاد نگرفتی، تا عمل کنی؟

در این وقت او در برابر بازخواست خدا، فرومی ماند، این است حجت بالغه ی خدا.(2)

نتیجه اینکه: با توجیهِ بی سواد بودم و نفهمیدم، نمی توان از زیر بار مسئولیت فرار کرد و با آن همه چراغ، بیراهه رفتن نتیجه اش به چاه مجازات افتادن است.

2- یکی از توجیهات فرهنگی افتخار به نژاد است. افرادی به اتکای حسب و نسب خود، گناه می کنند، مثلاً با مؤمنی نزاع کرده و قهر نموده و وقتی او را دعوت به اصلاح می کنی، در پاسخ می گوید: من با این موقعیت و پرستیژِ خانوادگی بیایم و با فلان کس آشتی کنم؟ «تحقیرِ مؤمن» که از گناهان بزرگ است را انجام می دهد، بخاطر اینکه خودش در یک خاندان اشرافی بوده است. چنانکه در صدر اسلام مشرکان متکبر افرادی چون

بلال و صهیب و جویبر را که به اسلام گرویده بودند، اراذل می خواندند و بعضی از سران مسلمان نما، سلمان را تحقیر می کردند.

شیطان که مطرود درگاه خدا شد، به نژاد خود افتخار کرد، و همین باعث گردید که از فرمان خدا در مورد سجده آدم سرپیچی نمود؛

«قالَ ما مَنَعَک اَلاّ تَسجُد اِذ اَمرتُک قالَ اَنَا خیرٌ مِنه خَلقتَنی من نار و خَلقتَه من طِین»(3)

«خداوند به شیطان فرمود: چه چیز مانع شد که سجده کنی در آن هنگام که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک.»

آنانکه معیار برتری را نژاد و حسب و نسب می دانند، در حقیقت از شیطان پیروی می کنند، زیرا خداوند معیار برتری را به تقوا و دوری از گناه می داند نه نژاد و حسب و نسب.

تعصب های غلط را نیز می توان از این مقوله شمرد. در زمان جاهلیت دختران را با کمال بی رحمی زنده بگور می کردند. حتی اگر دختر بزرگ شده و به حد بلوغ رسیده بود، باز او را زنده بگور می کردند.

منطقشان این بود که: ممکن است جنگی بشود و دختر را اسیر کنند و ببرند و آن دختر در قبیله ای دیگر دارای فرزند شود(4) با همین توجیه بی اساس هزاران دختر بی گناه را فجیعانه می کشتند و گودالی حفر کرده و آنها را زنده در آن انداخته و به رویشان خاک می ریختند. به آه و ناله و گریه آنان، رحم نمی کردند.

آری! گاهی توجیه گناه، آنچنان گناه را عادی و همگانی می کند، که عمل شنیعی به عنوان سنت عمومی اجرا می شود. و بقدری افکار را مسخ می کند که وقتی می شنیدند خدا دختر به آنها داده صورتشان از شدت شرم سیاه می شد و به این فکر می افتادند که او را مخفیانه نگه دارند تا در خاک پنهان سازند. چنانکه این مطلب از آیه 58 سوره ی نحل و 17 زخرف استفاده می شود.

3- از توجیهات فرهنگی کج فهمی است، به زن می گویی حجابت را حفظ کن، و به مرد می گویی چشم چرانی نکن، در پاسخ می گویند: برو بابا

قلبت پاک باشد!. به خیال اینکه قلب پاک کافی است، و به عمل خود توجه ندارند.

ص: 71

1- 314) انعام / 149.
2- 315) نور الثقلین، ج 1 ص 76.
3- 316) اعراف / 12.
4- 317) مضمون حدیثی از امام صادق علیه السلام. کافی، ج 2 ص 162.

می گویی زن و مرد در عروسی با هم مخلوط نباشند. در جواب می گوید: ما با هم خواهر و برادریم!، و به همین منوال گناهانی انجام می دهند. و یا توجیهاتی مانند: فلان حرام مانعی ندارد چون عروسی است، مهمانی است، جوانی است، عید است، بچه است، بگذار هر کاری می کند بکند و مانند این توجیهات که بر اثر کج فهمی است، خیال می کند عروسی و مهمانی و... حرام خدا را حلال می کند.

گاهی می گوید: من سوگند یاد کرده ام با فلانی قهر باشم، یا می گوید سوگند یاد کرده ام که دیگر واسطه ازداوج بین افراد نشوم، چون در یک موردی مثلاً بد شده است. این سوگندها، غلط است، زیرا متعلق سوگند باید ترجیح داشته باشد یعنی وجودش بهتر از عدمش باشد.

اگر کسی سوگند یاد کند که سیگار بکشد، سوگندش غلط است، ولی اگر سوگند یاد کند که سیگار نکشد، در این صورت سوگندش درست است. زیرا ترک سیگار بهتر از کشیدن سیگار است.

در آستانه ی پیروزی انقلاب اسلامی عده ای از سران ارتش رژیم ستم شاهی پرسیده بودند، ما قسم خورده ایم که از شاه حمایت کنیم، امام خمینی قدس سره فرمودند: «سوگند شما از نخست باطل بوده است.»

به هر حال گناهانی نیز بر اثر توجیهاتی که از کج فهمی نشات گرفته در جامعه انجام می شود.

برخورد امام صادق علیه السلام با یک توجیه گر

امام صادق علیه السلام درباره ی «هدایت و صراط مستقیم» سخن می گفت، تا اینکه فرمود: کسی که از هوس های نفسانی پیروی کند و خودرأی باشد، همچون آن شخص است که شنیدم افراد تهی مغز و نادان به او احترام شایانی می کنند، و از فضایل او می گویند، آنقدر از فضایل او گفتند که مشتاق دیدار او شدم، تصمیم گرفتم که به طور ناشناس او را از نزدیک ببینم و کارهایش را بسنجم و به درجات عالی مقام معنوی او آگاه

گردم. به دنبال او رفتم، از دور دیدم جمعیت بسیاری از عوام جاهل و خشک مغز به او مجذوب و خیره شده اند، سر و صورتم را پوشاندم که کسی مرا نشناسد نزدیک او رفتم و کاملاً روش مردم و آن شخص را تحت

نظر گرفتم دیدم آن شخص همواره با نیرنگ های خود آن عوام را می فریبد.

تا این که او از مردم جدا شد و مردم هم پراکنده شدند و دنبال کار خود رفتند. ولی من به صورت ناشناس به دنبال آن شخص فریبکار حرکت کردم و او را تحت نظر گرفتم دیدم به یک نانوایی رسید نانوا را غافل کرد و دو عدد نان برداشت، با خود گفتم شاید آن دو نان را خریداری نمود.

سپس از آنجا گذشت و به انار فروشی رسید و او را سرگرم حرف های خود کرد وقتی که او غافل گردید، دو عدد انار دزدید.

من از این کار او تعجب کردم در عین حال گفتم شاید آن دو انار را خریده باشد، ولی با خود گفتم: منظورش از این کار چیست؟ او از آنجا رفت و من به دنبالش، بطوری که نفهمد رفتم. دیدم او به بیماری رسید دو نان و دو انار را نزد او گذاشت و از آنجا رفت و من هم به دنبالش حرکت کردم تا اینکه دیدم او در بیابان به یک آلونک وارد شد. نزد او رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا! آوازه تو را شنیدم مردم از تو تعریف می کردند،

مشتاق دیدارت شدم امروز تو را یافتم. و تحت نظر گرفتم، ولی کارهایی از تو دیدم که قلبم را پریشان کرد، سؤالی دارم، جوابش را بده، بلکه قلبم آرام گیرد. گفت: سؤال تو چیست؟

گفتم: دیدم به نانوایی رفتی و دو نان برداشتی و سپس به انار فروشی رفتی و دو عدد انار دزدیدی!!

به من گفت: قبل از هر چیز بگو بدانم تو کیستی؟

گفتم: یکی از فرزندان آدم علیه السلام هستم و از امت رسول خداصلی الله علیه وآله می باشم. گفت: توضیح بده که تو کیستی؟ و از کدام خاندان هستی؟.

گفتم: مردی از خاندان نبوت هستم؟

گفت: در کجا سکونت داری. گفتم: در مدینه.

گفت: شاید تو همان جعفربن محمد باشی؟ گفتم: آری.

ص: 72

معترضانه به من گفت: حسب و نسب و بستگی تو به خاندان نبوت، هیچ سودی به حال تو نخواهد داشت. چرا که علم به معارف جد و پدرت را ترک کرده ای و آنچه را که لازم است ستوده شود، به آن ناآگاه می باشی.

گفتم: آن چیست (که به آن جاهل هستم و بی احترامی کرده ام؟)

گفت: آن، قرآن کتاب خداست.

گفتم: به کجای قرآن ناآگاهم؟!!

گفت: توجه به این آیه نداری که خداوند می فرماید:

«مَن جاءَ بِالحَسنَه فَلَه عَشرُ اَمثالِها، و مَن جاءَ بِالسَّیّئه فَلا یُجزی الاّ مِثلَها»(1)

«هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز به مقدار آن کیفر نخواهد دید.»

من دو عدد نان و دو عدد انار دزدی کردم مطابق این آیه جمعاً چهار گناه انجام دادم و وقتی آن نان و انارها را به فقیر صدقه دادم، برای هر صدقه ده پاداش به من می رسد، بنابراین چهل پاداش به من رسید، چهار گناه را از چهل کم می کنم، 36 ثواب برای من خواهد ماند!!.

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که این سخن را از او شنیدم گفتم:

«ثَکَلتکَ اُمّک اَنتَ الجاهِل بِکتابِ اللّه، اَما سَمِعتَ انّه عزّوجلّ یَقول: اِنّما یَتَقبّلُ اللّه مِنَ المُتّقین»(2)

«مادرت به عزایت بنشیند، این تو هستی که به دستورات قرآن جاهل هستی، آیا نشنیده ای که خداوند در قرآن می فرماید: بی گمان خداوند، عمل افراد پرهیزکار را می پذیرد.»

آنطور که تو توجیه می کنی درست نیست بلکه حقیقت این است که تو دو نان و دو انار دزدیدی، جمعاًچهار گناه کردی و آنها را بدون اجازه صاحبش صدقه دادی. چهار گناه دیگر نمودی و در مجموع مرتکب هشت گناه شدی بی آنکه چهل پاداش به تو برسد و طلبکار 36 پاداش از خدا باشی!!.

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی این سخن را به او گفتم او هاج وواج و سردرگم شد و مرا می نگریست، سپس از او جدا شدم.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود:

«بمثل هذا التاویل القبیح المستکره یَضِلُّونَ و یُضِلُّون...»

«به مانند این گونه توجیه های زشت و ناپسند، مردم را گمراه می کنند و خود گمراه می شوند.»

سپس مثال دیگری از این نوع توجیهات آورد، در مورد غلط اندازی معاویه درباره قتل عمار یاسر که گفت: علی علیه السلام او را کشته نه من، زیرا علی علیه السلام او را به میدان فرستاده است، ولی حضرت علی علیه السلام جوابش را داد که اگر این سخن معاویه درست باشد، باید بگوییم پیامبر صلی الله علیه وآله حمزه را کشت، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله حمزه را به میدان جنگ فرستاد.(3)

از این جریان عجیب، چند مطلب بدست می آید:

1- گاهی توجیهات بقدری خطرناک است که حتی انسان را به وادی تفسیر به رای و دستبرد به کتاب خدا، می کشاند، به گونه ای که قرآن در دست توجیه گر جاهل و بی فرهنگ، همچون موم یا خمیری می شود که به دلخواه خود، هرگونه خواست، آن را درمی آورد، و امام صادق علیه السلام با بیان خود، هشدار داد و اعلام خطر نمود، که افراد کج فهم مبادا به این وادی وارد شوند.

2- قبلاً گفتیم از عنوان افشاگری نباید سوء استفاده شود، ولی جریان فوق یکی از مواردی است که افشاگری لازم است و امام صادق علیه السلام آن مرد کج اندیش و منحرف را افشا کرد و انحرافات او را بر ملا ساخت تا مردم فریب او را نخورند حتی در پایان این توصیه را کرد و فرمود:

«طوبی للذین هم کما قال رسول الله یحمل هذا العلم من کل خلف عُدوله و ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین»

«خوشا به حال آن کسانی که در راستای سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله قدم بر می دارند که حضرت در شان آنها فرمود: علم دین را از افراد عادل و مطمین از گذشتگان، در بر می گیرند و

1- 318) انعام / 162.
2- 319) مائده / 31.
3- 320) معانی الاخبار صدوق، ص 33-35.

بوسیله آن علم امور تحریف شده گزافه گویان و نسبت های ناروای باطل گرایان و بافته های خود در آورده ی نادانان را از خود (وجامعه) دور می سازند.»

این روش امام صادق علیه السلام و بیان رسول خدا صلی الله علیه وآله حاکی است که باید در مورد منحرفین و بدعت گذاران افشاگری کرد، به عبارت روشن تر آنها که در جامعه، دارای موقعیتی هستند که هدایت و ضلالتشان در جامعه اثر می گذارد، اگر به گمراهی رفتند، باید با افشای آن به مبارزه فرهنگی با آنها پرداخت.

به عنوان مثال: کسی که شراب می خورد و پشت فرمان اتوبوس می نشیند، باید او را افشا کرد، زیرا مسافران در خطر هستند و او با جان مسافران بازی می کند و کار او در رابطه با جامعه است ولی اگر کسی مخفیانه در خانه ی خود شراب خورد، به نام افشاگری جایز نیست که آبروی او را بریزیم.

گناه شناسی » توجیهات اقتصادی

توجیهات اقتصادی مانند اینکه:

به نام عدالت اجتماعی، دست به تضییع حقوق می زند.

به نام فشار زندگی دست به سقط جنین می زند.

به نام خرید و فروش، ربا می خورد.(1)

به نام هدیه، رشوه می دهد یا می گیرد.

به نام دروغ مصلحت آمیز، دروغ حرام می گویند.

به نام ترس از فقر، فرزندش را می کشد.(2)و استثمار و بهره کشی خود را زیر پوشش (مدیریت خوب دارم) توجیه می نماید و...

داستان اصحاب سبت

جمعی از بنی اسرائیل در بندری بنام «ایله» کنار دریا - ظاهراً کنار دریای احمر - زندگی می کردند. از طرف خداوند توسط پیامبرشان به عنوان امتحان به آنها دستور داده شد که در روز شنبه صید ماهی را تعطیل کنند، ولی آنها به اصطلاح از راه کلاه شرعی وارد شدند. حوضچه هایی کنار دریا کندند، روز شنبه که ماهیان به آن حوضچه ها می آمدند هنگام غروب بندهای حوضچه ها را می بستند و در روزهای بعد آن ماهی ها

را صید می کردند، و می گفتند خداوند ما را از صید ماهی در روز شنبه نهی کرده، و ما هم روز شنبه صید نمی کنیم.(3)

آنها با این توجیه، گناه خود را می پوشاندند، با اینکه در حقیقت بیشتر مقدمات صید در همان روز شنبه واقع شده بود ولی توجیه می کردند که ما در روز شنبه صید نکردیم.

خداوند بر مردم توجیه گر (ایله) غضب کرد و عذاب سختی بر آنان فرستاد و آنها را به هلاکت رساند.

در روایات آمده: مردم ایله در رابطه با این گناه سه گروه بودند:

جمعی هم مرتکب این گناه شدند و هم امر به معروف ونهی از منکر را ترک کردند.

جمعی مرتکب این گناه نشدند، ولی در برابر آن بی تفاوت و تماشاچی بودند، و نهی از منکر نکردند.

و جمعی نه مرتکب این گناه شدند و نه تماشاچی بودند، بلکه نهی از منکر می نمودند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هَلَکت الفِرقَتان و نَجَت الفِرقَةُ الثالثه»(4)

«دو دسته از آنها (گنهکاران و سکوت کنندگان) هلاک شدند و دسته سوم (که گناه نکردند و نهی از منکر نمودند) نجات یافتند.»

یک داستان عبرت آموز

1- 321) بقره / 275.
2- 322) اسراء / 31.
3- 323) مجمع البیان و صافی ذیل آیات 163-166 اعراف.
4- 324) مجمع البیان، ج 4 ص 493. روضه کافی، ص 153.

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله در آغاز هجرت یکی از مؤمنین اهل صفّه (آنها که کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد بسیار در فقر و ناداری بسر می برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و هرگز نمازش ترک نمی شد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی او را می دید، دلش به حال او می سوخت و نگاه دلسوزانه به او می کرد، غریبی و تهیدستی او رسول خدا صلی الله علیه وآله را سخت ناراحت می کرد، روزی به سعد فرمود: اگر چیزی بدستم برسد، تو را بی نیاز می کنم.

مدتی از این جریان گذشت، رسول خدا صلی الله علیه وآله از اینکه چیزی نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد.

خداوند وقتی که رسولش را این گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله خداوند اندوه ترا به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی نیاز گردد.

پیامبر علیه السلام فرمود: آری.

جبرئیل گفت: این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد، دید سعد کنار حجره ایستاده و منتظر رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را دید، فرمود: ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می دانی؟

سعد گفت: سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم.

پیامبر صلی الله علیه وآله آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و روزی خدا را بدست بیاور.

او آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند بعد از نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود:

«قم فاطلب الرزق فقد کنت بحالک مغتّماً یا سعد»

«برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم.»

سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد، به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می خرید سود فراوان می کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید، و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش، مشغول گردید.

کم کم رسول خدا صلی الله علیه وآله دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده ولی هنوز سعد سرگرم خرید و فروش است، نه وضو گرفته و نه برای نماز آماده می شود.

پیامبر صلی الله علیه وآله وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود:

«یا سَعد شَغَلتک الدّنیا عن الصّلاه»

«ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشت.»

او در پاسخ چنین توجیه می کرد و می گفت:

«ما اصنع؟ اضیع مالی، هذا رجل قد بعته فترید ان استوفی منه و هذا رجل قد اشتریت منه فارید ان اوفیه»

«چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته ام، می خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده ام می خواهم قیمتش را بپردازم. (آیا با این وضع می توانم در نماز شرکت کنم؟).»

رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد سعد، آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا صلی الله علیه وآله شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می برد.

جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری آیا حالت اول یعنی حالت فقر و تهیدستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟

ص: 75

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: حالت اولی او را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود و برد. جبرئیل گفت:

«إنّ حبّ الدّنیا و الاموال فِتنه و مَشغَله عن الآخره»

«دلبستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده ی آخرت است.»

آنگاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول بر می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به سعد فرمود: آیا نمی خواهی دو درهم مرا بدهی؟. سعد گفت: بجای آن دویست درهم می دهم.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همان دو درهم مرا بده، سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.(1)

این داستان هشداری است برای آنان که دل به دنیا سپرده اند و کم کم از امور آخرت بریده اند تا به جایی که تنها در مجالس ترحیم بستگان خود در مسجد دیده می شوند!.

گناه شناسی » توجیهات نظامی

اصولاً در اموری که سخت و دشوار است، مانند مساله ی جهاد و نبرد با دشمن که یکی از وظایف سنگین است، آنان که ایمان قوی ندارند برای اینکه از این وظیفه مقدس شانه خالی کنند دست به توجیهات فراوان می زنند، تا گریز خود را از این مسئولیت بزرگ، خداپسند جلوه دهند.

گاهی پیری پدر ومادر را بهانه قرار می دهند، گاهی زن و بچه را، و زمانی گرمی یا سردی هوا را یا فرا رسیدن فصل برداشت محصول را و گاهی خود را به بیماری زده با توجیه اینکه بیمار یا ضعیف هستم و قدرت جنگ ندارم به جبهه نبرد با دشمن نمی روند.

بخصوص اگر جنگ با مسلمان نماهای بدتر از کافر باشد، بعضی با این توجیه که برادرکشی و مسلمان کشی درست نیست. از امر مقدس جهاد و دفاع فرار می نمایند.

توجیه در جنگ تبوک

در جنگ تبوک که در سال نهم واقع شد و فرمان بسیج عمومی از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله صادر گردید، تا مسلمین برای جلوگیری از کفار متجاوز روم به سوی سرزمین تبوک حرکت نمایند، عده ای از این فرمان سرپیچی کردند. و جان و مال خود را برای دفاع از حریم اسلام دریغ داشتند. توجیه آنها این بود که هوا گرم است و نمی توان در این هوای داغ مسافرت طولانی کرد و جنگید. و دیگران را نیز با این توجیه گمراه

کننده، از رفتن به سوی جبهه باز می داشتند. همانگونه که در قرآن آمده:

«و قالوا لا تنفروا فی الحَرّ قل نار جهنّم اَشدّ حَرّاً لو کانوا یفقهون»(2)

«آن متخلفان (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: در این گرما (به سوی میدان) حرکت نکنید، به آنها بگو آتش دوزخ از این گرمتر است اگر بفهمند.»

انتقاد شدید علی علیه السلام

امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود(3)، خطاب به مردم عراق (که در جنگ با سپاه معاویه، سستی می کردند) می فرماید:

«روی شما زشت باد و همواره غم و اندوه همراه شما باد که هدف حملات دشمن قرار گرفته اید، پی در پی به شما حمله می کنند، و شما به حمله ی متقابل دست نمی زنید، با شما می جنگند و شما نمی جنگید، این گونه معصیت خدا می شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت می دهید؛»

«فإذا أمرتُکم بالسّیر إلیهم فی ایّام الحَرّ قُلتم هذِه حماره القیظ، اُمهلنا ینسلخ عنّا الحرّ»

1- 325) وسائل الشیعه، ج 12 ص 297-298.
2- 326) توبه / 81.
3- 327) نهج البلاغه، خطبه 27.

«هرگاه در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید به ما مهلت بده تا سوز گرما فرو نشیند.»

«واذا أمرتکم بالسّیر إلیهم فی الشّتاء قُلتم هذِه صَبّارَه القُرّ، اُمهلنا ینسلخ عنّا البَرد»

«و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید: اکنون فوق العاده سرد است، بگذار سوز سرما آرام گیرد. همه ی این بهانه ها برای فرار از جنگ بود.»

«فإذا کُنتم من الحَرّ و القُرّ تَفِرّون فأنتم و اللّه من السّیف أفرّ»

«شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می کنید، به خدا سوگند از شمشیر دشمن، بیشتر فرار خواهید کرد؟»

توجیه در جنگ خندق

در جریان جنگ احزاب (خندق) که در سال پنجم هجرت واقع شد جمعی از بیمار دلان به بهانه ی حفاظت از خانه ی خود، می خواستند از جبهه دست بشکند و می گفتند:

خانه ما در و پیکر درستی ندارد و آسیب پذیر است، ولی از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله توجیه و بهانه آنها رد شد. چنانکه می خوانیم:

«و یَستَأذِن فَریق منهم النّبی یَقولون اِنّ بُیوتَنا عَورَه و ماهی بِعَوره اِن یُریدون الاّ فِراراً»(1)

«گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: خانه های ما بدون حفاظ است در حالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط می خواستند از جنگ فرار کنند.»

توجیه دیگر در جنگ تبوک

در جریان جنگ تبوک یکی از منافقین بنام «جدّبن قیس» به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: اجازه بده من در جنگ شرکت نکنم، زیرا علاقه ی شدیدی به زنان دارم. و اگر چشمم به دختران رومی بیفتد ممکن است

دل از دست بدهم و فریفته ی آنها گردم و همین کار مرا از وظیفه شرعی جهاد باز دارد.

در ردّ این توجیه خنده آور او، آیه ای نازل گردید:

«و مِنهم من یَقول ائْذَنْ لی و لا تَفتِنّی اَلا فِی الفِتنَه سَقَطوا و اِنّ جهنّم لُمحیطَه بِالکافِرین»(2)

«بعضی از آنها (منافقین) می گویند اجازه (عدم شرکت در جهاد) به من بده و مرا گرفتار گناه (فریفتگی به دختران رومی) مساز، اینها اکنون به فتنه و گناه سقوط کرده اند و جهنم کافران را احاطه کرده است.»

این دغل بازان که به بهانه آلوده نشدن به گناه از مسئولیت جنگ فرار می کنند، هم اکنون در قلب گناه افتاده اند. زیرا با شبهه ی شرعی فرمان صریح خداوند را زیر پا می گذارند، آیا با شبهه تراشی و توجیه و بهانه سازی می توان از فرمان آشکار و قاطع خدا دست برداشت؟

توجیه در آستانه صلح حُدیبیّه

در سال ششم هجرت در ماه ذیقعده، رسول خدا صلی الله علیه وآله همراه حدود هزار و چهارصد نفر مسلمان از مدینه به سوی مکه برای انجام عمره حرکت نمودند، از آنجا که این حرکت ضمناً یک مانور نظامی برای ترساندن مشرکان به حساب می آمد، پیامبر صلی الله علیه وآله مسلمین را برای شرکت در این حرکت دعوت و تشویق نمود و فرمان حرکت داد.

مسلمین همراه پیامبر صلی الله علیه وآله به سوی مکه رهسپار شدند ولی وقتی به «عسفان» نزدیک مکه رسیدند، مشرکان از ورود آنان به مکه جلوگیری نمودند. پیامبر وارد «حدیبیه» - روستایی در 20 کیلومتری مکه - شد، و در همانجا «صلح حدیبیه» بین پیامبر صلی الله علیه وآله و نمایندگان قریش برقرار گردید که زمینه ساز امتیازات مهمی برای اسلام در آینده نزدیک گردید. سپس پیامبر صلی الله علیه وآله و همراهان بی

آنکه وارد مکه شوند، به سوی مدینه بازگشتند.

1- 328) احزاب / 13.
2- 329) توبه / 49.

با اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمان داده بود که مسلمین در این حرکت شرکت نمایند بعضی از افراد ضعیف و سست ایمان، از شرکت در این حرکت سرباز زدند و عدم شرکت خود را چنین تحلیل می کردند: چگونه ممکن است مسلمانان در این سفر جان سالمی بدربرند، با اینکه مشرکان حالت تهاجمی دارند، و دنبال فرصت می باشند؟!(1)

ولی هنگامی که مسلمین رفتند و با قرار داد صلح حدیبیه بازگشتند همین متخلفین خواستند با عذرتراشی و بهانه جویی به نحوی گناه تخلف خود را رفو کنند. آنها تصمیم گرفتند که به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله بیایند و نگهداری از زن و بچه و اموال را برای توجیه تخلف خود دلیل قرار دهند، ولی قبل از این کار، توجیه آنها شدیداً رد شد. چنانکه می خوانیم:

«سَیَقولُ لَک الْمخلّفونَ مِن الأعرابِ شَغَلتْنا أموالنا و أهلونا فَاستَغفِر لَنا یَقولون بِألسِنتِهم ما لَیس فِی قُلوبهم»(2)

«بزودی اعراب متخلف (توجیه گری کرده) می گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود سرگرم کرد، برای ما استغفار کن، آنها بر زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند.»

یعنی آنها دروغ می گویند، و توجیه حفظ اموال و زن و بچه در برابر جهاد یک توجیه نادرست است.

به این ترتیب قبل از آنکه آنها، عذرتراشی خود را آشکار کنند، آیه ی فوق و آیات بعد از آن نازل شد، و پیامبر صلی الله علیه وآله را به موضع گیری شدید در برابر آنها فرمان داد.

توجیه در جنگ جمل و صفین

در جریان جنگ جمل بعضی به بهانه اینکه این جنگ یک نوع برادرکشی و مسلمان کشی است، دست از دفاع کشیدند و بعضی از مقدس نماها، صریحاً امام بر حق، حضرت علی علیه السلام را از اینکه با آشوبگران جنگ جمل می جنگد، مورد انتقاد قرار دادند. امام علی علیه السلام آشکارا، سپاه جمل را لعنت کرد، یکی از مقدس مآب ها به او گفت: مؤمنین آنها را از لعن خود استثنا کن. حضرت علی علیه السلام قاطعانه به او فرمود:

«وَیْلک ما کان فِیهم مُؤمن». «وای بر تو، در میان آنها مؤمنی نیست.»(3)

در جریان جنگ صفین بعضی با توجیه مسلمان کشی جایز نیست، از یاری علی علیه السلام دست کشیدند. علی علیه السلام در برابر این گونه افراد می فرمود: سپاه معاویه مسلمان نیستند، بلکه تظاهر به اسلام می کنند، و کفر خود را پنهان می دارند، تا وقتی دارای یار و یاور شدند کفرشان را آشکار نمایند.

در حالی که بهانه جویان و مقدس مآب های کوردل همچنان در شک و تردید باقی بودند، حتی سال ها بعد ایراد تراشی می کردند که مسلمان کشی جایز نیست.

امام باقر علیه السلام در برابر این گونه افراد می فرمود:

«لو ان عَلیّاً قتل مؤمناً واحداً لکان شرّاً عندی من حماری هذا»(4)

«اگر علی علیه السلام یک نفر مؤمن (ظاهری) را بقتل برساند آن مؤمن در نزد من از این الاغ (اشاره به الاغ خود کرد) پلیدتر است.»

این ها نمونه هایی از توجیه ها و بهانه های نظامی بود که بعضی با مطرح کردن آنها، هم خود دست از یاری حق می کشند و هم دیگران را اغوا می نمایند.

یک توجیه وحشتناک

در سال 1945 میلادی دو شهر ژاپن مورد حمله ی اتمی جنایتکاران آمریکا قرار گرفت. به فرمان «ترومن» رئیس جمهور اسبق آمریکا نخستین بمب اتمی به شهر هیروشیما انداخته شد که 150 هزار نفر را کشت و بعد از سه روز، دومین بمب اتمی به شهر ناکازاکی افکنده شد. آن شهر و مردمش نیز در کام آتش هلاکت قرار گرفتند.

ترومن این حادثه ی بسیار تلخ را چنین توجیه کرد:

1- 330) تاریخ طبری، ج 2، سیره ابن هشام، ج 2، نمونه، ج 22 ص 10 - 17.
2- 331) فتح / 11.
3- 332) بحار، ج 32 ص 326.

4- 333) بحار، ج 32 ص 327.

من این فرمان تاریخی را برای نجات صدها هزار سرباز و ملوان و خلبان آمریکایی صادر کردم...(334)

آری ترومن با این سفسطه خواست وجدان خود و مردم جهان را فریب دهد، ولی طولی نکشید که آزادیخواهان جهان بپا خاستند و او را محکوم کردند و این لکه ی ننگین بر دامن او تا ابد ماند.

و براستی اگر راه توجیه باز باشد، تا آنجا دامنه دارد که وحشتناک ترین جنایت با دو جمله ی فریبا، توجیه می گردد!!

گناه شناسی » شناخت مرزهای گناه

یکی از مسایل بسیار مهم در راستای گناه شناسی، شناخت مرزهای گناه است. به عبارت روشن تر مرز بین بعضی از صفات نیک اخلاقی با صفات بد اخلاقی که منشا گناه می شوند، بسیار باریک است و افرادی بر اثر عدم شناخت مرزهای گناه و ثواب، ناخودآگاه با قصد قربت گناهی را به عنوان کار پسندیده و نیک انجام می دهند. و یا به عکس کار خوبی را به خیال اینکه کار زشت است ترک می کنند.

گرچه این بحث یک بحث نو و مشروح است ولی ما در اینجا به چند عنوان اشاره می کنیم، تا راهگشایی برای بررسی های مفصلتر باشد.

به این عناوین توجه کنید که مرز بین آنها نزدیک است:

* ذلت، تواضع.

* تکبر، عزت و وقار.

* حیله و خدعه، سیاست.

* بخل، قناعت.

* سکوت، کنترل زبان.

* بی باکی، شجاعت.

* سرکوب غرائز، عفت و خویشتن داری.

* اسراف، سخاوت.

* مساوات، عدالت.

* ترک دنیا، زهد.

* تنبلی، توکل.

* تملق، مدح شایسته.

* رشوه، هدیه.

* انظلام، استضعاف.

* غیبت، افشاگری.

* لجاجت، استقامت.

* حرص، تلاش.

* عجز، صبر.

بسیار اتفاق می افتد که افرادی در این گونه عناوین بر اثر عدم شناخت مرزها به اشتباه می افتند، مثلاً به عنوان قناعت که صفت نیک است، بخل می ورزند. به عنوان سخاوت، اسراف می نمایند. به عنوان حفظ عزت و وقار، تکبر می کنند. به عنوان تواضع، تن به ذلت می دهند. به عنوان کنترل زبان، به گناه سکوت و کتمان حق گرفتار می شوند. و یا در راستای مدح مؤمن که نیک است دستخوش تملق و چاپلوسی می شوند. و

متاسفانه این گونه خلط و اشتباه در جامعه کم نیست بلکه بسیار است.

334) تاریخ حوادث بزرگ، ص 293.

گناه شناسی » زهد و ترک دنیا

از دیدگاه اسلام زهد و پارسایی، صفت بسیار نیک و شایسته و ترک دنیا مذموم و ناپسند است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«طوبی للزّاهدین فی الدّنیا، الرّاغِبین فی الآخره»(1)

«خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت.»

از طرفی در فرهنگ اسلام، ترک دنیا و پشت پازدن به امور دنیا، نه تنها صفت نیک نیست بلکه ناشایست است.

عثمان بن مظعون از اصحاب برجسته ی رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. روزی همسر او نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و به عنوان شکایت از شوهر عرض کرد: عثمان روزها روزه می گیرد و شب ها را به عبادت به سر می برد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حالی که آثار خشم در چهره اش دیده می شد نزد عثمان رفت و او را در حال نماز دید، به او فرمود:

«یا عثمان لم یُرسِلُنی اللّه بِالرُّهبانِیّه و لکن بَعَثنی بالحَنِیفیِّه السَّمحَه، اَصُوم و اُصلّی و اَلمِس اَهلی....»(2)

«ای عثمان! خداوند مرا بر آیین رهبانیت نفرستاده بلکه مرا برای ترویج یکتاپرستی آسان (و طبیعی) فرستاده است. روزه می گیرم، نماز می خوانم، با همسرم آمیزش می کنم. پس کسی که روش مرا دوست دارد حتماً چنین روشی را پیروی می کند.»

بسیارند کسانی که در تاریخ اسلام به عنوان پیمودن راه زهد، از دنیا و سیاست و امور مادی چشم پوشیده و راه رهبانیت را برگزیده اند و با تحریف مفهوم واقعی زهد اسلامی، به راهی رفته اند که مورد نهی و توبیخ پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفته است.

ترک دنیایی که افرادی مانند ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی پیموده اند، زهد اسلامی نیست، زهد اسلامی را با تمام ابعادش باید در سیمای امیرمؤمنان علی علیه السلام یافت که در عین آنکه زاهدترین افراد بود، در صحنه ی اجتماع و سیاست، حضور داشت و یک کشاورز ورزیده و کامل به حساب می آمد، پارسای شب و شیر روز بود. او دنیا را وسیله ی آخرت قرار داد، و زهد را چنین معنی می کرد:

«الزّهد کلّه بین کلمتین من القرآن، قال اللّه سبحانه: لِکَیلا تأسَوا علی ما فاتَکم و لا تَفرَحوا بِما آتاکُم»(3)

«تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می فرماید: بر آنچه از دست داده اید تأسف نخورید و نسبت به آنچه به شما داده شده شاد و دلبند نباشید!»

او با نشان دادن این ضابطه به ما آموخت که مرزها را بشناسیم و بین دلبستگی به دنیا که خلاف زهد است با دنیاداری صحیح که هیچگونه تضادی با زهد ندارد فرق بگذاریم.

عدم شناخت ضابطه ها، گاهی باعث می شد که بعضی از زاهدنماها به امام معصوم ایراد می گرفتند و تهمت دنیاپرستی به امام می زدند.

محمدبن منکدر می گوید: در یکی از روزهای گرم تابستان از مدینه خارج شدم. در مزرعه ای امام باقر علیه السلام را دیدم، که با تلاش خستگی ناپذیر مشغول کار کشاورزی بود، با خود گفتم: سبحان الله! یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم به طلب دنیا پرداخته است، باید بروم و او را نصحیت کنم. نزد او رفتم و به او سلام کردم. او در حالی که نفس نفس می زد، جواب سلام مرا داد. دیدم از شدت کار، عرق از سر و صورتش

می ریزد. گفتم: خدا وضع تو را سامان دهد، آیا درست است که یکی از بزرگان قریش با این حال در چنین ساعت گرم این گونه به طلب دنیا اشتغال یابد؟ اگر در همین لحظه اجل فرا رسد و تو در این حال باشی، چه می کنی و جواب خدا را چه می دهی؟ در پاسخ فرمود:

1- 335) نهج البلاغه، حکمت 104.
2- 336) وسائل الشیعه، ج 14 ص 74.
3- 337) نهج البلاغه، حکمت 439.

اگر مرگ در این حال به سراغ من آید در حالی به سراغم آمده که به اطاعت خدا اشتغال دارم و بوسیله آن خودم و خانواده ام را از نیاز به تو و دیگران حفظ کرده ام. (زهی سعادت) ولی ترس آن دارم که مبادا در حالی که به گناه و معصیت خدا مشغول باشم، مرگم فرا رسد.

محمد بن منکدر می گوید: گفتم:

«صدقت یرحمک اللّه اَردتُ ان اَعِظُک فوَعَظتَنی»

درست فرمودی. خدا تو را مشمول رحمتش قرار دهد، خواستم تو را نصحیت کنم، تو مرا نصیحت کردی.(1)

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«انّی لاَعمَل فی بعض ضیاعی حتّی اَعرَق و انّ لی مَن یَکفیَنی لیَعلَم اللّه عزّوجلّ انّی اطلُبُ الرِّزقَ الحَلال»(2)

«من در بعضی از زمین های مزروعی خودم چنان کار می کنم که از بدنم عرق می ریزد، با اینکه کسانی هستند که کار مرا به عهده بگیرند، (این کار را خودم می کنم) تا خداوند بداند که روزی حلال را طلب می نمایم.»

بنابراین: زهد، با دنیاداری صحیح، هیچگونه تضادی ندارد، بلکه برای ایجاد یک زندگی سالم در دنیا و آخرت هم تلاش لازم است و هم زهد.

گناه شناسی » ترجیح اهمّ بر مهم

گرچه انجام هر گناهی چه کوچک و چه بزرگ جایز نیست اما گاهی امری پیش می آید که مصلحت آن از مفسده ی گناه بیشتر است که در این موارد به حکم عقل و شرع باید بخاطر «اهمّ»، «مهمّ» را ترک نمود.

مثلاً سوگند دروغ از گناهان کبیره است، ولی اگر نجات جان مسلمانی از دست ستمگری، به آن بستگی داشته باشد، چنین سوگندی نه تنها گناه نیست بلکه واجب است.

یا مثلاً دروغگویی حرام است، ولی طبق احادیث در سه مورد جایز می باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«از هر دروغ در روزی (روز قیامت) بازخواست می شود، جز در سه مورد: فردی که در جنگ با دشمنان دین نیرنگ (دروغ) زند که گناهی بر او نیست. و شخصی که میان دو نفر سازش دهد، با یکی بگونه ای برخورد کند و سخن بگوید که با دیگری به گونه ی دیگر ملاقات نماید، و منظورش اصلاح بین آن دو باشد. و نیز مردی که به همسرش (یا افراد خانواده اش) چیزی را وعده دهد که قصد انجام آن را ندارد.»(3)

غیبت و ذکر عیوب مسلمین در غیاب آنها از گناهان کبیره است و در آیات و روایات شدیداً از آن نهی شده است.

امام صادق علیه السلام در تعریف غیبت فرمودند:

«الغَیبه أنْ تَقول فی أخِیک ما سَتَره اللّه علیه»(4)

«غیبت آنست که درباره ی برادر مسلمانت چیزی را بگویی که خداوند آن را پنهان داشته است.»

و خداوند در باره ی زشتی غیبت می فرماید:

«و لا یَغتَب بعضکم بَعضاً اَیُحبّ اَحدکم اَن یاکل لَحمَ اَخیه مَیتاً فَکرِهتُموه» (5)

«ای مؤمنان! بعضی از شما بعض دیگر را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده ی خود را بخورد؟ به یقین همه ی شما از این امر کراهت دارید. (پس از غیبت کردن هم که مانند خوردن گوشت برادر مرده ی خود است کراهت داشته باشید)»

در زشتی و بزرگی گناه غیبت، به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم:

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

1- 338) فروع کافی، ج 5 ص 73.
2- 339) وسائل الشیعه، ج 12 ص 23.
3- 340) کافی، ج 2 ص 342 (باب الکذب حدیث 18).
4- 341) کافی، ج 2 (باب الغیبه حدیث 7).
5- 342) حجرات، 13.

«الغیبه اسرع فی دین الرجل المسلم من الاکله فی جوفه»(1) «اثر غیبت در (نابودی) دین مسلمان، سریعتر از اثر بیماری خوره در خوردن درون انسان است.»

2- خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

«من مات تائباً من الغیبه فهو آخر من یدخل الجنه و من مات مصرّاً علیها فهو اوّل من یدخل النار»(2)

«کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و کسی که در حالی که اصرار بر غیبت داشته باشد، بمیرد، اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد.»

اما همین غیبت در بعضی از موارد جایز بلکه واجب است.

مرحوم عالم بزرگ استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری می فرماید:

هرگاه در غیبت کردن مسلمان هدف صحیح و (مهمی) باشد که بدست آوردن آن هدف بدون غیبت میسر نیست، غیبت کردن او روا است، بنابراین موارد استثنا به عدد خاصی انحصار ندارد.

سپس مواردی را که غیبت کردن روا است بر می شمرد، مانند:

1- غیبت از متجاهر به فسق (آن کس که آشکارا، گناه می کند) در همان مورد گناهان آشکارش.

2- غیبت از ظالم و اظهار بدی های او چنانکه در قرآن می خوانیم؛

«لا یحبّ اللّه الجَهر بالسُّوء مِن القَول الاّ مَن ظُلِم»

«خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند، مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد.»

3- غیبت کردن در مشورت.

4- در صورتی که قصد جلوگیری غیبت شونده را از گناه داشته باشد.

5- آنجا که غیبت موجب قطع فسادی مهم شود.(3)

بنابراین گناهان در بعضی از موارد بر اساس قانون «ترجیح اهم بر مهم» استثناءاتی دارند، و شناخت این موارد لازم است تا کار نیکی به عنوان گناه و یا گناهی به قصد کار نیک انجام نشود. یادم نمی رود که در زمان رژیم سابق، شخصی می گفت: مگر غیبت حرام نیست، پس چرا شاه را غیبت می کنید؟ این گونه اعتراض ها بر اثر عدم شناختِ ضوابط و استثناها است.

گناه شناسی » توجه به همه ی ارزشها

یکی از تذکرات لازم در راستای گناه شناسی این است که گاهی گناهانی به خاطر ارزش های بزرگتر و بسیار مهم، تحت الشعاع قرار گرفته و از آنها غفلت می گردد، یک مسلمان گناه شناس باید در همه ی شرایط متوجه باشد که از هیچ منفذی، گناه به سوی او نیاید، در این زمینه به دو داستان زیر توجه کنید:

1- در جنگ احد که در سال سوم هجرت در دامنه کوه احد نزدیک مدینه واقع شد، دو فرزند یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله به شهادت رسید. مادر او کنار پیکر به خون طپیده شهیدش آمد، خاک از چهره او پاک کرد و گفت: پسرم! بهشت بر تو گوارا باد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله به آن مادر فرمود:

چه می دانی؟ که بهشت بر او گوارا خواهد بود،

«فلعله تکلم فیما لایعنیه او بخل بما لا ینقصه»

شاید سخنان بی فایده ای گفته یا در مورد چیزی که باعث کمبودش نمی شد، بخل ورزیده است.(4)

2- داستانی که در مورد مادر سعدبن معاذ پیش آمد، سعد در جنگ احد مجروح شد و ماه ها در بستر خوابید و به درمان پرداخت. سرانجام زخم بدنش موجب شهادت وی گردید.

1- 343) کافی، ج 2 ص 356.
2- 344) المحجه البیضاء، ج 5 ص 252.
3- 345) مکاسب شیخ انصاری، ص 45و46
4- 346) محجه البیضاء، ج 5 ص 200.

پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین تجلیل فراوان از جنازه ی وی به عمل آوردند، و فرمود: سوگند به خدا هفتاد هزار فرشته جنازه سعد را تشییع می کنند، که تاکنون این فرشتگان به زمین نیامده اند.

پس از آنکه پیکر سعد را به خاک سپردند مادرش در کنار قبر او گفت: «هَنیئاً لک الجَنّه»

«بهشت بر تو گوارا باد.»

پیامبر صلی الله علیه وآله به مادر سعد فرمود: خاموش باش، از خدا چه توقع داری؟ قبر فشار سختی به سعد داد.

حاضران پرسیدند: با اینکه شما آن همه از سعد تجلیل و احترام کردید، چرا فشار قبر او را آزرد؟

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء»

«آری قبر او را فشار داد، زیرا او با خانواده اش بد اخلاقی می نمود.»(1)

گناه شناسی » اهرم های بازدارنده ی گناه

همان گونه که ترمز در اتومبیل لازم است تا آن را از سقوط در پرتگاه ها و خطرات کنترل کند، غرائز و خواسته های انسان نیز، نیاز به کنترل دارد.

خطوط کلی کنترل انسان در برابر گناه را می توان در امور زیر خلاصه نمود:

1- تفکر در امور گوناگون.

2- توجه به حضور خدا در همه جا.

3- خودشناسی و توجه به شخصیت خود.

4- ایمان به معاد و روز حساب.

5 توجه به عرض اعمال بر پیشوایان.

6- نزدیک دیدن مرگ.

7- ترس از عواقب گناه.

8- توجه به نقش عبادت ترک معصیت.

گناه شناسی » تفکر در امور گوناگون

تفکر در عاقبت گناه، عامل توبه است.

تفکر در فنای دنیا، عامل زهد است.

تفکر در نعمت ها، عامل حب خداست.

تفکر در حوادث عبرت آموز، عامل تواضع است.

تفکر در مرگ عامل کنترل هوس های نفسانی است.

تفکر در احوال بزرگان، عامل مقایسه و رشد است.

تفکر در عواقب کار، عامل مصونیت از گناه است.

تفکر در عذاب الهی، عامل خوف از خداست.

1- 347) بحار، چاپ قدیم، ج 6 ص 696. قاموس الرجال، ج 4 ص 341.

تفکر در ضعف ها، عامل توکل است.

تفکر در تاریخ، عامل عبرت است.

تفکر در آفریده ها، عامل ایمان به خدا است.

تفکر در مفاسد اخلاقی، عامل تهذیب است.

تفکر در سختی های دیگران، عامل استقامت است.

تفکر در نیکی و مهربانی های والدین، عامل احسان به آنها است.

از خصوصیات فکر و تفکر این است که:

فکر عبادتی است بی ریا، زیرا پیدا نیست تا ریا بردار باشد.

فکر عبادتی است بی وسیله، هر چیز مانند نماز و حج، نیاز به وسیله مانند مهر و لباس و وسایل نقلیه و...دارد، ولی فکر نیاز به وسیله ندارد.

بطور کلی تفکر و اندیشه ی صحیح، بطور مستقیم یا غیر مستقیم عامل بازدارنده از انحرافات و گناهان می شود، و همچون آینه ی صاف نشان دهنده ی زیبایی ها و زشتی ها است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«الفکر مرآه صافیه»(1)

«فکر آینه ی صاف است.»

و نیز: «ما زل من احسن الفکر»(2)

«کسی که نیکو بیندیشد، دستخوش لغزش نمی شود.»

گناه شناسی » توجه به حضور خدا در همه جا

ایمان به خدا، و یاد او در همه حال و اعتقاد به اینکه همه ما در محضر خدا هستیم از اساسی ترین اهرم های بازدارنده از گناه است، اثر و نقشی که این عقیده در کنترل انسان و جلوگیری از طغیان غرائز حیوانی دارد، هیچ چیز چنین اثر و نقش را ندارد. و قدرت ایمان به خدا و یاد او در ریشه کن نمودن گناه از همه ی قدرت ها نیرومندتر است. سازمان های پلیسی و انتظامی با فقدان ایمان و تکیه گاه معنوی هرگز

نمی توانند در اصلاح فرد و جامعه توفیق یابند.

ایمان به خدا و اعتقاد به آگاهی او بر همه چیز و حضور او در همه جا، در انسان آنچنان نیرویی در برابر گناه به وجود می آورد که او را همچون سپری فولادین و نفوذ ناپذیر در برابر گناهان می کند.

نیروهای انتظامی و امنیتی، هر چند قوی و گسترده باشند قادر به جلوگیری از گناهان مخفی نیستند و هرگز نمی توانند در کنترل گناهان در خلوت نقشی داشته باشند. ولی ایمان درونی می تواند نقش خلل ناپذیری در بازداری انسان از گناهان آشکار و پنهان ایفا کند، بر همین اساس در آیات و روایات بر نقش ایمان در بازداری از گناه بسیار تکیه شده است؛ به عنوان نمونه قرآن می فرماید:

«أَلَم یَعلَم بِأنّ اللّه یَری»(3)

«آیا انسان نمی داند که خداوند همه اعمالش را می بیند؟»

«إنّ ربّکَ لَبِالمِرصاد»(4)

«قطعاً پروردگار تو در کمینگاه است.»

«یَعلَم خائِنَه الاَعیُن و ما تُخفِی الصُّدور»(5)

«خداوند چشم هایی را که به خیانت گردش می کند، می داند و بر آنچه در سینه ها پنهان است. آگاه می باشد.»

در قرآن واژه ی «بصیر» «خدا بیناست» 51 بار، و واژه «سمیع» «خدا شنواست» 49 بار آمده است.

این آیات به روشنی بیان می کند که همه ما در محضر خدای بزرگ هستیم. در هرجا، در خلوت و جلوت، هر کاری بکنیم و حتی اگر در فکر و مغز خود، مطلبی را تصور کنیم، خداوند به آن آگاه است و در کمین انسان گنهکار است؛

در مقامی که کنی قصد گناه

1- 348) نهج البلاغه، حکمت 5.
2- 349) میزان الحکمه، ج 7 ص 538.
3- 350) علق / 14.
4- 351) فجر / 14.
5- 352) مؤمن / 19.

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری، زگنه در گذری

پرده عصمت خود را ندری

شرم بادت که خداوند جهان

که بود خالق اسرار نهان

بر تو باشد نظرش بی گه و گاه

تو کنی در نظرش قصد گناه

راننده وقتی که به چهارراه می رسد، همین که چراغ راهنمایی قرمز شد، از ترس پلیس و جریمه، توقف می کند، آیا نباید انسان در محضر خدا و در برابر دید خدا، خود را کنترل کند؟! و از مجازات الهی بترسد؟

در دعای «یستشیر» که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده می خوانیم:

«أسمَع السّامَعین أبصَر النّاظِرین»

«خدواندی که شنواترین شنواها و بیناترین بینندگان است.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«اتّقوا مَعاصِی اللّه فی الخَلوات، فانّ الشّاهِد هو الحاکم»(1)

«از معصیت خدا در پنهانی و خلوتگاه ها بپرهیزید، چرا که شاهد همان دادرس است.»

«و لا تَهتکوا أستارکم عند مَن یَعلم أسرارکم»(2)

«پرده خویش را در نزد خداوندی که از اسرارتان آگاه است، ندرید.»

شخصی به حضور امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله من یک شخص گنهکار هستم و نمی توانم گناهم را ترک کنم، مرا موعظه کن. حضرت علیه السلام فرمود:

«إفعَل خَمسَه أشیاء و أذنب ما شئت....»(3)

«پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می خواهی گناه کن؛

روزی خدا را مخور، و آنچه می خواهی گناه کن.

از زیر حکومت خدا بیرون برو و آنچه خواهی گناه کن.

جایی را انتخاب کن تا خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن. وقتی عزرائیل برای گرفتن جانت نزد تو آمد او را از خود بران و هرچه خواهی گناه کن. و زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش برد، تو به سوی آتش مرو و آنچه خواهی گناه کن.»

یاد خدا

بدون شک یکی از عوامل زمینه ساز گناه غفلت و سرمستی است، و ذکر و یاد خدا از عوامل بازدارنده ی گناه می باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:(4)

سه چیز از مهمترین اموری است که خداوند بر خلق فرض کرده است: انصاف و فداکاری در مورد برادر ایمانی و یاد خدا در هر حال.

سپس فرمود: یاد خدا آنست که هنگام نزدیک شدن به گناه، انسان به یاد خدا بیفتد و همین امر او را از گناه باز دارد.

آنگاه فرمود: همین است سخن خداوند که می فرماید:

«إنّ الّذینَ اتّقوا إذا مَسّهم طائف مِن الشّیطان تذکّروا فاذا هم مُبصِرون»(5)

«پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند بیاد خدا می افتند و بینا می گردند.»

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری درباره ی ذکر خدا فرمودند:

«منظور، یاد کردن خداست به هنگامی که انسان با حلال و حرام روبرو می شود اگر طاعت خدا باشد آن را انجام می دهد و اگر معصیت باشد آن را ترک می کند.».(6)

1- 353) نهج البلاغه، حکمت 324.
2- 354) نهج البلاغه، خطبه 203.
3- 355) بحار، ج 17، منهاج الشهاده، ص 311.
4- 356) بحار، ج 93 ص 379. میزان الحکمه، ج 3 ص 425.
5- 357) اعراف / 201.
6- 358) بحار، ج 93 ص 154.

تذکر این نکته در اینجا لازم است که در قرآن از اموری مانند: شیطان، اموال، اولاد، تجارت و تمتع بیش از حد از متاع دنیا، به عنوان عوامل غفلت و مانع ذکر، سخن به میان آمده است.

بنابراین ذکر خدا، وقتی ثمربخش و بازدارنده گناه است که حجاب های غفلت فرا راه آن قرار نگیرد.

گناه شناسی » خود شناسی و توجه به شخصیت

یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که انسان شخصیت خود را بشناسد و به آن توجه داشته باشد چرا که بخشی از گناهان بر اثر آن است که انسان به ارزش خود پی نبرده است.

به عنوان مثال: اگر بچه در خانه استکانی را بشکند به او تندی می کنی که چرا استکان را شکستی، ولی همین بچه اگر در کنار مهمان ها، دیس قیمتی غذا را بشکند، با کمال خونسردی می گویی مهم نیست جانت بسلامت! در اینجا به شخصیت خود نزد مهمان ها توجه کردی و همین باعث گردید که خود را کنترل نمودی.

شخصیت انسان از دیدگاه قرآن

انسان از دیدگاه قرآن، خلیفه ی خدا و مسجود فرشتگان می باشد. خداوند همه چیز را برای او آفریده و تحت تسخیر او قرار داده است؛

«و سَخّر لَکم ما فِی السّموات و ما فِی الأرض جَمیعاً منه»(1)

«و خداوند آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته است.»

«و لَقد کرَّمنا بنی آدم و حَمَلناهم فِی البَرّ و البَحر و رزقناهم من الطّیّباتِ و فَضّلناهم علی کَثیرٍ ممّن خَلقنا تَفضیلاً»(2)

«و هر آینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا(بر مرکبها و کشتی) برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان برتری کامل بخشیدیم»

این تعبیرات بیانگر شخصیت ارزشمند و والای بشر، و مواهب مادی و معنوی الهی نسبت به اوست که گل سرسبد موجودات است.

خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنین می فرماید:

«أرَضیتم بِالحَیوه الدّنیا»(3)

«آیا شما به زندگی دنیا راضی شده اید؟»

یعنی تو انسان هستی، شخصیت تو بسیار بالاتر از دنیا است خود را به دنیا نفروش. اگر شما ماشین نو و گران قیمتی داشته باشید آن رابه جاده خاکی نمی برید می گویید حیف است با این ماشین به این جاده بروم. خداوند تو را خلیفه و برترین موجود خود خوانده، آیا حیف نیست آن را در کژراهه های پلیدی و گناه نابود سازی؟

به راستی اگر ما خود را بشناسیم و به شخصیت خود توجه کنیم، همین توجه ما را از گناه باز می دارد ولی وقتی که خود را پست و خوار و پوچ تصور کنیم به پستی تن می دهیم؛

در سوره ی زخرف می خوانیم:

«فَاسْتَخفّ قومَه فَاَطاعُوه»(4)

«فرعون قومش را تحقیر و تحمیق کرد پس آنان از او اطاعت کردند.»

یعنی: برنامه های استعماری و استثماری فرعون، مردم را بی شخصیت و تهی از خود کرد، وقتی آنها خود را پست و کوچک تصور کردند به دنبال فرعون راه افتادند ولی اگر شخصیت خود را می شناختند و به آن توجه داشتند هرگز زندگی خود را فدای زندگی آلوده فرعون نمی نمودند ولی به عکس همین احساس حقارت آنها را به بندگی غیر خدا واداشت.

خود شناسی از دیدگاه روایات

1- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

1- 359) جاثیه / 13.
2- 360) اسراء / 70.
3- 361) توبه / 38.
4- 362) زخرف / 54.

«انّه لیس لاَنفُسکم ثَمنٌ الاّ الجّنه فلاتَبیعوها الاّ بها»(1)

«بدانید که جان شما هیچ بهایی جز بهشت ندارد پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.»

2- نیز آن حضرت فرمودند:

«قبیح بذی العقل أن یکون بهیمه وقد امکنه أن یکون انساناً»(2)

«برای خردمند زشت است که همچون حیوان باشد، با اینکه برای او ممکن است انسان باشد.»

3- و از سخنان آن حضرت علیه السلام است:

«ما تکبّر الاّ وضیع»(3)

«تکبر نمی ورزد مگر انسان بی شخصیت.»

4- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«القَلب حَرَم اللّه فَلا تَسکنوا حَرَم اللّه غَیر اللّه»

«قلب حرم خداست، غیر خدا را در حرم خدا جای ندهید.»

به راستی انسان که قلبش می تواند حرم خدا باشد، چرا بر اثر گناه و نافرمانی از خدا، خود را به چاه سقوط می افکند؟

5- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«عجبت لمن ینشد ضالته، و قد اضل نفسه فلا یطلبها» (4)

«در شگفتم از کسی که در جستجوی گمشده اش برمی آید و حال آن که (شخصیت) خود را گم کرده است و در جستجوی آن برنمی آید!!»

6- نیز فرمودند:

«قلوب العباد الطاهره مواضع نظر اللّه» (5)

«دل های پاک بندگان، جایگاه های نظر خدا است.»

7- و در جای دیگر می فرماید:

«العارف مَن عَرف نَفسَه فَاعتَقها و نَزهّها عن کلّ ما یبعدها و یوبقها» (6)

«عارف کسی است که روح خود را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چیزی که موجب دوری (از کمال) و باعث هلاکت می گردد، پاک سازد.»

8- و نیز فرمودند:

«و لبئس المتجر اَن تَرَی الدّنیا لنفسک ثمناً» (7)

«و چه تجارت زشتی است که انسان دنیا را بهای خویشتن بنگرد!»

از مجموع این آیات و روایات، چنین نتیجه می گیریم که: انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است، باید کرامت خود را بازیابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان باز دارد.

گناه شناسی » ایمان به معاد

قرآن کتاب انسان سازی و تربیت است و در این مسیر قسمت مهمی از مسایل تربیتی را از طریق ایمان به معاد و توجه به حساب و قیامت، تعقیب نموده است.

قرآن حدود 1400 بار از مساله ی معاد و خصوصیات آن سخن به میان آورده است. و بیش از یک ششم قرآن، انسان ها را به معاد و یاد روز رستاخیز دعوت می نماید.

ایمان به معاد یعنی ایمان به یک زندگی ابدی که همه چیز آن از روی حساب است. ایمان به معاد یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش اعمالی که ما در دنیا انجام داده ایم. یعنی هیچکدام از نیکی ها و بدی های ما نابود و فانی نمی شود، بلکه انسان در گرو اعمال خود است. چنین عقیده ای نقش عمیقی در پرورش روح انسان دارد.

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند آیه می پردازیم:

«یوم تجد کل نفس ماعملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء»(8)

«روز قیامت روزی است که هر کس آنچه را از کار نیک یا بد انجام داده حاضر می بیند.»

1- 363) نهج البلاغه، حکمت 456.
2- 364) اخلاق حجه الاسلام فلسفی، ج 2 ص 12.
3- 365) فهرست غرر، (کبر).
4- 366) غرر و درر آمدی، ج 4 ص 340.
5- 367) غررالحکم، میزان الحکمه، ج 8 ص 229.
6- 368) غرر الحکم.
7- 369) نهج البلاغه، خطبه 32.
8- 370) آل عمران / 30. نظیر این مطلب در آیه 49 کهف نیز آمده است.

«خشعاً ابصارهم یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر»(1)

«انسان ها از قبرها بیرون می آیند، در حالی که چشمهایشان (از وحشت) خاشع و به زیر افتاده است و همچون ملخ های پراکنده (بی هدف) به هر سو می دوند.»

«یوم یَفِرّ المَرءُ مِن أخیه و اُمّه و أبِیه و صاحِبَته وَ بَنیه لِکلّ امرءٍ مِنهم یَومَئذٍ شأنٌ یُغنِیه»(2)

«در آن روز انسان از برادر خود فرار می کند و (نیز) از پدر و مادرش، و از زن و فرزندانش می گریزد و هر کس در وضعی قرار دارد که او را به خود مشغول کرده است.»

این آیات چند نمونه از صدها آیات قرآن درباره روز قیامت است. روزی که ندامتگاه گنهکاران است. روزی که راه برگشت و راه فرار در آن نیست، روزی که همه اعمال مردم در کارنامه هایشان ثبت است.

مهم این است که ما معاد را فراموش نکنیم و همواره به یاد آن باشیم، گرچه ایمان و یقین قطعی به آن نداشته باشیم، بلکه ظن و گمان به آن داشته باشیم، برای تربیت کافی است. چنانکه می خوانیم:

«ألا یَظنّ اُولئک انّهم مَبعُوثون لِیَوم عَظیم یَومَ یَقومُ النّاس لِربّ العالَمین»(3)

«آیا این کم فروشان گمان نمی کنند که در روز بزرگی برانگیخته خواهند شد، روزی که همه مردم در پیشگاه پروردگار برانگیخته خواهند شد.»

پیشوایان و معاد

پیامبران و امامان و اولیاء خدا همواره به یاد معاد بودند آغاز دعوتشان از مبدا و معاد شروع می شد و لحظه ای از فکر معاد غافل نبودند. اگر غذای داغ و یا آفتابِ گرم را می دیدند به یاد روز قیامت می افتادند، و در پرتگاه ها، یاد معاد آنها را از ارتکاب گناه باز می داشت.

هنگامی که عقیل برادر علی علیه السلام از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، حضرت علیه السلام آهن تفتیده و سوزانی را

نزدیک دست برادرش عقیل برد، وقتی فریاد عقیل برخاست علی علیه السلام به او فرمود:

تو از شعله آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می کشی و فرار می کنی، اما برادرت را به سوی آتشی می کشانی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را افروخته است!

و در سخنی می فرماید:

«واتّقوا ناراً حرّها شدید و قَعرها بعید و حُلیتها حَدید و شرابها صدید»

«بپرهیزید از آتشی که حرارتش شدید، و ژرفای آن زیاد و زیور آن غل و زنجیر آهنین و نوشیدنی آن آب جوشان می باشد.»

دوست سلمان!

روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران عبور می کرد، چشمش به جوانی افتاد که نعره ای کشید و بیهوش به زمین افتاد. مردم اطراف او اجتماع کردند، وقتی سلمان را دیدند به او گفتند: مثل اینکه این جوان بیماری حمله مغزی دارد، شما بیا و دعایی در گوش او بخوان شاید سلامتی خود را باز یابد. سلمان جلو آمد و جوان هم به هوش آمد، وقتی که سلمان را شناخت گفت:

این گونه که این مردم خیال می کنند بیمار نیستم بلکه هنگام عبور در بازار آهنگرها دیدم آنها میله های سرخ شده را با پتک می کوبند بیاد این آیه افتادم:

«ولهم مقامع من حدید»(4)

«برای مامورین دوزخ گرزهایی از آهن است.»

از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و چنین حالی پیدا کردم.

1- 371) قمر / 8
2- 372) عبس / 34 - 37.

3- 373) مطففين / 5 - 7.
4- 374) حج / 21.

سلمان به او علاقمند شد و پیوند دوستی با او برقرار ساخت و همواره از او یاد می کرد، تا اینکه چند روز او را ندید، جویای حال او شد، دریافت که بیمار و بستری است، به عیادت او رفت وقتی به بالین او رسید او را در حال جان دادن یافت از او دلجویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت:

«یا مَلک الموت ارفِق بأخی» «ای فرشته مرگ به برادر ایمانیم مدارا کن.»

عزرائیل گفت: «إنّی بکلّ مؤمنٍ رفیق»

«من به همه ی مؤمنان مهربانم.»(375)

گناه شناسی » عرض اعمال

یکی از معتقدات اسلامی که نقش بسزایی در کنترل و بازدارندگی از گناه دارد مساله ی «عرض اعمال بر پیشوایان دینی» است یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال انسان ها را هر روز یا هر هفته یکبار به عرض پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام می رساند. اگر نیک بود، موجب خوشحالی آنها می گردد و اگر بد بود موجب ناراحتی آنها می شود.

انسان وقتی بداند، چنین جریانی در کار است بیشتر رعایت و مراقبت می نماید تا با ترک گناه قلب آن عزیزان را خشنود سازد مثل اینکه کارکنان مؤسسه ای بدانند همه روزه یا هر هفته یکروز همه کارهای نیک و بد آنها را به مقامات بالا گزارش می دهند، در این صورت می کوشند که با کارهای نیک خود موجب خرسندی مقامات گردند. چنانکه در قرآن آمده:

«و قل اعملوا فَسَیری اللّه عَمَلکم و رَسوله و المؤمنون و سَتُردّون اِلی عالِم الغَیب و الشّهاده فَیُنَبِّئُکم بما کُنتم تَعملون»(376)

«بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده ی او و مؤمنان، اعمال شمارا می بینند و بزودی به سوی کسی باز می گردید که پنهان و آشکار را می داند و شما را به آنچه عمل می کردید خبر می دهد.»

در مورد عرض اعمال، روایات متعددی از طرق امامان علیهم السلام به ما رسیده و در کتاب اصول کافی بابی با عنوان «عرض الاعمال علی النبی و الائمه» تنظیم شده که دارای شش حدیث است.(1)

در بعضی از این روایات آمده: اعمال نیک و بد انسان هر روز صبح بر پیامبر صلی الله علیه وآله عرضه می شود و در بعضی آمده: هر عصر پنجشنبه. و در بعضی یادآوری شده که اعمال بر امامان علیهم السلام عرضه می گردد و در بعضی آمده که اعمال بر امیرمؤمنان علی علیه السلام عرضه می شود.

44- یاد مرگ

گناه شناسی » یاد مرگ

یاد مرگ، موجب شکستن غرور و عامل بازدارنده و کنترل کننده است؛

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«اکثروا ذکرالموت فانه یمحض الذنوب».(378)

«بسیار در یاد مرگ باشید، زیرا یاد مرگ گناهان را می زداید.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«الموت الزم لکم من ظلکم»(2)

«پیوند مرگ از سایه محکمتر است.»

گناه شناسی » خداترسی و ترس از عواقب گناه

یکی از عوامل کنترل کننده گناه خوف از خدا و ترس از عواقب گناه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کسی که بداند خدا او را می بیند و گفتار او را می شنود و به کار نیک و بد او آگاه است، همین دانستن او را از کارهای زشت باز می دارد و چنین فردی کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوس گناه باز داشته است.»(3)

نیز فرمودند:

1- 377) کافی، ج 1 ص 219. وسائل الشیعه، ج 11 ص 101 (25 حدیث). میزان الحکمه، ج 7 ص 35.375) بحار، ج 22 ص 360.
2- 379) فهرست غرر، (موت).376) توبه، 105.
3- 380) کافی، ج 2 ص 70.378) نهج الفصاحه، حدیث 444.

«چنان از خدا بترس که گویا خدا را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند...»(1)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«مؤمن گناهش را چون سنگ بزرگی می نگرد و ترس آن دارد که آن سنگ بر سر او فرود آید، ولی کافر گناه خود را چون پشّه ای می نگرد که از کنار بینی اش عبور کند.»(2)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«لاتخف الا ذنبک»(3)

«از هیچ چیز مترس مگر از گناه خود.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«العجب ممن یخاف العقاب و لم یکف»(4)

«عجبا از کسی که از عذاب الهی می ترسد، ولی خودداری از گناه نمی کند.»

یعنی دوری از گناه نشانه ی ترس از عذاب الهی است.

گناه شناسی » نقش عبادات در بازدارندگی از گناه

عبادات، اگر بطور صحیح و با شرایط انجام گیرند، علاوه بر فواید بسیار معنوی، نقش بسزایی در کنترل گناه دارند.

در قرآن تقوی و پاکسازی هدف از روزه گرفتن ذکر شده است.

«یا أیّها الّذین آمنوا کُتب عَلیکم الصّیام کما کُتِب علی الّذین من قَبلکم لعلّکم تَتّقون»(5)

«ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما روزه واجب و مقرر شد چنانکه بر آنان که پیش از شما بودند مقرر شد باشد که پرهیزکار شوید»

و نماز را وسیله ای برای دوری از زشتی ها و گناهان نموده است.

«إنّ الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر»(6)

در روایات نیز این مطلب با کمال صراحت بیان شده است:

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«مثل الصّلوه کَمثل النَّهر الجاری کلّما صلّی کَفرت ما بَینهما»

«نماز همانند آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می خواند گناهانی را که در میان دو نماز انجام شده از میان می برد.»(7)

2- امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن اَحبّ یَعلَم اَقُبِلتْ صلاتُه ام لم تُقبَل فَلینظُر: هل مَنعَت صلاتُه عَن الفَحشاء و المُنکر؟ فَبِقَدر ما مَنعَتْه قُبِلت منه»(8) «کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش مقبول درگاه الهی واقع شده یا نه؟ باید ببیند آیا این نماز او را از زشتی ها و منکرات باز داشته یا نه، به همان مقدار که بازداشته نمازش پذیرفته است.»

3- امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن شمارش فلسفه های عبادات اسلامی می فرماید:

«والصّلاه تَنزیهاَ عن الکِبر.... و النَّهی عن المُنکر رِدعَاَ لِلسُّفهاء»(389)

«خداوند نماز را برای پاک شدن از تکبر واجب نمود....و نهی از منکر را برای بازداشتن بی خردان (از گناه) فرض کرد.»

اصولاً مسلمانی که می خواهد نماز یا روزه و یا حج را بجا آورد مراقب است آنچه را موجب بطلان عبادات می گردد انجام ندهد. همین مواظبت یک نوع تمرین تقویت اراده و پرورش استقامت در برابر گناهان است چرا که مقدار پرهیز از گناه، بستگی به مقدار اراده و استقامت انسان ها دارد.

389) نهج البلاغه، حکمت 252.

1- 381) کافی، ج 2 ص 67-68.
2- 382) غرر الحکم. میزان الحکمه، ج 3 ص 182.
3- 383) غررالحکم. میزان الحکمه، ج 3 ص 182.
4- 384) بحار، ج 77 ص 237.
5- 385) بقره / 183.
6- 386) عنکبوت / 45.
7- 387) وسائل الشیعه، ج 3 ص 7.
8- 388) مجمع البیان ذیل آیه 45/ عنکبوت.

گناه شناسی » برخورد اسلام با گنهکار

در دیدگاه اسلام بر همه ی مردم واجب است هم در دل و هم با زبان و هم با قدرت در برابر گنهکار عکس العمل نشان دهند و نهی از منکر نمایند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به حدی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المکاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یستقیم الامر»(1)

«امر به معروف و نهی از منکر روش پیامبران و شیوه ی صالحان و فریضه ی عظیم الهی است که سایر فرایض بوسیله آن برپا شود و در پرتو آن راه ها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال شود و حقوق افراد تامین گردد و زمین ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته شود و همه ی کارها سامان یابد.»

گناه شناسی » تأدیب اجتماعی

از نظر اسلام، گاهی برخورد با گنهکار از طریق تأدیب اجتماعی و بایکوت صورت می گیرد، به نمونه های زیر توجه کنید:

1- تنبیه زناکار آن است که از ازدواج با پاکان محروم است.(2)

2- تنبیه کسانی که نسبت نامشروع به افراد پاک می دهند، با اینکه شواهد کافی ندارند، آن است که گواهی آنها بی اعتبار است و باید شلاق بخورند.(3)

3- مشرکان از ورود به مسجدالحرام ممنوع هستند.(4)

4- رسول اکرم صلی الله علیه وآله با سه نفر که در جبهه جنگ و بسیج عمومی شرکت نکرده بودند سخن نگفت و مسلمین حتی همسر و فرزندشان با آنان سخن نگفتند تا حدی که عرصه ی زمین بر آنان تنگ شد. سرانجام توبه کردند و رسول اکرم صلی الله علیه وآله به فرمان خداوند متعال توبه آنها را پذیرفت و بایکوت آنها شکسته شد.(5)

5- همنشینی با منکران و مسخره کنندگان آیات خدا ممنوع است.(6)

گناه شناسی » روایات و برخورد با گنهکار

در روایات اسلامی در رابطه با چگونگی برخورد با گنهکار، مطالب بسیار آمده که در اینجا به چند نمونه توجه کنید:

1- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«اَدنَی الاِنکار اَن تُلقی اهل المَعاصی بوجوه مُکفَهِرَه»(7) «پایین ترین درجه ی نهی از منکر آن است که انسان با گنهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کند.»

2- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش به نام حارث بن مغیره فرمودند:

«چه چیز مانع شده که وقتی به شما خبر می رسد که فلان شخص از میان شما کار بدی کرده که آن را زشت می دانید و موجب ناراحتی ما می گردد نزد او بروید و او را متنبه و سرزنش کرده و با گفتار رسا او را از گناهش باز دارید؟!»

حارث عرض کرد: اگر چنین کنیم آنها از ما نمی پذیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اهجروهم واجتنبوا مجالسهم»(8)

«از مجالست و همنشینی با آنها دوری و اجتناب کنید.»

3- امام کاظم علیه السلام درباره برخورد با طاغوتیان ستمگر فرمودند:

1- 390) وسائل الشیعه، ج 11 ص 395.
2- 391) نور / 3.
3- 392) نور / 4.
4- 393) توبه / 28.

5- 394) توبه / 118.
6- 395) نساء / 140.
7- 396) وسائل الشيعه / ج 11 ص 413.
8- 397) روضه الكافى، ص 162(بطور تلخيص).

«اگر از بالای ساختمان بلندی بیفتم و قطعه قطعه شوم برایم بهتر است از اینکه متصدی کاری از کارهای طاغوتیان گردم یا قدم بر روی فرش یکی از آنها بگذارم.»(1)

50- نفرین امام صادق علیه السلام

گناه شناسی » نفرین امام صادق علیه السلام

داودبن علی فرماندار مدینه و یکی از جنایتکاران دوران سلطنت بنی عباس بود.

او مُعلّی بن خنیس یکی از دوستان و شاگردان مخلص امام صادق علیه السلام را کشت و اموالش را مصاده کرد.

امام صادق علیه السلام در حالی که بر اثر ناراحتی عبایش به زمین کشیده می شد نزد او رفت و به او فرمود:

«اما و اللّه لادعون اللّه علیک»

«آگاه باش سوگند به خدا تو را نفرین می کنم.»

داود سخن امام را به مسخره گرفت و گفت: آیا ما را به دعای خود تهدید می کنی؟

امام صادق علیه السلام به خانه برگشت و تمام شب را در حال نماز به سرآورد. هنگام سحر در مناجات خود می گفت: ای خدایی که صاحب قدرت و نیروی سخت هستی! و ای صاحب عزتی که همه ی بندگان در برابر آن زبون و خوار هستند! این ستمکار را از من بازگیر، و انتقام مرا از او بستان.

ساعتی از این جریان نگذشت که صدای شیون برخاست و گفتند: داود بن علی مرد.(2)

گناه شناسی » برخورد امام کاظم علیه السلام

گاهی برخورد با گنهکار، باید با ملایمت و خوشرفتاری باشد چرا که چنین برخوردی نسبت به بعضی موجب هدایت آنها می گردد. در این راستا به داستان عجیب و جالب زیر توجه کنید:

یکی از منسوبین خلفا هر وقت امام کاظم علیه السلام را می دید اسائه ادب کرده و به آن حضرت ناسزا می گفت و به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام جسارت می کرد. روزی جمعی از دوستان امام کاظم علیه السلام به آن حضرت عرض کردند: اجازه بده ما او را به قتل رسانیم!.

امام کاظم علیه السلام آنان را شدیداً از اقدام به چنین حرکتی بازداشت و از حال آن مرد ناسزاگو جویا شد. گفتند در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است.

امام سوار بر الاغ خود شده و به سوی آن مزرعه رفت و وارد کشت و زرع او شد. او فریاد زد: کشت مرا پامال نکن! حضرت همچنان سواره به سوی او رفت. وقتی به او رسید، پیاده شد و با کمال خوشرویی با او برخورد کرد و با کلمات نرم و شیرین با او شروع به سخن نمود. به او فرمود: چه مبلغ خرج این کشت کرده ای؟ او جواب داد: صد دینار.

امام به او فرمود: چه مبلغ امید داری که از این مزرعه محصول بدست آوری؟ او گفت: من علم غیب نمی دانم.

امام فرمود: گفتم چقدر امید داری؟ گفت: دویست دینار.

امام کاظم علیه السلام کیسه ای که سیصد دینار در آن بود بیرون آورد و به او داد و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو نیز برای خودت باشد و آنچه از خدا امیدداری به تو برسد.

آن مرد تحت تاثیر عظمت اخلاق امام علیه السلام قرار گرفت، برخاست و سر حضرت را بوسید و عرض کرد: مرا ببخش و از گستاخی های من بگذر!

امام کاظم علیه السلام از نزد او بازگشت و سپس به سوی مسجد رفت، اتفاقاً آن فرد ناسزاگو در مسجد بود تا چشمش به امام افتاد گفت:

«الله اعلم حیث یجعل رسالته»

خدا آگاهتر است که مقام رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد.

دوستان او نزدش آمدند و جریان دگرگونی او را پرسیدند. او سرگذشت خود را با امام کاظم علیه السلام در مزرعه برای آنها بازگو کرد...

1- 398) وسائل الشیعه، ج 12 ص 140.
2- 399) ارشاد مفید، ج 2 ص 256.

امام کاظم علیه السلام هنگام بازگشت به خانه، به آنان که اجازه کشتن آن مرد ناسزاگو را از وی خواسته بودند فرمود: کدام یک از این دو راه بهتر بود آنچه شما می خواستید یا آنچه من انجام دادم و از شر او آسوده شدم؟!(1)

گناه شناسی » برخورد فقهی با گنهکار

در فقه اسلامی، دستورالعمل های خاصی در برخورد با گناه و گنهکار دیده می شود از جمله: احکام حدود و دیات و قصاص و تعزیرات که اگر براستی بطور کامل اجرا گردند، اهرم بسیار نیرومند و قوی برای براندازی گناه خواهند شد.

از دستورات مؤکد اسلامی است که به شراب خواران زن ندهید، به گنهکار زکات ندهید، سفر گناه موجب قصر نماز نخواهد شد، زنی که شوهر دارد و یا شوهری که زن دارد و در عین حال زنا کند، حکمش اعدام می باشد.

دست دزد باید قطع گردد، و به او ترحم نشود. نشستن کنار سفره ای که در آن شراب است، ممنوع می باشد و حتی نان خوردن در چنین سفره ای حرام است.

این دستورات بیانگر انواع برخوردهای اسلام با گنهکار است، که هر کدام به نحوی نقش باز دارندگی و کنترل گناه را در فرد و جامعه دارند.

گناه شناسی » آثار و پی آمدهای گناه

از مسلمات دین و علم و تجربه است که کردار انسان خواه نیک و خواه بد دارای پی آمد و نتیجه، در دنیا و آخرت است و همچون بذری است که در مزرعه ی جهان کاشته می شود، اگر بذر گل بود، نتیجه اش گل است و اگر خار بود، نتیجه اش خار است.

به قول مولوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

و به قول سعدی:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

ای نور چشم من بجز از کِشته ندروی

به عبارت دیگر، هر عملی دارای عکس العمل و هر کنشی دارای واکنش است و باید توجه داشت که مکافات عمل هم در دنیا وجود دارد و هم در آخرت، با این فرق که مکافات در دنیا نسبت به آخرت بسیار کم رنگتر می باشد.

و نیز باید توجه داشت که کیفر یا پاداش عمل به صورت های گوناگون به سراغ انسان می آید.

گرفتاری های گوناگونی که در دنیا دامنگیر انسان می گردد، گاهی مکافات عمل است و گاهی برای امتحان است و برای بعضی مایه و پایه ی ترقّی و تکامل و پاداش افزون و مضاعف است؛

چنانکه در قرآن به این مطلب اشاره شده است؛

«وَ لَنَبلُوَنّکم بِشَی ء مِنَ الخَوف و الجُوع ...»(2)

و روایات متعدد نیز دلالت بر آن دارد. از جمله؛

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إنّ أشدّ النّاس بلاء الأنبیاء ثمّ الّذین یَلونهم ثمّ الأمثل فَالأمثل»(402)

«سخت ترین مردم از نظر بلا پیامبرانند سپس کسانی که در پی آنانند، سپس کسی که از دیگری بهتر است به ترتیب.»

402) کافی، ج 2 ص 252.

1- 400) ارشاد مفید، ج 2 ص 225.
2- 401) بقره / 155.

گناه شناسی » کیفرهای دنیوی گناه

در قرآن، ده ها آیه پیرامون آثار و کیفر گناه آمده و در اینجا به ذکر چند نمونه می پردازیم:

«فَاَنزلنا عَلی الّذینَ ظلموا رِجزاً مِنَ السّماءِ بِما کانوا یَفسقُون»(1)

«بر ستمگران بخاطر نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم.»

«یرید اللّه اَن یُصیبَهم بِبَعض ذُنُوبهم»(2)

«خدا می خواهد آنان را به پاره ای از گناهانشان مجازات کند.»

«...فَاهلَکناهُم بِذُنوبِهم»(3)

«آنها را به خاطر گناهانشان نابود ساختیم.»

«فاَخذناهُم بِما کانُوا یَکسِبون»(4)

«آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

«فَتِلکَ بُیوتَهم خاوِیةً بِما ظَلَموا»(5)

«این خانه های آنهاست که بخاطر ظلم و ستمشان خالی مانده است.»

«ممّا خطیئاتِهم اُغرِقُوا»(6)

«آنها به خاطر گناهانشان غرق شدند.»

«فَدَمدَم عَلیهِم رَبّهم بِذَنبِهم فَسوّاها»(7)

«آنها (قوم ثمود) را به خاطر گناهانشان درهم کوبید و سرزمینشان را صاف و مسطح کرد.»

«اِنّ اللّه لایُغَیّرُ ما بقَوم حتّی یُغَیّروا ما بِاَنفُسهم»(8)

«خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.»

«کلاّ بَلْ رانَ علی قُلوبِهم ما کانوا یَکسِبون»(9)

«چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان همانند زنگاری بر دل هایشان نشسته است.»

«و ما اَصابَکم مِن مُصیبَه فَبِما کَسبتْ اَیدیکُم و یَعفُوا عن کثیر»(10)

«و هر گرفتاری که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.»

جالب اینکه حضرت علی علیه السلام به نقل از رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«خیر آیه فی کتاب الله هذه الایه»

«بهترین آیه خدا در قرآن همین آیه است.»

سپس فرمود:

«یا علی! ما من خدش عود و لانکبه قدم الا بذنب»(11)

«ای علی! هر خراشی که از چوبی به انسان می رسد و هر لغزش قدمی بر اثر گناهی است که از او سرزده است.»

گناه شناسی » کیفرهای اُخروی گناه

«و مَن جاءَ بِالسَّیّئه فَکُبّت وُجوههُم فی النّارِ هَل تُجزَون الاّ ما کُنتُم تَعمَلون»(12)

«آنانکه اعمال بدی انجام دهند، به رو در آتش افکنده می شوند، آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت.»

«و مَن یَعصِ اللّه و رَسُوله فَاِنّ لَه نار جَهنّم خالِدینَ فِیها اَبداً»(13)

«و هر کس نافرنانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن او است، جاودانه در آن می مانند.»

1- 403) بقره / 59.
2- 404) مائده / 49.
3- 405) انعام / 6.
4- 406) اعراف / 96.
5- 407) نمل / 52.
6- 408) نوح / 35.
7- 409) شمس / 14.
8- 410) رعد / 11.
9- 411) مطففین / 14.
10- 412) شوری / 30.
11- 413) مجمع البیان ذیل آیه. کافی، ج 2 ص 269 از امام صادق علیه السلام .
12- 414) نمل / 90.
13- 415) جنّ / 23.

«یَودُّ الُمجرم لو یَفتَدی من عَذابِ یومئِذ بِبَنیه و صاحِبَته و اَخیه و فَصیلَتِه الَّتی تؤْویه و مَن فی الاَرضِ جَمیعاً ثُمّ یُنجیه کلاّ انّها لَظّی نَزّاعَه لِلشَّوی»(1)

«گنهکار دوست می دارد که فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند و (نیز) همسر و برادرش را و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کردند و تمام مردم روی زمین را تا مایه ی نجاتش شود. اما هرگز چنین نیست، شعله های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد.»

«تَلفَحُ وُجوهَهم النّار و هم فیها کالِحُون»(2)

«شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورت آنها نواخته می شود و آنها در دوزخ چهره ای درهم کشیده دارند.»

گناه شناسی » احباط و پوچ شدن اعمال نیک

یکی از پی آمدهای گناه این است که موجب پوچی و بی خاصیت شدن کارهای نیک می شود، یعنی گنهکار اگر کار خیری انجام دهد، بی نتیجه و بی پاداش می گردد.

در قرآن 16 بار سخن از «حبط عمل» به میان آمده است که از مجموع آنها چنین نتیجه می گیریم گناهان بزرگی همچون: کفر، شرک، تکذیب آیات الهی و انکار معاد، ارتداد، مخالفت با پیامبران موجب حبط است.

در دنیا نیز اگر کسی سنگی را از وسط جاده ای کنار ببرد تا رهگذری از آن، آسیب نبیند، این کار او را نیک می شمرند، ولی اگر همین شخص در چند قدمی آن سنگ، جاده ای را خراب کرده و مانع عبور و مرور شود، در این صورت - ارتکاب گناه بزرگ و خراب کردن جاده - انجام کار نیک - سنگ برداشتن از جاده - را خنثی می نماید.

بنابراین گناهان بزرگ موجب بی اثر شدن اعمال نیک و پوچ شدن آنها می شوند، چنانکه تکبر و سرکشی ابلیس از فرمان خدا در مورد سجده کردن آدم موجب پوچی شش هزار سال عبادت او گردید.(3)

روی این اساس باید توجه داشت که آدم گنهکار نمی تواند به کارهای نیکش دل ببندد زیرا چه بسا گناهان او ثواب کارهای نیک او را از بین ببرند.

گناه شناسی » آثار گناه در روح و روان

تکرار گناه و مداومت آن موجب تیرگی و واژگونی قلب و مسخ انسان از حالت انسانیت به حالت درنده خویی و حیوان صفتی می گردد، و نیز باعث گناهان بزرگتر می شود.

به عنوان مثال: گنهکاری که برای اولین بار لب به شراب می زند، چون مسلمان است، آشامیدن چند قطره از شراب برای او بسیار سخت است، ولی بار دوم کمی آسان می شود و وقتی زیاد تکرار شد، آشامیدن چند لیوان از آن برای او از آب خوردن آسانتر می گردد.

آری! تداوم گناه حتی گناهان بزرگ را برای انسان آسان می گرداند.

در قرآن آیات متعددی در این رابطه وجود دارد، از جمله:

«ثمَّ کانَ عاقِبهُ الَّذینَ اَساؤا السُوأی اَنْ کَذَّبوا بِآیاتِ اللّه و کانوا بها یَستَهزِءُون»(4)

«سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخریه گرفتند.»

در تاریخ بسیار دیده شده که افرادی بر اثر تداوم گناه و طغیان کارشان به کفر و انکار حق و به مسخره گرفتن آن رسیده است، این ها از آثار شوم گناه است که دامنگیر گنهکار می گردد، چنانکه مداومت بر کارهای نیک و عبادات، موجب صفای دل و نورانیت بیشتر روح و جان می شود. در این باره به روایات زیر توجه کنید:

امام صادق علیه السلام فرمودند، پدرم می فرمود:

1- 416) معارج / 11 - 16.
2- 417) مؤمنون / 104.
3- 418) نهج البلاغه، خطبه 192. (...اذ حبط عمله الطویل...)

4- 419) روم / 10.

«ما من شی ء اَفسَد لِلقَلب من خَطیئَهٍ اِنّ القَلب لَیُواقِع الخَطیئَهَ فما تَزالُ به حتّی تَغلبَ علیه فَیصیرُ اَعلاهُ اَسفَله»(1)

«چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی کند، قلب گناه می کند و بر آن اصرار می ورزد و در نتیجه سرنگون و وارونه می گردد. و موعظه در آن اثر نمی نماید.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«اذا اَذنَب الرّجُل خَرجَ فی قَلبه نُکتَهٌ سَوداء فاِن تابَ اِنمَحتْ و ان زاد زادتْ حتّی تَغلِب علی قَلبه فَلا یُفلِح بَعدها ابداً»(2)

«وقتی که انسان گناه می کند، در قلب او نقطه ی سیاهی پدید می آید، اگر توبه کرد، آن نقطه پاک می شود و اگر بر گناه خود افزود آن نقطه گسترده می گردد به طوری که همه قلب او را فرامی گیرد و بعد از آن هرگز رستگار نمی شود.»

به طور کلی هرگونه نکبت و بلا، خواه روحی و خواه جسمی از گناه سرچشمه می گیرد که امام باقر علیه السلام فرمود:

«و ما مِن نِکبَهٍ تُصیبُ العَبد الاّ بِذَنب» (3)

«هیچ نکبتی به بنده نرسد مگر به خاطر گناه.»

گناه شناسی » آثار گوناگون گناه

با بررسی روایات بدست می آید که گناهان مختلف، دارای آثار گوناگون است، که ما در اینجا به ذکر چند اثر شوم گناه می پردازیم:

1- قساوت قلب

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ما جَفَّت الدّموعُ الاّ لِقَسوه القُلوب و ما قَست القُلوب الاّ لِکَثره الذّنوب»(4)

«اشک چشم ها نخشکد مگر به خاطر قساوت و سختی دل ها و دل ها سخت نشود مگر بخاطر گناهان بسیار.»

2- سلب نعمت

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم همواره می فرمود:

«اِنّ اللّه قَضی قَضاء حَتماً الاّ یُنعِمُ علی العبد بِنِعمهٍ فَیَسلُبها ایّاه حتّی یُحدِث العبد ذَنباً یَستَحقّ بذلک النّقمه»(5)

«خداوند حکم قطعی فرموده که نعمتی را که به بنده اش داده، از او نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی انجام دهد که بخاطر آن سزاوار کیفر گردد.»

3- عدم استجابت دعا

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا بنده از خدا حاجتی می خواهد، اقتضا دارد که زود یا دیر برآورده شود، سپس آن بنده گناهی انجام می دهد خداوند به فرشته می فرماید: حاجت او را روا مکن و او را محروم ساز زیرا در معرض خشم من درآمد و سزاوار محرومیت شد.»(6)

4- الحاد و انکار

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن گفتاری فرمودند:

«فاِنّ المَعاصی تَستَولی الضَّلال علی صاحِبها حتّی تُوقِعُه رَدّ ولایَه وصیّ رسول اللّه و دفع نبوه نبی اللّه و لا تزال بذلک حتّی توقعه فی ردّ توحید اللّه و الالحاد فی دین اللّه»(7)

1- 420) کافی، ج 2 ص 268.
2- 421) بحار، ج 73 ص 327، میزان الحکمه، ج 3 ص 464.
3- 422) کافی، ج 2 ص 269.
4- 423) کافی، ج 2 ص 271.
5- 424) کافی، ج 2 ص 273.
6- 425) کافی، ج 2 ص 271. بحار، ج 73 ص 329.
7- 426) بحار، ج 73 ص 360.

«همانا گناهان گمراهی را بر گنهکار مسلط می نماید تا آنجا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا و انکار نبوت پیامبر و به همین منوال انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می گرداند.»

5- قطع روزی

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إنّ الرّجُل لَیَذنب الذَّنْب فَیَدرء عنه الرّزق» (1)

«مردی گناهی انجام می دهد و در نتیجه روزی از او دور می شود.»

6- محرومیت از نماز شب

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إنّ الرّجل یَذنب الذَّنْب فَیحرم صَلاه اللیل»(2)

«انسان بر اثر ارتکاب گناه از نماز شب محروم می گردد.»

7- عدم امن از حوادث

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

گنهکار نباید خود را از بلاهای شبانه و حوادث ناگهانی ایمن بداند.(3)

و عواقب شوم دیگر که آنها را فهرست وار ذکر می کنیم؛

8- قطع باران. 9- ویرانی خانه.

10- حبس صدساله قیامت. 11- خشم و لعن الهی.

12- بلاهای بی سابقه. 13- پشیمانی.

14- پرده دری و رسوایی. 15- کوتاهی عمر.

16- زلزله. 17- فقر عمومی.

18- اندوه. 19- بیماری.

20- تسلط اشرار

روایات در این زمینه، بسیار است.(4) برای رعایت اختصار این فصل را با پنج روایت ذیل به پایان می بریم:

الف - پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید:

هرکس در امر نماز سستی کند و آن را سبک شمرد خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می کند:

1- کوتاهی عمر. 2- کمی روزی. 3- زدودن سیمای صالحان از چهره اش. 4- عدم پاداش برای اعمالش. 5- عدم استجابت دعا.

6- عدم بهره مندی او از دعای صالحان. 7- مرگ ذلیلانه. 8- مرگ در حال گرسنگی و تشنگی. 9- ماموریت فرشته ای از طرف خدا که او را در قبرش شکنجه دهد. 10- قبر را بر او تنگ نماید. 11- قبرش تاریک است. 12- ماموریت فرشته ای برای کشاندن او بر زمین از ناحیه صورت در منظر مردم. 13- حسابرسی شدید قیامت. 14- سلب نظر و توجه خدا به او. 15- ابتلا به عذاب سخت.(5)

1- 427) کافی، ج 2 ص 271.
2- 428) کافی، ج 2 ص 271.
3- 429) کافی، ج 2 ص 269.
4- 430) کافی، ج 2 ص 272-275 و 445-446.
5- 431) سفینه البحار، ج 2 ص 44.

ب - پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

زنا کردن دارای شش اثر است که سه اثرش در دنیا است و سه اثرش در آخرت می باشد،

اثر دنیوی آن عبارتست از: رسوایی، کوتاهی عمر و قطع روزی.

و اما اثر اخروی آن عبارتست از: سختی حساب، خشم خدا و جاودانگی در آتش دوزخ و همچنین اعمال نیک او بدون پاداش است و دعایش به استجابت نمی رسد و بهره ای از دعای صالحان نمی برد.(1)

ج - معاذبن جبل می گوید: در منزل ابوایّوب انصاری و در محضر پیامبر صلی الله علیه وآله بودم که از آن حضرت پرسیدم، منظور این آیه چیست؟

«یوم یُنْفخ فی الصّور فَتَأتون أفْواجاً»(2)

«روز قیامت در صور دمیده می شود، پس مردم گروه گروه می آیند.»

آن حضرت صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود:

ده گروه از امت من در قیامت که به چهره های مخصوصی از سایرین متمایز هستند وارد صحنه می شوند؛

1- میمون. 2- خوک. 3- واژگونه. 4- کور. 5- گنگ و کر. 6- زبانشان را می جوند و از دهانشان چرک که همه را ناراحت می کند بیرون می آید.

7- بدبوتر از مردار گندیده. 8- پوشیده به لباس های آتشین و مس گداخته و چسبان. 9- با دست و پای بریده. 10- آویخته شده بر دارهای آتشین.

گروه اول؛ سخن چینان، گروه دوم؛ حرام خوران، گروه سوم؛ رباخوران، گروه چهارم؛ ستمگران در قضاوت، گروه پنجم؛ از خود راضی و خود بینان، گروه ششم؛ علما و قاضیان بی عمل، گروه هفتم؛ آزار دهندگان به همسایه، گروه هشتم؛ جاسوسان نزد ظالم، گره نهم؛ شهوترانان و مانع ادای حق خدا از اموال خود و گروه دهم؛ متکبران می باشند.(3)

د - رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«مَن وَلِیَ عَشرةً فلم یَعدِل فیهم جاءَ یومَ القِیامه وَ یَداه و رِجلاه و راسُه فی ثقْب فأس»(4)(5)

«هر کس سرپرست ده نفر شود ولی رفتارش با آنها عادلانه نباشد روز قیامت در حالی بیاید که دست و پا و سر او در سوراخ تبری باشد.»

ه - امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن سوّد إسمه فی دیوان ولد فُلان حَشَره اللّه یَوم القِیامه خِنزیراً» (6)

«کسی که نام خود را در دفتر اداری فرزندان فلان (یعنی حکومت طاغوتی بنی عباس و هر طاغوت دیگر) ثبت کند، خداوند او را در روز قیامت به صورت خوک محشور می کند.»

و - رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

هنگامی که عمل زنا آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می گردد... و هنگامی که در ترازو کم فروشی شود، خداوند قحطی و کمبود را بر مردم فرود می آورد و هنگامی که مردم زکات اموال خود را ندهند زمین برکت های خود، از زراعت و میوه و معادن را بروز نمی دهد، ....و هنگامی که قطع صله ی رحم رواج یافت ثروت ها در دست اشرار قرار می گیرد و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر ترک گردید خداوند اشرار را بر مردم مسلط

می کند، که هر چه نیکان آنها دعا کنند به استجابت نمی رسد.(7)

فردوسی می گوید:

به رستم چنین گفت دستان(8) که کم

کن ای پور بر زیردستان ستم

اگر چه ترا زیردستان بسی است

فلک را در این زیر دستان بسی است

مکن تا توانی دل خلق ریش

1- 432) عقاب الاعمال (صدوق)، ص 598،سفینه البحار، ج 2 ص 44.
2- 433) نبا / 20.
3- 434) مجمع البیان، ج 1 ص 423.
4- 435) عقاب الاعمال صدوق، ص 592.
5- 436) ناگفته نماند درباره ی پاداش و کیفر گناه، شیخ صدوق قدس سره (متوفی 381) کتاب جامعی به نام «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال»، تألیف نموده است.
6- 437) عقاب الاعمال، ص 594.
7- 438) وسائل الشیعه، ج 11 ص 513.
8- 439) دستان نام پدر رستم است.

وگر میکنی میکنی بیخ خویش

مکن تا توانی ستم بر کسی

ستمگر به گیتی نماند بسی

گناه شناسی » توبه و پاکسازی

از نشانه های رحمت و لطف وسیع الهی، نعمت توبه و پذیرش آن از سوی خداوند.

توبه به معنی ترک گناه، بازگشت به سوی خدا و عذرخواهی در پیشگاه خداوند است.

عذرخواهی بر سه گونه است؛

گاهی عذر آورنده می گوید: من اصلاً فلان کار را انجام نداده ام. گاهی می گوید: من به آن جهت این کار را انجام دادم. و گاهی می گوید: این کار را انجام دادم ولی خطا کردم و بد کردم و اینک پشیمانم. این همان توبه است.

توبه در اسلام دارای شرایطی است؛ 1- ترک گناه. 2- پشیمانی از گناه. 3- تصمیم بر انجام ندادن دوباره ی گناه. 4- تلافی و جبران گناه.(1)

توبه همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس پاک و تمیز است. توبه همچون شستشوی بدن آلوده و عطر زدن است.

قرآن در آغاز سوره ی هود می فرماید:

«و ان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه»(2)

«و از پرودگار خود آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید.»

آوردن استغفار و توبه در یک آیه، حاکی از آن است که این دو با هم تفاوت دارند، اولی به معنی شستشو و دومی به معنی کسب کمالات است. و که انسان نخست باید خود را از گناهان پاک سازد و سپس خود را به اوصاف الهی بیاراید، نخست هرگونه معبود باطل را از قلب خود بزداید و سپس معبود حق را در آن جای دهد، به قول حافظ:

تا نفس، مبرّا ز نواهی نکنی

استغفار و توبه در قرآن

در قرآن، ذات پاک خداوند، 91 بار «غفور»، «بسیار آمرزنده» و 5 بار «غفّار»، «بسیار بخشنده» یاد شده و در آیات بسیاری، مردم به استغفار و طلب آمرزش از درگاه خدا دعوت شده اند. وبیش از 80 بار سخن از توبه و پذیرش توبه به میان آمده است. در اینجا به ذکر چند آیه می پردازیم:

1- «و الّذین اِذا فَعَلوا فاحِشَه اَو ظلموا اَنفُسهم ذکروا اللّه فَاستَغفروا لِذُنوبِهم»(3)

«و از نشانه های پرهیزکاران آن است که: هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود از خدا طلب آمرزش می کنند.»

2- «و من یَعمَل سُوء او یَظلِم نَفسَه ثُمّ یَستغفِرِ اللّه یَجد اللّه غَفوراً رَحیماً»(4)

«کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.»

3- «وعد اللَّه الّذینَ آمَنوا و عَمِلوا الصّالِحاتِ لَهم مَغفِرهٌ و أجرٌ عظیم»(5)

«خداوند به آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده ی آمرزش و پاداش عظیمی داده است.»

1- 440) مفردات راغب، ص 76.
2- 441) هود / 3.
3- 442) آل عمران / 135.
4- 443) نساء / 110.
5- 444) مائده / 9.

4- «قُل یا عِبادِیَ الَّذینَ أسرفُوا علی اَنفُسهِم لا تَقْنطوا مِن رَحمَه اللّه إنّ اللّه یَغفرُ الذُّنوبَ جَمیعاً إنَّه هو الغَفورُ الرّحیم»(1)

«بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد و او بسیار بخشنده و مهربان است.»

تعبیراتی که در این آیه آمده مانند: «بندگان من»، «ناامید نشوید»، «رحمت خدا»، «آمرزش همه ی گناهان»، «غفور و رحیم بودن خدا»، همه حکایت از وسعت دامنه استغفار و پذیرش توبه و گستردگی رحمت الهی می کند، بخصوص تعبیر به «عبادی» «بندگان من»، که بیانگر آن است که همه از خوب و بد، بندگان خدا هستند و خداوند به آنها آنچنان مهربان است که آنها را بندگان خودش خوانده است. بنابراین چشم انداز امید به

آمرزش، بسیار وسیع و گسترده است.

5- «و اِذا سَئَلکَ عِبادِی عَنّی فَانّی قَریبٌ اُجیبُ دَعوَهَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلیَستجیبوا لِی و لیُؤمِنوا بی لَعلّهُم یَرشُدون»(2)

«هنگامی که بندگانم از تو درباره من سوال کنند، (بگو) من نزدیکم به دعا کننده به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و به مقصد برسند.»

از لطایف و نکات بسیار ظریف در نزدیک بودن خدا به انسان اینکه در این آیه خداوند هفت بار، امور را به ذات پاک خود، بدون واسطه نسبت داده است: بندگان من، درباره من، من نزدیکم، مرا می خواند، من پاسخ می گویم، دعوت مرا اجابت کند، به من ایمان آورد.

یار نزدیکتر از من به من است

وین عجب بین که من از وی دورم

6- «...و تُوبُوا اِلی اللّهِ جَمعیاً اَیُّها المُؤمِنون»(3)

«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید.»

7- «وَ هُو الّذی یَقبِلُ التَّوبَه مِن عِبادِه»(4)

«و خدا کسی استَ که توبه بندگانش را می پذیرد.»

8- «...اِنَّ اللّه یُحِبُّ التَّوّابِین»(5)

«قطعاً خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.»

9- «یا ایّها الَّذینَ آمَنوا تُوبُوا اِلَی اللّهِ تَوبَةً نَصُوحاً»(6)

«ای کسانی که ایمان آورده اید توبه حقیقی و خالص کنید.»

10- «و هُو الَّذی یَقبلُ التَّوبَه عَن عِبادِه و یَعفُوا عَنِ السّیّئات»(7)

«او کسی است که توبه ی بندگانش را می پذیرد و از گناهان می گذرد.»

11- «اَفَلا یَتُوبُونَ اِلَی اللّه و یَستَغفِروُنَه و اللّهُ غَفُورٌ رَحیم»(8)

«آیا توبه نمی کنند و به سوی خدا باز نمی گردند واز او طلب آمرزش نمی نمایند. خداوند آمرزنده مهربان است.»

در این آیه با استفهام انکاری که بیانگر تاکید است، خداوند انسان ها را به سوی توبه و استغفار دعوت می نماید و با ذکر دو صفت غفور و رحیم بودنش، عواطف آنها را تحریک می نماید تا شاید به سوی خدا باز گردند و با آب استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه بر کمالات و فضایل انسانی خود بیفزایند.

گناه شناسی » توبه از دیدگاه روایات

با بررسی و تجزیه و تحلیل روایات مربوط به توبه و استغفار، مطالب متنوع و جامعی، پیرامون توبه به دست می آید که در اینجا به طور خلاصه به بخش مهمی از آن می پردازیم:

ص: 100

1- 445) زمر / 53.
2- 446) بقره / 186.
3- 447) نور / 31.
4- 448) شوری / 25.
5- 449) بقره / 222.
6- 450) تحریم / 8.
7- 451) تحریم / 8.
8- 452) مائده / 74.

1- توبه راستین

توبه ی راستین پنج رکن دارد: 1- ترک گناه. 2- پشیمانی از گناهان سابق. 3- تصمیم بر ترک گناه. 4- جبران گناهانی که قابل جبران است با ادای حق اللّه و حق النّاس. 5- استغفار با زبان.

توبه نصوح چیست؟

چنانکه قبلاً ذکر شد در قرآن آمده:

«تُوبُوا الی اللّه تَوبَه نَصُوحاً»(1)

«به درگاه الهی توبه نصوح کنید.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه «نصوح» چنین فرمودند:

«هو الذَّنبُ الّذی لا یَعودُ فیه اَبداً»(2)

«آن توبه ای است که هرگز به آن گناه باز نگردد.»

و امام هادی علیه السلام در معنی نصوح فرمود:

«ان یکونَ الباطِنُ کالظاهِر و افضِل من ذلک»(3)

«توبه ی نصوح، آن است که باطن انسان مانند ظاهر بلکه بهتر از ظاهر باشد.»

رسول خدا صلی الله علیه وآله در معنی نصوح فرمودند:

«أن یَتُوب التائِب ثمّ لایَرجع فی ذَنبٍ کما لایَعود اللَبن الی الضَّرع»(4)

«توبه کننده، هرگز به گناه باز نگردد، چنانکه شیر به پستان باز نمی گردد.»

امام علی علیه السلام در معنی نصوح می فرماید:

«نَدمٌ بِالقَلب و استِغفار باللّسان و القَصد علی ان لا یَعود»(5) «پشیمانی قلبی و عذرخواهی با زبان، و تصمیم جدی و مداوم بر ترک گناه.»

2- شرائط صحت و کمال توبه

شخصی برای خودنمایی در محضر علی علیه السلام گفت: «أستغفر اللّه» علی علیه السلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می دانی استغفار (تنها به زبان نیست و) از درجه اعلی است؟ سپس فرمود:

استغفار و توبه دارای شش رکن است:

1- پشیمانی از گناهان قبل. 2- تصمیم بر ترک گناه. 3- ادای حق مردم. 4- ادای حق الله. 5- ذوب شدن گوشت بدن که از غذای حرام روییده شده با حزن و اندوه. 6- بدن سختی طاعت خدا را بچشد همانگونه که شیرینی گناه را چشیده است.(6) در این هنگام بگو: «أستغفر اللّه».(7)

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«انّما تَوبَه، اَلعَمل و الرُّجوع عن الاَمر و لیستِ التَّوبه بِالکَلام»(8)

«توبه یعنی کار شایسته و بازگشت از انحراف، نه لقلقه ی زبان.»

یکی دیگر از شرایط توبه، جبران ضایعات گناه است.

قرآن در این باره می فرماید:

«اِلاّ الَّذینَ تابُوا مِن بَعدِ ذلِک وَ اَصْلحوا»

«مگر کسانی که بعد از این توبه کنند و به اصلاح و جبران بپردازند.»

جمله «و اصلحوا» بیانگر این است که شرط مهم توبه اصلاح و جبران ضایعات گناه است.

یکی دیگر از شرایط کمال توبه اقرار به گناه است، تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمودند:

«و اللّه ما ینجو من الذّنب الاّ من اقربه»

«سوگند به خدا از گناه نجات پیدا نمی کند، مگر کسی که به گناه اعتراف کند.»(9)

1- 453) تحریم / 8.
2- 454) کافی، ج 2 ص 432.
3- 455) بحار، ج 6 ص 22.
4- 456) مجمع البیان، ج 10 ص 318.
5- 457) تحف العقول / ص 149.
6- 458) از علامه مجلسی قدس سره نقل شده که چهار رکن اول شرایط صحت توبه است، و دو رکن بعد دو شرط کمال توبه می باشد.
7- 459) نهج البلاغه، حکمت 417.
8- 460) کشف الغمه، ج 2 ص 313.
9- 461) وسائل الشیعه، ج 11 ص 347.

و حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«المُقرّ بالذَّنبِ تائِب»(1)

«اعتراف کننده به گناه، توبه کننده است.»

3- انواع توبه و مراحل آن

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و کل فرقه من العباد لهم توبه....و توبه الخاص، من الاشتغال بغیر الله تعالی و توبه العام من الذنوب»(2)

«هر گروهی دارای یک نوع توبه هستند....توبه بندگان خاص و ممتاز، توبه کردن از لحظات غفلت از خدا و متوجه شدن به غیر خداست و توبه توده ی مردم، توبه از گناهان است.»

مطلب دیگر اینکه، پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه، مرحله ی نخستین توبه است، مراحل بعد آن است که توبه کننده از هر نظر به حالت روحانی قبل از گناه درآید.

همچون بیمار و کسی که تب دارد، که با خوردن دارو، تب او قطع می شود، ولی بعد از این مرحله نیاز به داروهای تقویتی دارد تا با استفاده از آنها، بنیه ی جسمی او به مرحله ی قبل از بیماری برسد و شاید سخن امام باقر علیه السلام بر همین اساس باشد که فرمود:

«التائِبُ من الذَّنب کَمَن لا ذَنبَ له و المُقیم علی الذّنب و هو مستغفِرٌ منه کالمُستَهزِ»(3)

«توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد و آنکه در گناه بماند و در عین حال استغفار کند همانند مسخره کننده است.»

4- وسعت دامنه ی پذیرش توبه

چنانکه قبلاً ذکر شد، خداوند می فرماید:

«...لا تَقنطوا مِن رَحمَه اللّه اِنّ اللّهَ یَغفِرالذُّنوبَ جَمیعاً»(4)

«از رحمت خدا ناامید نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد.»

این آیه با صراحت بیان می دارد که راه توبه به روی همه کس باز است. تا آنجا که نقل شده «وحشی» قاتل حضرت حمزه علیه السلام با شنیدن این آیه به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و اظهار توبه کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله توبه او را پذیرفت فقط به او فرمود: از من غایب شو، چرا که من نمی توانم به تو نگاه کنم.

بعضی سؤال کردند: آیا این آیه درباره ی وحشی است یا شامل همه ی مسلمین می شود؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همه را شامل می شود(5)

وسعت و دامنه ی پذیرش توبه تا آنجا است که روایت شده: شخصی در محضر حضرت رضا صلی الله علیه وآله گفت: خدا لعنت کند کسی که با علی علیه السلام جنگید. امام رضا علیه السلام به او فرمود:

«قل الاّ مَن تاب و اَصلح» (6)

«بگو مگر کسی که توبه کرد و خود را اصلاح نمود.»

و این بیانگر لطف الهی نسبت به گنهکاران است اصولاً اسلام راه بازگشت به سوی خدا را به روی هیچ کس نمی بندد، حتی در مورد عذاب سخت شکنجه گران می فرماید:

1- 462) مستدرک الوسائل، ج 2 ص 345.
2- 463) مصباح الشریعه، ص 97.
3- 464) کافی، ج 2 ص 435، در قرآن 8 بار ذات پاک خدا با عنوان «تَوّاب رَحیم» توصیف شده این عنوان بیانگر آن است که: اگر بنده ای توبه خود را شکست، باز ناامید نشود و مجدداً توبه کند، چرا که خداوند بسیار توبه پذیر است.
4- 465) زمر / 53.
5- 466) سفینه البحار (وحشی). تفسیر فخر رازی، ج 27 ص 4.
6- 467) وسائل الشیعه، ج 11 ص 266.

«اِنّ الَّذینَ فَتَنُوا الْمُؤمِنینَ و المُؤمِناتِ ثُمَّ لَم یَتُوبُوا فَلَهم عَذابُ جَهنَّم»(1)

«برای آنانکه زنان و مردان با ایمان را شکنجه دادند، ولی توبه ننمودند عذاب دوزخ است.»

جمله «ثم لم یتوبوا» حاکی از پذیرش توبه ی شکنجه گران است.

5- محبت خاص خدا به توبه کنندگان

در قرآن می خوانیم:

«اِنَّ اللّه یُحِبُّ التَّوّابین»(2)

«خداوند قطعاً توبه کنندگان را دوست می دارد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«هر گاه مردی در شب تاریک شتر و توشه اش را در سفر گم کند و سپس پیدا کند، چقدر خوشحال می شود، خداوند بیشتر از او نسبت به توبه کننده فرحناک می شود.»(3)

و در سخن دیگر فرمودند:

«الله افرح بتوبه عبده من العقیم الوالد، و من الضال الواجد، و من الظمان الوارد»(4)

«خداوند به توبه بنده اش فرحناک تر است از مرد عقیمی که دارای فرزند شود و از شخصی که گمشده اش را پیدا کند، و از تشنه ای که به آب می رسد.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«هیچ موجودی در پیشگاه خدا، محبوبتر از مرد یا زن توبه کننده نیست.»(5)

نیز فرمودند:

«التائبُ حَبیب اللّه»(6)

«توبه کننده، محبوب خدا است.»

6- سرزنش از تاخیر توبه

انسان، هر لحظه مامور به توبه است و فرمان «توبوا»، «توبه کنید» او را به تعجیل در توبه دعوت می نماید، بنابراین تاخیر در توبه تاخیر در انجام فرمان الهی است و چنین کسی در هر لحظه به عنوان ترک کننده ی فرمان خدا به حساب می آید.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

«تَاخیر التُّوبَه اِغتِرار، و طُول التَسویف حَیرَه»(7)

«تاخیر توبه نوعی غرور و بی خبری و طولانی نمودن آن نوعی حیرت و سرگردانی است.»

مردی از امیرمؤمنان علی علیه السلام درخواست موعظه کرد، آن حضرت به او فرمود:

«لا تَکُن ممّن یَرجوا الآخِره بِغَیر العَمَل و یُرَجِّی التَّوبَه بِطُول الاَمَل»(8)

«از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادت آخرت را دارند، و توبه را با آرزوهای دراز به تاخیر می اندازند.»

نیز فرمودند:

«لا دینَ لِمُسَوّف بِتَوبته»(9)

«آنکس که توبه را به آینده موکول می کند، دین ندارد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ایّاکَ و التَّسویف فَانَّه بَحرٌ یُغرَقُ فیه الهَلْکی»(10)

«از تاخیر انداختن (توبه) بپرهیز، زیرا تاخیر انداختن (همچون) دریایی است که درمانده در آن غرق می گردد.»

باید توجه داشت که توبه هنگام مرگ، ارزشی ندارد، چنانکه ایمان و توبه فرعون هنگام غرق شدن پذیرفته نشد و در آیه 18 سوره نساء به این مطلب تصریح شده است.

ص: 103

1- 468) بروج / 10.
2- 469) بقره / 222.
3- 470) کافی، ج 2 ص 435.
4- 471) میزان الحکمه، ج 1 ص 541.
5- 472) سفینه البحار، ج 1 ص 127، عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 29.
6- 473) جامع السعادات، ج 3 ص 51.
7- 474) بحار، ج 6 ص 30.
8- 475) نهج البلاغه، حکمت 150.
9- 476) غرر الحکم، میزان الحکمه، ج 4 ص 589.
10- 477) بحار، ج 78 ص 164.

محمد همدانی می گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: چرا خدا، فرعون را غرق کرد، با اینکه ایمان آورد و به توحید اعتراف کرد؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

«لانَّه آمَنَ عند رُؤیَه البَأس، و الایمانُ عِند رؤیَهِ البَأسِ غَیر مَقبُول»(1)(2)

«زیرا فرعون هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد. و ایمان در این هنگام پذیرفته نیست.»

و این را نیز نباید از نظر دور داشت که در روایات متعدد آمده هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، تا هفت ساعت به او مهلت داده می شود که اگر در این هفت ساعت توبه کرد، گناه او در نامه عمل ثبت نمی گردد، در بعضی از روایات به جای هفت ساعت از صبح تا شب ذکر شده است، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إنّ العبد اذا أذنب ذنباً أُجِّل من غَدوَهٍ الی اللیل فانْ استغفر الله لم یکتب علیه»(3)

«بنده وقتی که گناه کند، از بامداد تا شب مهلت دارد اگر در این مدت از درگاه خدا طلب آمرزش کرد، آن گناه بر او نوشته نشود.»

7- نتایج درخشان توبه

توبه و قبولی آن از نعمت ها و مواهب کم نظیر الهی است و دارای آثار و نتایج بسیار درخشانی است.

توبه حقیقی آنچنان انسان گنهکار را دگرگون می کند، که گویی اصلاً گناه نکرده است. چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

«التائب من الذنب کمن لا ذنب له»(4)

«توبه کننده از گناه مانند آن است که گناهی نکرده است.»

توبه ی حقیقی موجب پرده پوشی و نابودی آثار گناه می گردد، امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که بنده توبه ی حقیقی کرد، خداوند او را دوست می دارد، و در دنیا و آخرت گناهان او را می پوشاند، هرچه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به اعضای بدن وحی می کند که گناهان او را پنهان کنید. و به نقاط زمین (که او در آن گناه کرده) فرمان می دهد گناهان او را پنهان کنید.

«فیلقی اللّه حین اَلقاه و لیس شَیی یَشهد علیه بشی ء من الذّنوب» (5)

«پس توبه کننده با خدا ملاقات کند به گونه ای که هیچ چیز نیست که در پیشگاه خدا گواهی بدهد که او چیزی از گناه را انجام داده است.»

در آیه ی 8 سوره تحریم که به توبه نصوح امر شده، به پنج ثمره و نتیجه ی توبه حقیقی اشاره شده که عبارتند از:

1- بخشودگی گناهان.

2- ورود در بهشت پر نعمت الهی.

3- عدم رسوایی در قیامت.

4- نور ایمان و عمل، در قیامت به سراغ توبه کنندگان آمده و پیشاپیش آنها حرکت نموده و ایشان را به سوی بهشت، هدایت می کنند.(6)

5- توجه آنها به خدا بیشتر می گردد، و تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خود می کنند.

بطور خلاصه، توبه ی حقیقی انسان را محبوب خدا می کند، آن هم به عنوان محبوبترین بندگان، چنانکه امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«و اَحَبّ العِباد الی اللّه تعالی المُفَتَّنون التَّوابون»(7)

«و محبوب ترین بندگان در پیشگاه خدا، آنهایی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.»

1- 478) بحار، ج 6 ص 23.

2- 479) از آیات 50 و 51 سوره یونس استفاده می شود که به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته است، چرا که توبه در چنین حالی شبیه توبه اجباری و اضطراری است و چنین توبه ای بی ارزش است.
3- 480) کافی، ج 2 ص 437.
4- 481) کافی، ج 2 ص 435.
5- 482) کافی، ج 2 ص 431.
6- 483) نمونه، ج 24 ص 292.
7- 484) کافی، ج 2 ص 432.

و در روایت دیگری از امام معصوم نقل شده(485) که خداوند به توبه کنندگان، سه موهبت عطا کرده که اگر یکی از آنها را به همه ی اهل آسمان ها و زمین می داد همه ی آنها نجات می یافتند:

1- بشارت به آنها که خداوند آنانرا دوست دارد،(1) و کسی که خدا او را دوست بدارد او را عذاب نمی کند.

2- حاملین عرش خدا و ره یافتگان در جوار عرش کبریایی خداوند برای توبه کنندگان، طلب آمرزش می کنند و مقامات عالی را برای آنها آرزو می نمایند.(2)

3- گناهان توبه کنندگان به حسنات و پاداش ها، تبدیل می گردد و خداوند به آنها نوید رحمت و امن داده است.(3)

در پایان بحث توبه، با امام سجاد علیه السلام همنوا شویم که در فرازی از مناجات خود از مناجات های پانزده گانه اش به پیشگاه خداوند چنین عرض می کند:

«الهی أنت فَتَحت لِعبادک باباً الی عَفوِک، سمّیتَه التّوبه، فقلت: توبوا الی اللّه توبه نصوحاً، فما عذر مَن أغفل دخولَ الباب بعد فتحه؟» (4)

«ای خدای من! تو آن کسی هستی که دری به سوی عفوت برای بندگانت گشوده ای و نام آن را توبه نهاده ای و (در قرآن) فرموده ای: به سوی خدا باز گردید و توجه خالص کنید، اکنون عذر کسانی که از وارد شدن به این در گشوده غفلت کرده اند، چیست؟»

61- جبران گناه

گناه شناسی » جبران گناه

قبلاً یادآوری شد که در توبه یکی از ارکان مهم، جبران گناه است، که موجب شستن آثار گناه شده و زدودن رسوبات گناه می گردد.

از این جبران، در اسلام با عنوان «کفارات و تکفیر» «پوشاندن و پاک کردن» یاد می شود.

«تکفیر» در مقابل «اِحباط» است، احباط یعنی انسان با ارتکاب گناه، کارهای نیک خود را پوچ و بی اثر کند، ولی تکفیر یعنی انسان با کارهای نیک، آثار گناهان از چهره جان خود بزداید، به عبارت روشنتر توبه دارای دو مرحله است:

1- قطع و ترک گناه (پاکسازی).

2- تقویت جان با اعمال نیک (بهسازی).

همانند بیماری که درمان او دارای دو بعد است، یکی خوردن داروی های درمان کننده، دوم خوردن داروهای نیروبخش، تا آثار و ضایعات بیماری را از بین ببرد.

چنانکه خواهیم گفت: جبران گناهان گاهی به مرحله ای می رسد، که باید گناهان سابق را تبدیل به نیکی ها کند. یعنی نه تنها آثار گناه را از لوح دل بشوید، بلکه آثار درخشان کارهای نیک را جایگزین آن بنماید. به عنوان مثال اگر کسی مدت ها پدر یا مادرش را آزرده و اکنون توبه کرده، تنها قطع آزار کافی نیست. بلکه باید با شیرینی محبت خود، تلخی آزار را جبران کند.

گناه شناسی » جبران گناه از دیدگاه قرآن

1- «و یَدْرؤُونَ بِالحَسَنَهِ السَّیّئه»(5)

«(اندیشمندان) با کارهای نیک، کارهای بد خود را از بین می برند.»

2- «اِلاّ مَن تابَ و آمن و عَمل صالِحاً اُولئِک یُبدِّل اللّه سیِّئاتِهم حَسَنات»(6)

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند.»

ص: 105

1- 486) بقره، 222.
2- 487) مؤمن / 7 - 9.
3- 488) فرقان / 68 - 70.
4- 489) بحار، ج 94 ص 142.
5- 490) رعد / 22.
6- 491) فرقان / 70.485) کافی، ج 2 ص 432.

3- «و اَقِم الصَّلوهَ طَرَفَی النَّهار و زُلَفاً مِنَ اللیل اِنَّ الحَسَنات یُذهِبْن السَّیّئات»(492)

«نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپادار، چرا که نیکی ها، بدی ها را بر طرف می سازد.»

4- «اِنْ تَجتَنِبُوا کَبائِرَ ما تَنهَون عَنه نُکَفِّر عَنکُم سیِّئاتِکم»(1) «اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم.»

5- «و الَّذینَ آمَنوا و عَمِلوا الصّالِحاتِ لَنُکَفِّرنَّ عَنهُم سَیِّئاتِهم»(2)

«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، قطعاً گناهان آنان را می پوشانیم.»

منظور از پوشاندن گناه محو آثار آن است.

6- «...فَالَّذینَ هاجروا وَ اُخرِجوا مِن دِیارِهم و اُوذوا فی سَبیلی و قاتَلوا وَ قُتلوا لاُکَفِّرنَّ عَنهم سَیِّئاتهم»(3)

«پس آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند سوگند یاد می کنم که گناهان آنها را می پوشانم و محو می کنم.»

از آیات فوق چنین نتیجه می گیریم که:

توبه ای مورد قبول است و موجب محو گناهان می گردد که با ایمان، عمل صالح، نماز، هجرت، جهاد و شهادت همراه باشد و گرنه ضایعات گناهان سابق، جبران نخواهد شد.

گناه شناسی » جبران گناه از دیدگاه روایات

در روایات بطور صریح تاکید شده که در توبه ترک گناه و پشیمانی، کفایت نمی کند. بلکه باید آثاری را که گناهان در زندگی انسان پدید آورده اند با کارهای نیک، جبران و اصلاح نمود.

این جبران در چهره های مخصوصی بروز می کند، تا عامل تربیت و تکامل انسان گردد. برای تکمیل این بحث، به روایات زیر توجه کنید:

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«اتَّقِ اللّه حیث کنت و خالط الناس بخلق حسن و اذا عملت سیئه فاعمل حسنه تمحوها»(4)

«در هر جا هستی از خدا بترس و با مردم با خلق نیک بر خورد کن، و هرگاه گناهی کردی کار نیکی انجام بده که آن گناه را محو کند.»

2- امام صادق علیه السلام در گفتاری فرمودند:

«...مَن عَمل سیّئه فی السّر فلیعمل حسنه فی السّر و من عمل سیّئه فی العَلانیه فَلیَعمل حَسنه فی العلانیه»(5)

«کسی که در پنهانی گناه کند، پس در پنهانی کارنیکی انجام بدهد، و کسی که آشکارا گناه کرد، پس آشکارا کار نیک انجام دهد.»

3- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«التّائب إذا لم یَستبن أثر التّوبه فلَیس بِتائب: یرضی الخصماء و یُعید الصّلوات ویتواضع بین الخَلق یتّقی نفسه عن الشهوات..»(6)

«هرگاه نشانه های توبه، از توبه کننده آشکار نگردد، او توبه کننده حقیقی نیست. (آشکار شدن نشانه های توبه این است که:) آنها را که ادعای حقی بر او دارند راضی کند، نمازهای قضا شده اش را اعاده نماید، در برابر مؤمنان متواضع باشد، و خود را از طغیان هوس های نفسانی حفظ نماید...»

4- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ثَمَره التّوبه إستدراک فَوارط النّفس»(7)

«میوه و اثر توبه، جبران ضایعات نفس است.»

5- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ما أحسن الحَسنات بَعد السّیئات»(8)

«چقدر کارهای نیک، بعد از گناهان شایسته و زیبا است.»

1- 493) نساء / 31.
2- 494) عنکبوت / 7.
3- 495) آل عمران / 195.
4- 496) بحار، ج 71 ص 242. وسائل الشیعه، ج 11 ص 384.
5- 497) وسائل الشیعه، ج 11 ص 383.
6- 498) بحار، ج 6 ص 35، میزان الحکمه، ج 1 ص 548.
7- 499) مستدرک الوسائل، ج 2 ص 348.
8- 500) وسائل الشیعه، ج 11 ص 384.492) هود / 114.

6- امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«من کفارات الذّنوب العِظام إغاثه المَلهوف و التّنفیس عن المَکروب»(501)

«از کفارات گناهان بزرگ، پناه دادن به انسان های پریشان و گرفتار و زدودن اندوه از اندوهگین است.»

7- شخصی از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید: کفاره ی گناه غیبت چیست؟

حضرت فرمودند:

«تَستَغفر لِمَن إغتَبته»(1)

«برای کسی که او را غیبت کرده ای، از خدا طلب آمرزش کن.»

8- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ثلاث کفّارات: إفشاء السّلام و إطعام الطّعام و التّهجُد باللّیل و النّاس نیام»(2)

«سه کار کفاره و جبران کننده ی گناه است: 1- بلند سلام کردن 2- اطعام دادن 3- نماز شب و عبادت در آن هنگام که مردم خوابیده اند.»

9- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«أربع مَن کنّ فیه و کان مِن قَرنه الی قَدمه ذُنوباً بَدّلها اللّه حَسنات: الصِّدق و الحَیاء و حُسنُ الخُلق و الشّکر»(3)

«اگر کسی دارای چهار خصلت باشد هر چند از سر تا قدمش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آن گناهان را به نیکی تبدیل می کند:

1- راستگویی. 2- شرم وحیا. 3- نیک خلقی. 4- روحیه ی شکرگزاری.»

10- شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: گناهانم بسیار شده اند و اعمال نیکم اندک است. پیامبر صلی الله علیه

وآله فرمود:

«أكثر السّجود فانّه يحطّ الذّنوب كما تحطّ الرّيح وَرق الشجر» (4)

«سجده های بسیار بجا بیاور چرا که سجده، گناهان را آنچنان می ریزد که باد برگ های درخت را می ریزد.»

گناه شناسی » هماهنگی جبران با گناه

جبران گناه، با کارهای نیک، ممکن است به صورت های گوناگون مانند کمک های مالی، جهاد در راه خدا، روزه گرفتن، شب زنده داری و ...انجام گیرد، ولی مناسب آن است که جبران هر گناه متناسب با همان گناه باشد. مثلاً بی حجابی و ناپاکی را با حفظ کامل عفت و پاکدامنی، جبران کرد. گناه غیبت را با کنترل و مراقبت زبان، جبران نمود. گناه ظلم و بی رحمی را با احسان به مظلومان و دستگیری از بینوایان، تلافی نمود.

گناه چشم چرانی را با عفت چشم و نگاه هایی که برای آن پاداش است مانند نگاه به قرآن و چهره عالم ربانی و نگاه به چهره ی پدر و مادر، جبران نمود. چنانکه از بعضی روایات این مطلب استفاده می شود؛

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کفاره عمل السّلطان قَضاء حوائِج الاِخْوان»(5)

«کفاره و جبران (گناه) کارمندی حاکم ظالم، رسیدگی و برآوردن نیازمندی های برادران است.»

گناه شناسی » چند داستان در رابطه با جبران گناه

1- پیشنهاد ابولبابه

ص: 107

1- 502) وسائل الشیعه، ج 15 ص 583.
2- 503) بحار، ج 77 ص 52.
3- 504) بحار، ج 71 ص 332.
4- 505) بحار، ج 85 ص 162، میزان الحکمه، ج 3 ص 477.
5- 506) وسائل الشیعه، ج 15 ص 584.501) شرح نهج البلاغه (حدیدی)، ج 18 ص 135.

ابولبابه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله بود، ولی یهود بنی قریظه با او خویشاوندی و آشنایی داشتند.

در جریان کارشکنی های یهود، پیامبر صلی الله علیه وآله تصمیم گرفت تا همه ی طوایف یهود را که همچون ستون پنجم دشمن در داخل مرکز اسلامی عمل می کردند، از اطراف مدینه تبعید کند و گردنکشان آنها را بقتل رساند.

یهودِ بنی قریظه در قلعه ی خود در محاصره بودند، بعضی از مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه وآله خواستند آنها را ببخشد، رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنها فرمود: آیا راضی هستید، حَکمیّت در مورد آنها را به یکی از افراد شما واگذارم.

طایفه اوس جواب مثبت دادند، پیامبر صلی الله علیه وآله سعدبن معاذ را برای این کار تعیین کرد، ولی بنی قریظه حَکمیت سعد را نپذیرفتند. پیام دادند ابولبابه را بفرست تا با او مشورت کنیم، پیامبر صلی الله علیه وآله ابولبابه را به سوی آنها فرستاد تا با او مشورت کنند. آنها اطراف ابولبابه را گرفتند و اظهار ناتوانی کردند. از جمله به او گفتند: آیا ما به حکمیت سعدبن معاذ راضی شویم؟

ابولبابه گفت: مانعی ندارد ولی با دست اشاره به گردن کرد، یعنی تسلیم شدن به حکم سعد همان و گردن زدن همان.

به این ترتیب او یکی از اسرار نظامی را نزد دشمن فاش ساخت. ولی بی درنگ به گناه خود متوجه شد و دریافت که به پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین خیانت کرده است، همان لحظه توبه کرد. اما آیه 27 و 28 سوره ی انفال در نهی از خیانت به خدا و رسول، نازل گردید.

ابولبابه از شدت ناراحتی و خجلت، نزد پیامبر صلی الله علیه وآله نرفت و مستقیم به مسجد پیامبر رفته و خود را به یکی از ستون های مسجد بست و مدت ده تا پانزده روز به همین منوال ماند و با مناجات و راز و نیاز، از خدا می خواست تا توبه اش را بپذیرد. سرانجام آیه 102 سوره توبه نازل شد و قبول شدن توبه ابولبابه اعلام گردید.

نکته اینجا است که ابولبابه برای جبران گناه خود، به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد می خواهم به شکرانه ی قبولی توبه ام، همه ی

اموالم را صدقه بدهم، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همه را اجازه نمی دهم. او عرض کرد: دو سوم اموالم را اجازه بدهید. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آن هم زیاد است.

او عرض کرد: اجازه بده یک سوم اموالم را صدقه بدهم.

پیامبر صلی الله علیه وآله این پیشنهاد را پذیرفت و ابولبابه به قول خود وفا کرد.(1)

2- جبرانِ قطع رحم

دو برادر که یکی از آنها یعقوب مغربی نام داشت، با هم برای انجام حج به سوی مکه مسافرت کردند. در راه بین این دو برادر نزاعی در گرفت و به یکدیگر بد و ناسزا گفتند. و سرانجام از هم جدا شده و به گناه بزرگ قطع رحم، مبتلا گشتند.

در این سفر یعقوب در مدینه به حضور امام موسی بن جعفر علیهما السلام رسید، امام علیه السلام به او فرمود: تو در فلان مکان با برادرت نزاع کردی و به همدیگر ناسزا گفتید و این گونه رفتار برخلاف دین من و دین پدرانم می باشد از خدا بترس و این را بدان که قطع رحم باعث می شود که بزودی مرگ بین شما جدایی اندازد، برادرت در همین مسافرت قبل از رسیدن به وطن می میرد و تو پشیمان خواهی شد.

یعقوب که سخت پریشان شده بود، عرض کرد: سرنوشت من چه خواهد شد؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«امّا انّ أجلک قد حَضر حتّی وَصلت عَمّتک بما وَصلتَها به فی منزل کذا و کذا فَزید فی أجلک عِشرون»

«پایان عمر تو نیز (به خاطر قطع رحم) فرا رسیده بود، ولی در مسیر راه در فلان منزلگاه، به سراغ عمه ات رفتی و از او احوال پرسیدی و صله رحم کردی، بر عمر تو بیست سال افزوده شد»

1- 507) مجمع البیان، ج 5 ص 67 به نقل از امام باقر علیه السلام، اسدالغابه، ج 5.

همانگونه که امام فرموده بود به وقوع پیوست، برادر یعقوب در سفر از دنیا رفت، و یعقوب بخاطر صله ی رحم دیگر بیست سال عمر کرد.(1)

3- ادای حق به حق دار

یکی از بزرگان دودمان نخع به حضور امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: من از زمان حکومت حجاج - استاندار عبدالملک در کوفه - پیوسته فرماندارِ حکومت طاغوتیان اموی بوده ام. «فهل لی من توبه»

«آیا راهی برای توبه من هست؟»

امام باقر علیه السلام سکوت کرد.

او دوباره پرسید. امام باقر علیه السلام فرمود:

«لا حتّی تُؤدّی الی کُلّ ذی حقٍّ حقّه»(2)

«نه، تا حق هر حقداری را بپردازی.»

4- جبران یک گناه بزرگ

ابوخدیجه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: در زمان جاهلیت دارای دختری شدم. او را پروراندم تا به حد بلوغ رسید، لباس و زیورش را بر تنش کردم، و او را به کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که گفت: یا اباه! (ای پدر جان!).

اینک پشیمانم و از شما می خواهم بفرمایید که این گناه را چگونه جبران کنم؟ «فما کفاره ذلک؟».

پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: آیا مادرت زنده است؟ او گفت: نه.

فرمود: آیا خاله داری؟ او گفت: آری.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«فَابرِرها فاِنّها بمنزله الاُمّ یُکَفِّر عنک ما صَنعتَ»

«به او نیکی کن، زیرا خاله همانند مادر است و نیکی به او، آن گناهت را جبران می کند.»

ابوخدیجه می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، این حادثه در چه زمانی واقع شد؟

امام فرمودند: در زمان جاهلیت که دختران را می کشتند تا مبادا اسیر گردند و در قبیله ی دیگر، دارای فرزند شوند.(3)

5- دستور امام به وزیر برای جبران

از داستان های معروف در مورد جبران گناه، ماجرای علی بن یقطین وزیر هارون الرشید است. وی از دوستان امامان علیهم السلام بود، و مخفیانه از طرف امام علیه السلام اجازه داشت که در مقام وزارت دستگاه هارون باشد و به مسلمین خدمت کند.

روزی شترچرانی که ابراهیم نام داشت برای حاجتی نزد علی بن یقطین رفت. ولی مقام وزارت باعث شد که علی بن یقطین به ابراهیم توجه نکرد و او را تحویل نگرفت و اجازه ورود به او نداد.

سال ها بعد، علی بن یقطین عازم حج شد و در این سفر به مدینه رفت و به در خانه ی امام کاظم علیه السلام رفت تا به حضور آن حضرت برسد، ولی امام به او اجازه ی ورود نداد.

او هر چه تلاش و کوشش کرد، موفق نشد که به محضر امام برسد. سرانجام در بیرون خانه با امام علیه السلام ملاقات کرد و علت بی اعتنایی امام را پرسید.

امام کاظم علیه السلام به او فرمود: چرا در فلان روز به ابراهیم ساربان بی اعتنایی کردی و اجازه ی ورود به او ندادی؟ به خاطر این گناه، خداوند حج تو را قبول نمی کند، مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. (یعنی با کسب رضایت او گناه خود را جبران نمایی)

علی بن یقطین به کوفه وارد شد و به منزل ابراهیم رفت و در نزد ابراهیم، صورتش را روی خاک زمین گذاشت و ابراهیم را سوگند داد که

پای خود را روی صورتش بگذارد و به این ترتیب از ابراهیم

ص: 109

1- 508) سفینه البحار، ج 1 ص 516.
2- 509) کافی، ج 2 ص 331.
3- 510) کافی، ج 2 ص 162.

رضایت گرفت. آنگاه به مدینه بازگشت و به محضر امام کاظم علیه السلام رسید. امام اجازه ورود به او داد و از این عمل علی بن یقطین تقدیر کرد. (1)

6- دستور جبران به قیس

قیس بن عاصم از اشراف قوم خود در جزیره العرب بود، او در زمان جاهلیت دوازده نفر از دختران خود را در فواصل نزدیک زنده به گور کرد، سیزدهمین دخترش را که همسرش از او پنهان می داشت، نیز با بی رحمانه ترین روش زنده به گور نمود.

او پس از قبول اسلام به محضر پیامبر صلی الله علیه وآله آمد، در حالی که از این عمل شنیع خود پشیمان بود و عذرجویانه، جریان را شرح داد، قطرات اشک از دیدگان پیامبر صلی الله علیه وآله سرازیر گشت و زار زار گریست و به قیس فرمود: ای قیس! روز بدی را در پیش داری، کسی که رحم نکند مشمول رحمت خداوند نمی شود.

قیس عرض کرد: برای جبران و تخفیف بارگناهم چکنم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«اِعْتِق عن کلّ مَوئُودَه نَسَمه»

«برای جبران گناه هر یک از آنها را که زنده به گور کرده ای یک برده آزاد کن.

ابوبکر به قیس گفت: تو با اینکه از ثروتمندان بودی و ترس فقر و گرسنگی نداشتی، چرا دخترانت را کشتی؟

قیس در پاسخ گفت: تا با مثل تویی هم بستر نشوند.

پیامبر صلی الله علیه وآله مداخله کرد ونگذاشت نزاع ابوبکر با او ادامه یابد.(2)

گناه شناسی » نکات و تذکرات

در پایان لازم است بطور فشرده نکاتی را یادآوری کنیم که نقش بسزایی در شناخت گناهان دارند:

1- سه گونگی ظلم، و کیفر آن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ألا و إنّ الظّلم ثلاثه: فَظُلم لا یغفر، و ظلم لا یترک، و ظلم مغفور لا یطلب»

«آگاه باشید، ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود و ظلمی که بدون مجازات نیست و ظلمی که (قابل بخشش است و) از آن بازخواست نمی شود.»

اما ظلمی که بخشیده نمی شود، شرک به خداست.(3) چنانکه خداوند می فرماید:

«اِنَّ اللّهَ لا یَغفِرُ اَنْ یُشرکَ بِه»(4)

«قطعاً خداوند شرک به خود را نمی بخشد.»

اما ظلمی که بخشیده می شود، ظلمی است که انسان با گناهان صغیره، به خود کرده است.

و اما ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، ظلم بعضی از بندگان به بعضی دیگر است که کیفر و قصاص در این مورد بسیار سخت است، و این ظلم فقط مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این گونه مجازات ها در برابرش کوچک است.(5)

2- پست ترین گناهان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أقذَر الذّنوب ثلاثه: قَتل البَهیمه و حَبس مَهر السُّنه و مَنع الأجیر أجره»(6)

«پست ترین گناهان سه چیز است: کشتن حیوان (بدون ذبح شرعی و بدون جهت) و خودداری از دادن مهریه زن و ندادن مزد کارگر.»

ص: 110

1- 511) بحار، ج 48، منتهی الامال، ج 2 ص 165.
2- 512) اسد الغابه، ج 4 ص 220.
3- 513) البته در صورتی که انسان بدون توبه بمیرد.
4- 514) نساء / 48.
5- 515) نهج البلاغه، خطبه 176.
6- 516) بحار، ج 103 ص 169.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند برای کارهای بد قفل هایی قرار داد (مانند عقل و شرع و...) و کلیدهای آن قفل ها، شراب است، سپس فرمود:

«الکِذب شرّ مِن الشّراب»(1)

«دروغ بدتر از شراب است.»

3- بدترین انسان ها

جابربن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به اصحاب رو کرد و فرمود: «ألا اُخبرکم بشرار رجالکم»

«آیا بدترین مردانتان را به شما معرفی کنم؟»

گفتیم: ای رسول خدا! به ما خبر بده. فرمود:

«إنّ مِن شرار رجالکم البَهّات الجَری ء الفحّاش، الآکل وَحدَه، و المانع رِفدَه و الضّارب عَبده و المُلجِی ءُ عیاله الی غیره»(2)

«از بدترین مردان شما؛ تهمت زننده ی بی باک و بدزبان ناسزاگوست و آن کس که تنها بخورد و از بخشش دریغ نماید و برده اش را بزند و کسی که عیالش را به دیگران پناه دهد. (در مخارج و نیازهای آنها کوتاهی کند به طوری که آنها مجبور شوند به دیگران پناه ببرند.)»

4- ریشه های کفر

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اصول الکفر ثلاثه: الحِرص و الاِستکبار و الحَسد»

«ریشه های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت.»

سپس فرمود: حرص، موجب شد که آدم علیه السلام از درخت مورد نهی خورد و از بهشت رانده شد.

تکبر موجب شد که ابلیس فرمان خدا را در مورد سجده ی بر حضرت آدم نپذیرد. و حسادت باعث شد که قابیل پسر آدم برادرش هابیل را کشت.(3)

5- نشانه های منافق

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«ثلاث مَن کنّ فیه کان منافقاً و ان صام و صلّی و زعم انّه مسلم: مَن اِذا ائتُمِنَ خانَ و اذا حَدّث کَذِب و اذا وعد اَخلَف» سه خصلت است که اگر در کسی باشد او منافق است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است:

هرگاه امانتی به دستش آید، در آن خیانت کند. هرگاه سخن گوید، دروغ بگوید. و هرگاه که وعده دهد، خلف وعده نماید.(4)

6- بزرگترین گناهان

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«اعظم الذنوب عند اللّه ذنب صغر عند صاحبه»(5)

«بزرگترین گناهان در پیشگاه خدا، گناهی است که به نظر صاحبش کوچک باشد.»

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ما أکبر الکبائر؟»

«بزرگترین گناهان کبیره چیست؟». حضرت فرمودند:

«اَلاَمنُ من مَکر اللّه و الیأس من روح اللّه و القُنوط من رَحمه اللّه»

خود را ایمن دانستن از عذاب مخفی خدا (عذاب مهلت دادن خدا) و نومیدی از لطف خدا و ناامیدی از رحمت خدا.(6)

1- 517) کافی، ج 2 ص 239.
2- 518) بحار، ج 72 ص 115.

3- 519) کافی، ج 2 ص 389.
4- 520) کافی، ج 2 ص 290.
5- 521) غرر الحکم.
6- 522) میزان الحکمه، ج 3 ص 462.

7- جبران گناه

شخصی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: چه چیزی گناه مرا (بعد از توبه) نابود می کند؟ پیامبر صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود:

«الدُّموعُ و الخُضوع و الاَمراض»(1)

«اشک ریختن، خضوع و فروتنی و بیماری ها.»

8- اسباب دوری از خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أبعد ما یکون العبد من اللّه اذا لم یَهُمُّه الاّ بَطنَه و فَرجَه»(2)

«آنچه که انسان را بیش از هر چیز از پیشگاه خدا دور می سازد، این است که همّت انسان جز شکم و شهوتش نباشد.»

9- کیفر گناه و آثار احسان

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«من یموت بالذُّنوب اکثر ممّن یَموت بالآجال و مَن یعیش بِالاِحسان اکثَر ممّن یَعیش بَالاَعمار»

«آنها که به خاطر گناه می میرند، بیش از آنها هستند که با اجل طبیعی می میرند، و آنها که به خاطر نیکی زنده می مانند (و طول عمر می یابند) بیش از آنها هستند که به عمر معمولی باقی می مانند.».

و نیز فرمودند:

«إنّ العمل السّیی أسرع فی صاحبه من السِکّین فی اللحم»(3)

«کار بد در (فنای) انسان، از کارد در گوشت سریعتر اثر می کند.»

در پایان همنوا با هم به پیشگاه خدا عرض می کنیم:

«ربّنا اغفرلَنا ذُنوبنا و إسرافنا فی أمرنا و ثَبّت أقدامنا و انْصُرنا علی القوم الکافرین»(526)

«پروردگارا گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در امور بگذر و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.»

«و الحمدللَّه اوّلاً و آخراً»

526) آل عمران / 147.

1- 523) میزان الحکمه، ج 3 ص 474.
2- 524) وسائل الشیعه، ج 11 ص 318.
3- 525) سفینه البحار، ج 1 ص 488.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109